

ایام متبرکۀ بهائی

منتخباتی از آثار نازله از قلم حضرت بهاءالله



ایام متبرکۀ بهائی

ایام متبرکۃ بھائی



خوشنویسی "بسم الله الیهی الابهی" به صورت مرغ بهشتی
اثر مشکین قلم (میرزا حسین اصفهانی، ۱۹۱۲-۱۸۲۶). © مرکز جهانی بهائی

ایام متبرکۀ بهائی

منتخباتی از آثار نازله از قلم حضرت بهاء الله

مرکز جهانی بهائی

حیفا

مرکز جهانی بهائی

حقّ طبع و نشر © ۲۰۲۲

تمامی حقوق محفوظ است

شماره استاندارد بین‌المللی کتاب:

۹۷۸-۳-۸۷۰۳۷-۸۷۹-۰

فهرست

ط	پیش‌گفتار
	عید نوروز
۳	۱ "الاعظم. لك الحمد يا الهى ..."
۵	۲ "انا الاقدس الاعظم الابهى ..."
۷	۳ "هو الاقدس الاعظم الاعلى ..."
۱۱	۴ "هو الحى الباقي القيوم ..."
۱۶	۵ "هو الملك القدوس ..."
	عید رضوان
۲۱	۶ "بسمه المجلّى على من فى الامكان ..."
۲۶	۷ "هو المستوى على هذا العرش المنير ..."
۲۹	۸ "هو الاقدس الابهى. يا الهى لك الحمد ..."
۳۱	۹ "... در يوم اول كه جمال قدم ..."
۳۲	۱۰ "شمس الكلمات من افق بيان ..."
۴۰	۱۱ "هو الظاهر المستور العزيز العليم الصبور ..."
۴۶	۱۲ حور عجاب
۴۸	۱۳ "هو الاقدس الابهى. سبحانك يا ربنا الرحمن ..."

ایام متبرکة بهائی

- ۴۹ ”بسم الله العزيز الوهاب ...“ ۱۴
- ۵۱ ”لك الحمد يا الهی ...“ ۱۵
- ۵۳ ”بسم الله المجلی علی ما سواه ...“ ۱۶
- ۶۰ ”بسم الله المقتدر المختار ...“ ۱۷
- ۶۳ ”بسم الله الابهی ...“ ۱۸
- ۶۴ ”هو الله. سبحانک اللهم یا الهی ...“ ۱۹
- ۶۵ ”هو الاقدس الابهی. سبحانک اللهم یا الهی ...“ ۲۰
- ۶۶ لوح عاشق و معشوق ۲۱
- ۶۸ ”بسمک الاحلی الابهی ...“ ۲۲
- ۷۷ سورة قلم ۲۳
- ۸۵ ”هو الباقي. عيد رضوانست ...“ ۲۴
- ۸۶ ”... دستخط دیگر آنمحبوب ...“ ۲۵

بعثت حضرت باب

- ۹۱ لوح ناقوس ۲۶
- ۹۶ لوح غلام الخلد ۲۷
- ۱۰۱ ”الاقدم الاکبر الاعلی ...“ ۲۸

صعود حضرت بهاء الله

- ۱۰۵ سورة غصن ۲۹
- ۱۰۹ لوح رسول ۳۰
- ۱۱۱ لوح مریم ۳۱

فهرست

۱۱۶	۳۲ کتاب عهدی
۱۲۰	۳۳ زیارتنامه
شهادت حضرت باب	
۱۲۵	۳۴ ”ان یا عبد ان استمع ما یوحى الیک ...“
۱۲۸	۳۵ قسمتی از سوره نصح
۱۳۱	۳۶ قسمتی از سوره ملوک
۱۳۳	۳۷ قسمتی از لوح اول سلمان
۱۳۴	۳۸ قسمتی از سوره ذکر
۱۴۰	۳۹ قسمتی از سوره احزان
میلاذ حضرت باب	
۱۴۵	۴۰ ”بسم المولود الذی جعله الله مبشراً لاسمه العزیز الودود ...“
۱۴۷	۴۱ ”هو الابد الاحد الفرد الغنی المتعال ...“
میلاذ حضرت بهاء الله	
۱۵۱	۴۲ لوح مولود
۱۵۵	۴۳ ”الاقدس الامنع الاعظم ...“
۱۵۷	۴۴ ”هو الله. ان یا معشر العشاق ...“
۱۶۰	۴۵ ”هو الاقدس الاعظم. هذا شهر ...“
۱۶۳	یادداشت‌ها

پیش‌گفتار

بزرگداشت ایام مقدّسه در تمام ادیان جایگاهی خاصّ و اساسی دارد. با برگزاری این مراسم، موقعیتی فراهم می‌آید که خاطره حوادث مربوط به حیات عنصری و رسالت مظاهر مقدّسه الهیه هر سال زنده و تجلیل شود. این برگزاریها ابعادی انفرادی و جمعی دارد زیرا که برای افراد فرصتی برای تأمل و تفکر در باره اهمّیت این وقایع فراهم می‌آورد و از نظر اجتماعی به استحکام هویت و ترویج انسجام جامعه کمک می‌نماید. ظهور هر یک از مظاهر مقدّسه موجب تجدید حیات و احیای عالم است: ”چیزهای کهنه درگذشت، اینک همه چیز تازه شده است.“^۱ به برکت قدرت و اقتداری که مشیت الهیه به مظهر جدید امر الهی تفویض فرموده قوانین و احکام قدیم نسخ گشته و آداب و رسوم شریعت قبل شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد. به یمن قوّه خلاقه ظهور بدیع الهی حیاتی جدید در قلوب و ارواح دمیده می‌شود. جمال قدم می‌فرمایند:

حال ملاحظه فرما که چگونه ارض علم و معرفت که از قبل مبسوط شده بود بقبضه قدرت و اقتدار قبض نمود و ارض منیعۀ تازه در قلوب عباد مبسوط فرمود و ریاحین جدیده و گل‌های بدیعه و اشجار منیعۀ از صدور منیره انبات نمود.^۲

این خلق جدید و احیای همه شئون عالم وجود در تأسیس تقویم

ایام متبرکة بهائی

جدید و ایام متبرکة جدیدی که به حرکت موزون حیات جمعی هیئتی جدید می بخشد متجلی است.

تقویم بهائی که به تقویم بدیع موسوم است توسط حضرت باب ابداع شد و سپس مورد قبول و تأیید حضرت بهاءالله واقع گردید. جمال قدم سنه اظهار امر حضرت ربّ اعلی در ۱۲۶۰ هجری قمری (۱۸۴۴ میلادی) را آغاز این تقویم معین فرمودند. از آنجایی که دور بهائی با ظهور دو شارع و بنیانگذار آیین جدید الهی آغاز گردید ایام مقدسه بهائی شامل ایام میلاد، اظهار امر و صعود حضرت نقطه اولی و جمال اقدس ابهی است. در کتاب مستطاب اقدس که مرجع اصلی حدود و احکام الهی در این ظهور است حضرت بهاءالله دو عید اعظم را تعیین و مشخص فرموده اند. اول عید رضوان سلطان اعیاد است که بزرگداشت اظهار امر علنی آن حضرت در طی دوازده روز می باشد و سه یوم از آن ایام از جمله ایام متبرکة مخصوصه محسوب است. دوم عید اظهار امر حضرت ربّ اعلی است که آغاز دور بهائی است. اعیاد دیگری که در آن سفر جلیل یعنی کتاب مستطاب اقدس تنصیص گشته عبارت از نوروز و ایام میلاد حضرت ربّ اعلی و جمال اقدس ابهی است. یادبود شهادت حضرت باب به عنوان یکی از ایام متبرکة بهائی نیز از ایام جمال قدم متداول بوده و حضرت عبدالبهاء روز صعود جمال قدم را هم به ایام متبرکة بهائی افزوده اند.

مجلد حاضر شامل چهل و پنج فقره از آثار حضرت بهاءالله است که مخصوص و یا در باره این روزهای مبارکه نه گانه از قلم آن حضرت عزّ نزل یافته است. این فقرات در الحان مختلفه نازل شده و هر یک از آنها جنبه ای از عظمت، مقام والا و کیفیت بی همتای این عصر

جدید را منعکس می‌سازد، عصری که در آن جمیع وعود و بشارات گذشته تحقق یافته است، عصر مقدّسی که به فرمودهٔ جمال قدم ”فیه عرف الله نفسه و اظهرها علی من فی السموات و الارض.“ بعضی از الواح و منتخبات آیات مبارکه که در این مجلد ارائه شده خطاب به جمیع اهل بهاء عزّ نزول یافته و لحن آن حاکی از جشن و سرور و انبساط و جهور است و گه گاه عبارتی در آن تکرار شده و به صورت ترجیع درآمده است. فقرات و الواح دیگری که در این مجلد ارائه گشته خطاب به افراد احبّا نازل شده و در مواردی بیانگر شأن نزول و نام مخاطب آن است. بسیاری از این آثار از الواح معروف جمال قدم است و خوانندگان با آنها آشنایی دارند.

امید چنان است که این مجموعه روح و روان پیروان جمال قدم در سراسر عالم را شاد و مستبشر سازد و سبب غنای مجامع و محافل گردد که برای بزرگداشت ایام متبرکّه بهائی انعقاد می‌یابد، ایام مبارکه‌ای که انتساب‌شان به حیات جمال قدم و مبشّر عظیم الشّانّش به آنها نسبت به سایر ایام سال امتیاز و تقدّسی خاصّ می‌بخشد.

عید نوروز

الاعظم

- ١ لك الحمد يا الهى بما جعلت النيروز عيداً لمن صاموا فى حبّك و كَفّوا انفسهم عمّا يكرهه رضائك اى ربّ فاجعلهم من نار حبّك و حرارة صومك مشتعلين فى امرك و مشتغلين بذكرك و ثنائك.
- ٢ اى ربّ لَمَّا زَيَّنْتَهُمْ بطراز الصّوم زَيَّنْتَهُمْ بطراز القبول بفضلك و احسانك لانّ الاعمال كلّها معلق بقبولك و منوط بامرک. لو تحکم لمن افطر حکم الصّوم انه ممّن صام فى ازل الآزال و لو تحکم لمن صام حکم الافطار انه ممّن اغبرّ به ثوب الامر و بعد عن زلال هذا السّلسال.
- ٣ انت الذى بك نصبت راية انت المحمود فى فعلك و ارتفعت اعلام انت المطاع فى امرک. عرّف يا الهى عبادک هذا المقام ليعلموا شرف كلّ امر بامرک و کلمتک و فضل كلّ عمل باذنک و ارادتک و ليروا زمام الاعمال فى قبضة قبولک و امرک لئلا يمنعهم شئ عن جمالك فى هذه الايام التى فيها ينطق المسيح الملك لك يا موجد الرّوح و يتكلّم الحبيب لك الحمد يا محبوب بما اظهرت جمالك و كتبت لاصفيائک الورود فى مقرّ ظهور اسمک الاعظم

أيام متبركة بهائي

الَّذِي بِهِ نَاحِ الْأُمَمِ إِلَّا مِنْ انْقِطَاعِ عَمَّا سِوَاكَ مُقْبِلًا إِلَى مَطْلَعِ ذَاتِكَ
وَمُظْهِرِ صِفَاتِكَ.

٤ أَي رَبِّ قَدْ أَفْطَرَ الْيَوْمَ غَضَنَكَ وَ مِنْ فِي حَوْلِكَ بَعْدَ الَّذِي صَامُوا
فِي جِوَارِكَ طَلِبًا لِرِضَائِكَ. قَدَّرَ لَهُ وَ لَهُمْ وَ لِلَّذِينَ وَرَدُوا عَلَيْكَ فِي
تِلْكَ الْأَيَّامِ كُلِّ خَيْرٍ قَدَّرْتَهُ فِي كِتَابِكَ ثُمَّ ارزَقَهُمْ مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُمْ فِي
الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

٥ أَنْكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ.

انا الاقدس الاعظم الابهي

- ١ لك الحمد يا الهى بما جعلت هذا اليوم عيداً للمقرّبين من عبادك و المخلصين من احببتك و سمّيته بهذا الاسم الذى به سخرت الاشياء و فاحت نفحات الظهور بين الارض و السماء و به ظهر ما هو المستور فى صحفك المقدسة و كتبك المنزلة و به بشر سفرائك و اوليائك ليستعدنّ الكلّ للقائك و التوجّه الى بحر وصالك و يحضرنّ مقرّ عرشك و يسمعنّ ندائك الاحلى من مطلع غيبك و مشرق ذاتك.
- ٢ احمدك اللهم يا الهى بما اظهرت الحجة و اكلمت النعمة و استقرّ على عرش الظهور من كان مدلاً بوحدايتك و حاكياً عن فردانيتك و دعوت الكلّ الى الحضور. من الناس من توجّه اليه و فاز بلقائه و شرب رحيق وحيه. اسئلك بسلطانك الذى غلب الكائنات و بفضلك الذى احاط الممكنات بانّ تجعل احببتك منقطعين عن دونك و متوجّهين الى افق جودك ثمّ ايدهم على القيام على خدمتك ليظهر منهم ما اردته فى مملكتك و يرتفع بهم رايات نصرتك فى بلادك. انك انت المقتدر المتعالى المهيم العليم الحكيم.
- ٣ احمدك يا الهى بما جعلت السجن عرشاً لمملكتك و سماء لسمواتك و مشرقاً لمشاركك و مطلعاً لمطالعك و مبدءاً لفيوضاتك

ایام متبرکة بهائی

و روحاً لاجساد بریتک و اسئلک بان توفق اصفیائک علی العمل فی رضائک ثم قدسهم یا الہی عمّا یکدر بہ اذیالہم فی ایامک. ای ربّ تری فی بعض دیارک ما لا یحبہ رضائک و تری الذین یدعون محبتک یعملون بما عمل بہ اعدائک. ای ربّ طہرہم بہذا الکوثر الذی طہرت بہ المقربین من خلقک والمخلصین من احبتک و قدسہم عمّا یضیع بہ امرک فی دیارک و ما یحتجب بہ اهل بلادک.

۴ ای ربّ اسئلک باسمک المہيمن علی الاسماء بان تحفظہم عن اتباع النفس و الهوی لیجمعنّ کلّ علی ما امرت بہ فی کتابک ثم اجعلہم ایادی امرک لیتشر بہم آیاتک فی ارضک و ظہورات تنزیہک بین خلقک. انک انت المقتدر علی ما تشاء لا الہ الا انت المہيمن القیوم.

هو الاقدس الاعظم الاعلى

- ١ سبحانك اللهم يا اله العالم و مالك الامم اشهد أنك لم تزل كنت مقدساً عن ذكر الكائنات و منزهاً عن اعلى وصف الممكنات. كلما اراد المخلصون الصعود الى عرفانك اطردهم جنود علمك و كلما اراد المقربون الورود الى سماء قريبك منعهم سطوة بيانك. نشهد ان اعلى مراتب الاسماء كان خادماً لبابك و ابهى مطالعها ساجداً لطلعتك و خاضعاً لحضرتك. أنك انت الذى لا توصف بما تركب من الحروف و تفوه بالالفاظ و لا بالمعاني المكنونة فيها لان كل ذلك محدود بحدودات الذكر و البيان و ينطق به اهل الامكان.
- ٢ تعالى تعالى من ان يصل اليك ذكر احد او يدركك ادراك نفس. ان تعالى تعالى من ان توصف بوصف دونك او تنعت بنعت خلقك. ان مظاهر الالهية لو يطيرن باجنحة الغيب و الشهود لن يصلن الى اول تجلى ظهر و اشرق عن افق وجهك الاعلى و مطلع ظهورك الاسنى و ان مطالع الربوبية لو يصعدن بدوام الملك و الملكوت لن يستطيعن ان يتقربن الى شمس جمالك.
- ٣ طوبى لمن عرف بقائك و فناء ما دونك و اعترف بسلطانك و عجز ما سواك. فلما ثبت فناء الاشياء عند تموجات بحر ذكرك

يا مالک الاسماء يثبت بانّ اوصافهم و اذكارهم لا يليق لعظمتك و كبريائك و لا ينبغي لعلوك و اقتدارك ولكن انك انت يا الهى من بدائع جودك و الطافك و ظهورات كرمك و عطائك امرت الكلّ بذكرك و ثنائك و قبلت منهم من فضلك و مواهبك. اذا يدعو نفسك نفسك و ذاتك ذاتك من قبل محبيك الذين حملوا الشدائد فى سبيلك و البلايا فى حبك و رضائك فى هذا اليوم المبارك الذى جعلته عيداً لاهل مملكتك و للذين صاموا بامرک المبرم و اطاعوا حکمک المحکم.

٤ تعالى هذا اليوم المبارك المحمود الذى اختصته بالاسم المكنون المشهود المحبوب الذى اذا اشرق من افق البقاء نطقت السدرة المنتهى تالله قد اتى مولى الورى الذى لا يوصف بالاسماء ثم اهتزت الجنان و نطقت بالاشتياق يا ملاً الآفاق قد اتى من طاف فى حوله مطالع الرحمن و مظاهر السبحان و مشارق الالهام و نادى الاشياء باعلى النداء هذا لوح فيه تزين ملكوت الانشاء و فتح باب اللقاء لمن فى الارض و السماء. نعيماً لمن نبذ الهوى و اقبل الى من لا يعرف بالذکر و البيان.

٥ تالله هذا يوم يسمع من خريير الماء انه لا اله الا هو المهيمن القيوم و من هزير الارياح انه لا اله الا هو العزيز المحبوب و من حفيف الاشجار انه لا اله الا هو المقتدر المعطى العزيز الودود و لسان العظمة عن ورائها هذا يوم فيه ظهر المشهود المكنون و الظاهر المخزون. ان اسرعوا اليه يا مطالع الاسماء و تقربوا اليه يا من فى ملكوت الانشاء بقلوب كانت مطهرة عن الظنون و الاوهام و مقدسة عما يذكر بين الانام.

٦ تعالى تعالى وصف محبيك الذين تمسكوا بحبل امرک و تشبثوا

بذيل احكامك و تكلموا بما اذنت لهم فى الواحك و ما تجاوزوا
 عما حدّد فى كتابك و نطقوا فى مملكتك بالحكمة الّتى امرتهم
 بها فى صحائف جودك و زبر فضلك. اى ربّ ايدهم على نصره
 امرك بما بيّنت لهم من قلمك الاعلى و علّمتهم فى الواح شتى. اى
 ربّ لا تدعهم بانفسهم فاحفظهم بقدرتك و سلطانك ثمّ انصرهم
 بجودك و اقتدارك.

٧ اى ربّ هم عبادك و ارقائك قد آمنوا بك و اقبلوا الى سماء
 فضلك. لا تحرمهم عن ظهورات عواطفك فى ايامك فلا تمنعهم
 عن عرف اوراد حكمتك. فاهداهم يا الهى الى بحر رضائك لينغمسوا
 فيه باسمك لئلا يحزنهم افكارهم و لا يكدرهم ما يرون فى سبيلك.
 انتك انت المقتدر الّذى اعترف كلّ ذى قدرة باقتدارك و اقرّ كلّ ذى
 شوكة بسلطانك و استجهل كلّ ذى علم عند تموجات بحر علمك و
 استضعف كلّ قوى عند شئون قوتك.

٨ انت الّذى يا الهى تستحى الاسماء من ان تنسب اليك و الاشياء
 من ان تذكر لديك. لم تزل كنت فى علو لا يُعرف بالاذكار و فى سمو
 لا يُوصف بالاوصاف. ما اعظم سلطانك و ما اعظم اقتدارك و ما
 اكبر استعلائك مع علم الكلّ بتقديسك عما دونك و تنزيهك عما
 سواك. قد سخرت العالم بالكلمة الّتى تنسب الى ملكوت بيانك و
 يتضوع منها عرف قميص امرك.

٩ يا اله الوجود و مربى الغيب و الشهود فاخلق آذاناً طاهرة و قلوباً
 صافية و اعيناً ناظرة ليجدنّ حلاوة بيانك الاحلى و يتوجّهنّ الى الاق
 الاعلى و يعرفنّ ما انزلته بجودك يا سلطان الاسماء. ثمّ اضرم نار
 محبتك فى مملكتك لتشتعل بها قلوب بريّتك و يتوجّهنّ اليك و

أيام متبركة بهائي

يعترفنّ بفردانيتك و يقرنّ بوحدانيتك. يا اله الاسماء فاكشف عنهم
سبحات الجلال ثم عرفهم فضل هذا اليوم الذي تزين باسمك و تنور
من انوار وجهك. انت الذي لن ترفعك حسنات العالم ولا تمنعك
سيئات الامم ولا تخذلك سطوة الامراء ولا تعجزك قدرة الاقوياء.
تفعل بسلطانك ما تشاء لا اله الا انت المقتدر المتعالى العليم الحكيم.
١٠ فانزل يا الهى من سماء جودك على احبتك ما يجعلهم ناظرين
اليك و العاملين باذنك و ارادتك ثم قدر لهم ما ينفعهم و يحفظهم
و يقربهم و يخلصهم. انك انت مولهم و خالقهم و معينهم لا اله الا
انت الغفور الكريم.

١١ ثم اسئلك يا الهى بان تؤلف بين قلوب احبائك و توفقهم على
الاتفاق و الاتحاد فى امرك لئلا يظهر منهم ما لا يليق لهم فى ايامك.
انك انت المقتدر المتعالى العلى العظيم الحمد لله رب العالمين.

هو الحيّ الباقي القيوم

- ١ شهد الله لنفسه بوحدايية نفسه و لذاته بفرديية ذاته و نطق بلسانه فى عرش بقاءه و علو كبريائه بانه لا اله الا هو. لم يزل كان موحد ذاته بذاته و واصف نفسه بنفسه و منعت كينونته بكينونته و انه هو المقتدر العزيز الجميل.
- ٢ و هو القاهر فوق عباده و القائم على خلقه و بيده الامر و الحق. يحيى باياته و يميت بقهره لا يسئل عما يفعل و انه كان على كل شىء قدير. و انه لهو القاهر الغالب الذى فى قبضته ملكوت كل شىء و فى يمينه جبروت الامر و انه كان على كل شىء محيط. له النصرو الانتصار و له القوّة و الاقتدار و له العزة و الاختيار و انه هو العزيز المقتدر المختار.
- ٣ سبحانك يا من ناداك السن الكائنات فى ازل اللابدائيات و ابد اللانهايات و ما وصل نداء احد منهم الى هواء بقاء قدس كبريائك و فتحت عيون الموجودات لمشاهدة انوار جمالك و ما وقعت عين نفس الى بوارق ظهورات شمس وجهتك و رفعت ايدى المقرّبين بدوام عزّ سلطنتك و بقاء قدس حكومتك و ما بلغت يد احد الى ذيل رداء سلطان ربوبيتك مع الذى لم تزل كنت ببدائع جودك و احسانك

قائماً علی کلّ شیءٍ و مهیماً علی کلّ شیءٍ و تكون اقرب بكلّ شیءٍ
من انفسهم بهم.

۴ فسبحانک من ان تُنظر بدیع جمالک الّا بلحظات عین فردانیّتک
او یُسمع نغمت عَزّ سلطنتک الّا ببدایع سمع احدیّتک. فسبحانک
من ان تقع علی جمالک عین احد من خلقک او ان یصعد الی هوآء
عَزّ عرفانک فؤاد نفس من بریّتک لآن اطیار قلوب المقرّین لو تطیر
بدوام سلطان قیومیّتک او تتعارج بقاء قدس الوهیّتک لا تخرج عن
حدّ الامکان و حدود الاکوان. فکیف یقدر من خلق بحدود الابداع
ان یصل الی ملیک ملکوت الاختراع او یصعد الی سلطان جبروت
العزّة و الارتفاع.

۵ سبحانک سبحانک یا محبوبی لَمَا جعلت منتهی وطن البالغین
اقرارهم بالعجز عن البلوغ الی رفارف قدس سلطان احدیّتک و منتهی
مقرّ العارفین اعترافهم بالقصور عن الوصول الی مکامن عَزّ عرفانک
اسئلك بهذا العجز الّذی احببته فی نفسک و جعلته مقرّ الواصلین
و الواردين و بانوار وجهک الّتی احاطت بالممکنات و بمشیّتک الّتی
بها خلقت الموجودات بان لا تخیب آملیک عن بدایع رحمتک و
لا تحرم قاصدیک عن جواهر فضلک. ثمّ اشتعل فی قلوبهم مشاعل
حبّک لیحترق بها کلّ الذاکاردون بدایع ذکرک و یمحو عن قلوبهم کلّ
الآثار سوی جواهر آثار قدس سلطنتک حتّی لا یُسمع فی الملک الّا
نغمت عَزّ رحمانیّتک و لا یُشهد فی الارض الّا سواذج انوار جمالک
و لا یری فی نفس دون طراز جمالک و ظهور اجلالک لعلّ لا تشهد من
عبادک الّا ما ترضی به نفسک و یحبّه سلطان مشیّتک.

۶ سبحانک یا سیّدی فوعزّتک لایقنت بانک لو تقطع نفحات

قدس عنايتك و نسمات جود افضالك عن الممكنات فى اقل من
آن ليفنى كل الموجودات و ينعدم كل من فى الارضين و السموات.
فتعالى بدايق قدرتك الغالبة فتعالى سلطان قوتك المنيعه فتباهى
مليك اقتدارك المحيطة و مشيتك النافذة بحيث لو تحصى فى
بصر احد من عبادك كل الابصار و تدع فى قلبه كل القلوب و تشهد
فى نفسه كل ما خلقت بقدرتك و ذرات بقوتك و يتفرس فى اقاليم
خلقك و ممالك صنعك فى ازل الازال لن يجد شيئاً الا و قد يشهد
سلطان قدرتك قائمه عليه و ملك احاطتك قاهرة عليه.

٧ فيها انا ذا يا الهى قد وقعت على التراب بين يديك و اعترف
بعجز نفسى و اقتدار نفسك و فقر ذاتى و غناء ذاتك و فناء روحى
و بقاء روحك و منتهى ذلى و منتهى عزك بانك انت الله لا اله الا
انت وحدك لا شريك لك وحدك لا شبيه لك وحدك لا نذل لك
وحدك لا ضد لك. لم تزل كنت بعلو ارتفاع قيوميتك مقدساً عن
ذكر ما سواك و لا تزال تكون فى سمو ارتفاع احديتك منزهاً عن
وصف ما دونك.

٨ فوعزتک يا محبوبى لا ينبغى ذكر الموجودات لنفسك الاعلى و
لا يليق وصف الممكنات لبهائك الابهى بل ذكر دونك شرك فى
ساحة قدس ربوبيتك و نعت غيرك ذنب عند ظهور سلطان الوهيتك
لان بالذکر يثبت الوجود تلقاء مدين توحيدك و هذا شرك محض و
كفر صرف و ذنب بحت و بغى بات.

٩ حينئذ اشهد بنفسى و روحى و ذاتى بان مطالع قدس فردانيتك و
مظاهر عز وحدانيتك لويطيرن بدوام سلطنتك و بقاء قيوميتك لن يصلوا
الى هواء قرب الذى فيه تجليت باسم من اسماء اعظمك. فسبحانك

سبحانک عن بدیع جلالک فسبحانک سبحانک عن منیع اجلالک
فسبحانک سبحانک عن علو سلطنتک و سمو شوکتک و اقتدارک.

۱۰ و انّ اعلى افئدة العارفين و ما عرفوا من جواهر عرفانک و ابهى

حقایق البالغين و ما بلغوا الى اسرار حکمتک قد خلقت من روح الذى
نفخ من قلم صنعک و ما خلق من قلمک كيف يعرف ما قدرت فيه من
جواهر امرک او انامل التى كانت قیومیة عليه و على ما فيه من رحمتک
و من لم يبلغ الى هذا المقام فكيف يبلغ الى يدک التى كانت قاهرة
على انامل قوتک او يصل الى ارادتک التى كانت غالبة على يدک.

۱۱ فسبحانک سبحانک يا الهى بعد الذى انقطعت افئدة العرفاء

عن عرفان صنعک الذى خلقته بارادتک فكيف الصعود الى سموات
قدس مشیتک او الورود فى سرادق عرفان نفسک.

۱۲ سبحانک اللهم يا الهى و سيدى و مالکى و سلطانى حينئذ لما

اعترفت بعجزى و عجز امکانات و اقررت بفقرى و فقر الموجودات
انادیک بلسانى و السن کلّ من فى الارضين و السموات و ادعوك
بقلبى و قلوب کلّ من دخل فى ظلّ الاسماء و الصفات بان لا تغلق
على وجوهنا ابواب فضلک و افضالک و لا تنقطع عن ارواحنا نسמת
جودک و الطافک و لا تشتغل قلوبنا بغيرک و لا افئدتنا بذكر سواک.

۱۳ فوعزّتک يا الهى لو تجعلنى سلطاناً فى مملکتک و تجلسنى

على عرش فردانیتک و تضع زمام کلّ الوجود فى قبضتى باقتدارک و
تجعلنى فى اقلّ ما يحصى مشغولاً بذلك و غافلاً عن بدایع ذکرک
الاعلى فى اسمک الاعظم الاتمّ العلىّ الاعلىّ فوعزّتک لن ترض
نفسى و لن يسکن قلبى بل اجد ذاتى فى تلك الحالة اذّ من کلّ
ذليل و افقر من کلّ فقير.

سبحانک يا الهی لَمَّا عَرَفْتَنِي هَذَا اسئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِي مَا حَمَلَهُ ١٤
الالواح وما جرى على قلب احد و لسان نفس ولم يزل كان خفياً بخفاء
ذاتک و متعالياً بعلو نفسک بان ترفع في هذه السنة اعلام نصرک و
رايات انتصارک ليغنين كل بغنائک و يسترفعن بعلو سلطان رفعتک و
يقومن على امرک.

١٥ و انت المقتدر المتعالی العزيز المهيمن السلطان.

هو الملك القدوس

١ فسبحانك اللهم يا الهى هذا يوم من ايامك و ساعة من ساعات
 قدسك و اختصاصته بنفسك و نسبته الى حضرتك و ارفعته لابقاء
 اسمك و اظهار سلطنتك و جعلته مطلع كل الايام فيما رشحت عليه
 من ظهورات عرش عظمتك و آثار عز مكرمتك و حشرته حينئذ على
 احسن التقويم فى هذا الهيكل القديم ليحشر فيه و به كل من فى
 السموات و الارض ليقوم الكل على الحساب فى نفسك من دون ان
 يطّلع احد او يحصيه نفس او يدركه شئ ليتّم كل النعماء فيه من نعماء
 قدس احديتك و آلاء عز ربوبيتك ليحكى عن خلق كل شئ فى يوم
 لقائك و ظهور ايامك و طلوع شمس جمالك.

٢ و عند ذكر ذلك الشرف الكبرى و الموهبة العظمى و جذبات
 شوقك و غلبات حبك و شغفات ذوقك سمعت نداء احد من عبادك
 الذى آمن بك و باياتك و اعرض عنكل الموجودات و اقبل الى طلعة
 جمالك و سرع عنكل الجهات الى مكمن استقرارك حتى وقف على
 بابك و قام لدى اشراق انوار قدس ازليتك من افق سماء احديتك و
 مشرق فجر صمديتك و يريد ان يسترقى الى رفرف وصلك و لقائك
 و يستبقى فى مقاعد قربك و جوارك. اذاً يا الهى طير فى قلبه حمامة

شوقك ثم اجر من فؤاده ابحر حبك وعن لسانه بدائع ذكرك وعن
روحه جواهر وصفك ثم اقبله يا الهى ليستطيع ان يحفظ فى خفيات
سره هذا النور البيضاء وهذا الكنز الاخفى ليكون مع عبدك فى الافق
الاعلى والرفيق الابهى.

وانك انت حينئذ فى مكن البقاء وتشهد هذا الروح الحمراء و ٣
تسمع هذا اللحن الاحلى فى قطب الهوية مركز العماء وانك المقتدر
على ما تشاء وانك انت المتعالى المقتدر العزيز القيوم.

عيد رضوان

بسمه المجلى على من فى الامكان

- ١ يا قلم الاعلى قد اتى ربيع البيان بما تقرب عيد الرحمن قم بين ملاً
الانشاء بالذكر والتناء على شأن يجدد به قميص الامكان ولا تكن
من الصامتين. قد طلع نير الابتهاج من افق سماء اسمنا البهّاج بما تزين
ملكوت الاسماء باسم ربك فاطر السماء قم بين الامم بهذا الاسم
الاعظم ولا تكن من الصابرين.
- ٢ انا نراك متوقفاً على اللوح هل اخذتك الحيرة من انوار الجمال
او الاحزان بما سمعت مقالات اهل الضلال. اياك ان يمنعك شئ
عن ذكر هذا اليوم الذى فيه فكّ رحيق الوصال باصبع القدرة والجلال
ودعى من فى السموات والارضين. اخترت الاصطبار بعد ما وجدت
نفحات ايام الله ام كنت من المحتجيين.
- ٣ يا مالک الاسماء و فاطر السماء لست محتجباً من شئونك يومك
الذى اصبح مصباح الهدى بين الورى وآية القدم لمن فى العالم. لو
كنت صامتاً هذا من حجبات خلقك وبريتك و لو كنت ساكناً انه
من سبحات اهل مملكتك. تعلم ما عندى ولا اعلم ما عندك انك
انت العليم الخبير. واسمك المهيمن على الاسماء لو جائنى امرك
المبرم الاعلى لاحتيت من على الارض بالكلمة العليا التى سمعتها من

- لسان قدرتك في ملكوت عزك وبشرتهم بالمنظر الابهي مقام فيه ظهر
المكنون باسمك الظاهر المهيمن القيوم.
- ٤ يا قلم هل ترى اليوم غيري اين الاشياء وظهوراتها واين الاسماء
وملكوتها والبواطن واسرارها والظواهر وآثارها قد اخذ الفناء من في
الانشاء وهذا وجهي الباقي المشرق المنير.
- ٥ هذا يوم لا يرى فيه الا الانوار التي اشرفت والاحت من افق وجه
ربك العزيز الكريم. قد قبضنا الارواح بسطان القدرة والافتدار وشرعنا
في خلق بديع فضلاً من عندنا وانا الفضال القديم.
- ٦ هذا يوم فيه يقول اللاهوت طوبى لك يا ناسوت بما جعلت موطأ
قدم الله ومقرّ عرشه العظيم ويقول الجبروت نفسى لك الفداء بما
استقرّ عليك محبوب الرحمن باسمه الذي به وعد ما كان وما يكون.
هذا يوم فيه تعطر كل عطر من عطر قميصى الذي تضحّو عرفه بين
العالمين. هذا يوم فيه فاض بحر الحيوان من فم مشية الرحمن هلمّوا و
تعالوا يا ملاء الاعلى بالارواح والقلوب.
- ٧ قل هذا مطلع الغيب المكنون لو انتم من العارفين وهذا مظهر
الكنز المخزون ان انتم من القاصدين وهذا محبوب ما كان وما يكون
لو انتم من المقبلين.
- ٨ يا قلم انا نصدّك فيما اعتذرت به فى الصّمت. ما تقول فى
الحيرة التي نراك فيها.
- ٩ يقول انها من سكر خمر لقائك يا محبوب العالمين.
- ١٠ قم بشر الامكان بما توجه الرحمن الى الرضوان ثم اهد الناس
الى الجنة التي جعلها الله عرش الجنان. انا جعلناك الصور الاعظم
لحياة العالمين.

- ١١ قل تلك جنة رقم على اوراق ما غرس فيها من رحيق البيان قد ظهر
المكنون بقدره و سلطان. انها لجنة تسمع من حفيف اشجارها يا ملأ
الارض و السماء قد ظهر ما لا ظهر من قبل و اتى من كان غيباً مستوراً
فى ازل الازال و من هزير ارياحها قد اتى المالك و الملك لله و من
خرير مائها قد قرّت العيون بما كشف الغيب المكنون عن وجه الجمال
ستر الجلال.
- ١٢ و نادت فيها الحوريات من اعلى الغرفات ان ابشروا يا اهل الجنان
بما تدقّ انامل القدم الناقوس الاعظم فى قطب السماء باسم الابهى
و ادارت ايدى العطاء كوثر البقاء تقرّبوا ثم اشربوا هنيئاً لكم يا مطالع
الشوق و مشارق الاشتياق.
- ١٣ هذا يوم فيه طلع مطلع الاسماء من سرادق الكبرياء منادياً بين
الارض و السماء يا اهل الرضوان دعوا كأوس الجنان و ما فيها من
الكوثر الحيوان لأن اهل البهاء دخلوا جنة اللقاء و شربوا رحيق الوصال
من كأس جمال ربهم الغنى المتعال.
- ١٤ يا قلم دع ذكر الانشاء و توجه الى وجه ربك مالک الاسماء
ثم زين العالم بطراز الطاف ربك سلطان القدم لأننا نجد عرف يوم
فيه تجلّى المقصود على ممالك الغيب و الشهود باسمائه الحسنى و
شموس الطافه التى ما اطلع بها الا نفسه المهيمنة على من فى الابداع.
- ١٥ لا تنظر الخلق الا بعين الرأفة و الوداد لأن رحمتنا سبقت الاشياء و
احاط فضلنا الارضين و السموات. هذا يوم فيه يسقى المخلصون كوثر
اللقاء و المقربون سلسيل القرب و البقاء و الموحدون خمر الوصال فى
هذا المائل الذى فيه ينطق لسان العظمة و الاجلال الملك لنفسى و
انا المالك بالاستحقاق.

١٦ اجتذب القلوب بنداء المحبوب قل هذا لحن الله لو انتم تسمعون
وهذا مطلع وحى الله لو انتم تعرفون وهذا مشرق امر الله لو انتم توقنون
وهذا مبدء حكم الله لو انتم تنصفون. هذا لهو السرّ الظاهر المستور لو
انتم تنظرون. قل يا ملأ الانشاء دعوا ما عندكم باسمى المهيمن على
الاسماء و اغتمسوا فى هذا البحر الذى فيه سترت لثالى الحكمة و
التبيان و تموج باسمى الرحمن كذلك يعلمكم من عنده ام الكتاب.

١٧ قد اتى المحبوب وبيده اليمنى رحيق اسمه المختم طوبى لمن
اقبل و شرب وقال لك الحمد يا منزل الآيات. تالله ما بقى من امر الآ
وقد ظهر بالحق و ما من نعمة الآ وقد نزلت بالفضل و ما من كوثر الآ
وقد ماج فى الكأوب و ما من قدح الآ و قد اداره المحبوب اقبلوا و
لا توقفوا اقل من آن.

١٨ طوبى للذين طاروا باجنحة الانقطاع الى مقام جعله الله فوق
الابداع و استقاموا على الامر بحيث ما منعهم اوهام العلماء و لا جنود
الآفاق. يا قوم هل منكم من احد يدع الورى مقبلاً الى الله مالک
الاسماء و يضع ما عند الناس بسلطان اسمى المهيمن على الاشياء
آخذاً بيد القدرة ما امر به من لدى الله عالم السرّ و الاجهار. كذلك
نزلت النعمة و تمت الحجة و اشرق البرهان من افق الرحمن. انّ الفوز
لمن اقبل و قال لك الحمد يا محبوب العالمين و لك الحمد يا
مقصود العارفين.

١٩ افرحوا يا اهل الله بذكر ايام فيها ظهر الفرح الاعظم بما نطق لسان
القدم اذ خرج من البيت متوجّهاً الى مقام فيه تجلّى باسمه الرحمن
على من فى الامكان. تالله لو نذكر اسرار ذاك اليوم لينصعق من فى

الملك والملكوت الآ من شاء الله المقتدر العليم الحكيم.
إذا أخذ سكر خمر الآيات مظهر البيّنات وختم البيان بذكر أنّه لا ٢٠
اله الآ انا المتعالى المقتدر العزيز العلام.

هو المستوى على هذا العرش المنير

- ١ يا قلم الابهي بشر الملاء الاعلى بما شقّ حجاب السّتر وظهر جمال الله
من هذا المنظر الاكبر بالضياء الذى به اشرفت شمس الامر عن مشرق
اسمه العظيم. فيا مرحبا هذا عيد الله قد ظهر عن افق فضل منيع.
- ٢ هذا عيد فيه زين كلّ الاشياء بقميص الاسماء واحاط الجود كلّ
الوجود من الاولين والآخرين. فيا مرحبا هذا عيد الله قد اشرق عن مطلع
قدس لميع.
- ٣ اخبر حوريات البقاء بالخروج عن الغرف الحمراء على هيئة
الحوراء والظهور بين الارض و السماء بطراز الابهي ثم اذن لهنّ بان
يدرن كأس الحيوان من كوثر الرحمن على اهل الاكوان من كلّ وضيع
وشريف. فيا مرحبا هذا عيد الله قد ظهر عن افق القدس بجذب بديع.
- ٤ ثم امر الغلمان الذين خلقوا بانوار السبحان ليخرجنّ عن الرضوان
بطراز الرحمن و يديرنّ باصابع الياقوت لاهل الجبروت من اصحاب
البهاء كأوس البقاء لتجذبهم الى جمال الكبرياء هذا الجمال المشرق
المنير. فيا حبّذا هذا عيد الله قد ظهر عن مطلع عزّ رفيع.
- ٥ تالله هذا عيد فيه ظهر جمال الهويّة من غير ستر و حجاب بسطان
ذلتّ له اعناق المنكرين. فيا مرحبا هذا عيد الله قد ظهر بسطان عظيم.

- ٦ هذا عيد فيه رفع القلم عن الاشياء بما ظهر سلطان القدم عن خلف حجاب الاسماء اذاً يا اهل الانشاء سرّوا فى انفسكم بما مرّت نسائم الغفران على هياكل الاكوان و نفخ روح الحيوان فى العالمين. فىا مرحبا هذا عيد الله قد ظهر عن مطلع قدس لميع.
- ٧ اياكم ان تجاوزوا عن حكم الادب و تفعلوا ما تكرهه عقولكم و رضاكم هذا ما امرتم به من قلم الله المقتدر القدير. فىا مرحبا هذا عيد الله قد ظهر عن افق فضل منيع.
- ٨ هذا عيد قد استعلى فيه جمال الكبرياء على كلّ الاشياء و نطق بين الارض و السماء بما شاء و اراد من غير ستر و حجاب و هذا من فضله الذى احاط الخلائق اجمعين و فيه استقرّ هيكل البهاء على عرش البقاء و لاح الوجه عن افق البداء بنور عزّ بديع. فىا مرحبا هذا عيد الله قد ظهر عن افق فضل منيع.
- ٩ يا اهل سرادق العظمة ثمّ يا اهل خبء العصمة ثمّ يا اهل فسطاط العزة و الرفعة غنّوا و تغنّوا باحسن النعمات فى اعلى الغرفات بما ظهر الجمال المستور فى هذا الظهور و اشرفت شمس الغيب عن افق عزّ قديم. فىا مرحبا هذا عيد الله قد ظهر بطراز عظيم.
- ١٠ احرموا يا ملاء الاعلى و يا اهل مدين البقاء بما ظهر حرم الكبرياء فى هذا الحرم الذى تطوف حوله عرفات البيت ثمّ المشعر و المقام و طوفوا و زوروا ربّ الانام فى هذه الايام التى ما ادركت مثلها العيون فى قرون الاولين. فىا بشرى هذا عيد الله قد طلع عن افق الله العزيز الكريم.
- ١١ اكرعوا يا اهل الارض و السماء كأس البقاء من انامل البهاء فى هذا الرضوان العلى الاعلى تالله من فاز برشح منها لن يتغيّر بمرور الزمان و لن يؤثّر فيه كيد الشيطان و يبعثه الله عند كلّ ظهور بجمال قدس عزيز.

أيام متبركة بهائي

- فيا مرحبا هذا عيد الله قد ظهر عن منظر ربّ حكيم.
- ١٢ قدسوا يا قوم انفسكم عن الدنيا ثم اسرعوا الى سدرة المنتهى فى هذا المسجد الاقصى لتسمعوا نداء ربكم الرحمن فى هذا الرضوان الذى خلق بامر السبحان وحرّ لى بابه اهل خبأ قدس حفيظ. فيا مرحبا هذا عيد الله قد لاح عن افق مجد منيع.
- ١٣ اياكم يا قوم ان تحرموا انفسكم من نفحات هذه الايام وفيها تهبّ فى كلّ حين رائحة القميص من غلام عزّ منير. فيا مرحبا هذا عيد الله قد اشرق عن مشرق اسم عظيم.

هو الاقدس الابهي

- ١ يا الهى لك الحمد بما طلع فجر عيدك الرضوان و فاز فيه من اقبل اليك يا ربنا الرحمن. كم من احبائك يا الهى يركضون فى برّ الشّام شوقاً لجمالك و مُنعوا عن الورود فى ساحة عزّ احديتك بما اكتسبت ايدى اعدائك من الذين كفروا بك و بسطانك.
- ٢ اى ربّ فانظر طغاة بريتك بلحاظ قهرك. و عزّتك قد بلغوا فى الظلم الى مقام لا يقدر احد ان يحصيه الا نفسك العليم. قد رضوا احبتك بالسّجن و الدّخول فيه و هم لا يرضون بذلك بغياً على مظهر امرك. طوبى لبصير يرى فى كلّ ما يرد عليه فى سبيلك علوّ مقامه و اعلاء امرك يا اله العالمين.
- ٣ و عزّتك لو يجتمعنّ من على الارض كلّها على ضرّ احد من اهل البهآء لا يقدرنّ لانّ كلّ ما يرونه ضرّاً لاصفيآئك انه نور لهم و نار لاعدائك. لو لا استقرّ مطلع قيوميّتك فى السّجن الاعظم كيف ينتشر امرك و يظهر سلطانك و يعلن اقتدارك و تبرهن آياتك. يا ليت حملت كلّ البلايا على نفسى حبّاً لك و لخلقك.
- ٤ اى ربّ فافتح عيون عبادك ليروك فى كلّ الاحوال مستويّاً على

ایام متبرکة بهائی

عرش عظمتک و مهیمناً علی من فی ارضک و سمائك. انک انت
المقدر علی ما تشاء لا اله الا انت المقدر القدير.

- ۱ ... در یوم اوّل که جمال قدم بر عرش اعظم در بستانیکه برضوان نامیده شد مستوی لسان عظمت بسه آیۀ مبارکه نطق فرمود یکی آنکه سیف در این ظهور مرتفع است و آخر قبل از الف سنه هر نفسی ادّعا نماید باطل است و سنه سنۀ کامله است تفسیر و تأویل در این فقره حرام است و ثالث حقّ جلّ جلاله در آن حین بر کلّ اشیا بکلّ اسما تجلّی فرمود.
- ۲ و این فقره از بعد نازل و لکن فرمودند این فقره هم با آن سه در یکمقام است و آن اینکه آنچه از اسامی تلقاء وجه ذکر شود کلّ حیّاً میّتاً بذکر مالک قدم فائز میشوند طوبی للفائزین....

١ شمس الكلمات من افق بيان مليك الاسماء و الصفات قد كانت
 فى احسن الساعات بانوار الله على الحق مشهوداً. روح التبيان من
 قلم السبحان على هياكل اهل الاكوان قد كان بالفضل مبدولاً. سرّ
 الاسرار عن خلف الاستار بارادة الله العزيز المختار قد كان بين الاختيار
 بالحقّ مذكوراً.

٢ يخاطب الله هياكل المقدسين الذين خلقوا من الكلمة الاولى التى
 خرجت من فم الله المقتدر العلى الاعلى ثم الملاً الاعلى ثم الذين
 قدسهم الله عن ادراك من فى الارض و السماء و بعثهم الله من مشيئته
 الخفية المتعالية عن عرفان اهل الانشاء بان استبشروا فى انفسكم بما
 جاء احسن الاحيان و ظهرت الساعة التى طافت حولها الساعات التى
 وعدتم بها فى الواح الله المقتدر العزيز الرحمن و طلع عن مشرق القيوم
 الفجر المكتوم بهذا الاسم المكنون و نور به كل ما كان و ما يكون.
 تبارك الكريم مظهر هذا الفضل العظيم.

٣ قد ظهر يوم الله الموعود و استقرّ فيه مظهر المعبود على عرش اسمه
 الودود و تجلّى بشمس الفضل على كل شاهد و مشهود. انتم يا ملاً
 الحدود انقطعوا عمّا عندكم ثم زينوا هياكلكم بالطراز المحمود ثم
 انظروا بالنظر الاطهر جمال الله الانور الذى استقرّ على العرش الاعظم

بسلطانه المهيمن العزيز القدير. سبحان المحبوب قد اظهر الجمال المستور بسلطان مبین.

٤ قد انتهت الايام الى احسن اليوم وبلغت الاوقات الى اشرف الوقت و اراد الغيب المكنون بان يظهر بكلّ الافضال على من فى الارض و السماء و يبرهن ظهور الله و استعلائه ثم سلطنة الله و كبريائه على من فى جبروت الامر و الخلق ليتم نعمته على بريته و احسانه على خلقه فلما ظهر خطفت ابصار المنتظرين الا الذين عصمهم الله بسلطانه و طهر عيونهم عن حجابات العالمين. تبارك الذى ظهر بالحق بطراز بدع منير.

٥ و لما بلغ ميقات الظهور فى هذا اليوم المسطور شق حجاب القدر و طلع حكم الامضاء بعد القضاء بخروج نيرافق البقاء عن شطر الزوراء بما اكتسبت ايدى اهل التفاق فى هذا النور الذى اشرق و افاق باسراق قدس بديع. تبارك الذى نزل الامرين بسلطانه الاعظم العظيم.

٦ و من هذا الظهور استبشرت حقائق كل الاشياء و كل اخذوا كأس السرور بانامل الوجد و الشوق و شربوا منها الرحيق الظهور على حب هذا الجمال الذى ظهر بالحق بطراز الله الملك العدل الحكيم. تبارك الذى اجتذب بهذا الظهور افئدة المقرين.

٧ قل هذا يوم ما رقم مثله من القلم الاعلى و ما ادرك شبهه الملاء الاعلى و لا حقائق النبين و المرسلين. تبارك الذى بعث هذا اليوم المبارك المقدس العزيز البديع.

٨ و فيه اهتزت اركان العرش شوقاً لاستواء الله عليه ثم تحركت اركان كرسى رفيع. تبارك الله مظهر هذا الجذب الذى اخذ العالمين.

- ٩ وفيه اشرفت شمس الجمال عن افق وجه الله الكبير المتعال و
امطرت سحاب الافصال واثمرت اشجار الفردوس بالاثمار التي جعلها
الله مخصوصة لمن اقبل اليه في هذا الظهور بقلب منير. تبارك الله
الذي قدر هذا الفضل العظيم.
- ١٠ وفيه خرجت الارواح عن الابدان للنظر الى جمال القدم من غير
ستر و حجاب. تبارك الذي اظهر هذا اليوم الكبير.
- ١١ وفيه تصوّر الروح الاعظم على احسن الصور و ظهر من الافق
الاعلى و استقرب الى المنظر الابهي بضيآء هلّل من اشراقه الحورآء
الى ان وقف تلقآء الوجه في الهوآء بطراز انجذبت منه افئدة المرسلين.
تبارك الله موجد هذا الملك الكريم.
- ١٢ و خرج اهل الفردوس ثم اهل حظائر القدس و مواقع الانس
ثم اهل الجنان و الذينهم استقروا خلف سرادق السّتر و الكتمان من
قصورهم و اماكنهم و كانوا يتخافتون بينهم و يستخبر بعضهم بعضاً
ما وقع في الابداع كانّ مالک القدم قد ظهر بذاته لذاته ثم لخلقه و
عباده من جبروت الاختراع بسلطان عظيم. تبارك الله محدث ما يريد
بامر الغالب القدير.
- ١٣ و نادى الروح بندآء احاط الممكنات و قال قد قرّت عيونكم يا
سكّان الارضين و السموات ثمّ يا مظاهر الاسماء و الصّفات ثمّ يا اهل
لجج الكبرىآء و رآء عوالم الذّكر و الاشارات اليوم يوم فيه يسقى الله
العلىّ الاعلى بنفسه المقدّس الابهي كوثر القرب و اللقآء كلّ وضع و
شريف. تبارك الله الذي ظهر بكلّ الفضل في هذا اليوم العظيم.
- ١٤ و هذا يوم قد شقّ فيه الحجاب الاكبر و ظهر المنظر الاطهر و فيه
ابتسم نعر الله شوقاً للقاءه و فتحت ابواب الوصال على مظاهر الجمال

والاجلال ثم على الذين خرّقوا سبحات الجلال بسطان الله المقتدر
العليم الحكيم وفتحت السن الوجود من الغيب والشهود بان تبارك
الله احسن المبدعين.

١٥ حينئذ منع الروح الاعظم عن النداء واخذ جذب الله اهل مدائن
البقاء ثم اهل الغرف الحمراء ثم اهل ملكوت الاسماء وكلّ نزلوا عن
مواقعهم الى ان وقفوا فى مقابلة الرأس بين الارض والسماء بخضوع و
خشوع بديع. تبارك الله مظهر هذا الامر المبرم العزيز المنيع.

١٦ وارتفعت اصواتهم بالتكبير والتهليل فى هذا اليوم الجليل الذى
ما كان نوره من الشمس وضيائها بل من نور وجه الله الملك المتعالى
الكريم. تبارك الله الذى اظهره بالحق وفيه بعث العالمين.

١٧ ونادى مناد آخر من شطر المنظر الاكبر تالله هذا يوم قد شقت فيه
حجبات الاضداد وهبت نسائم الاتحاد واتى مالك الابداد على
ظلال الكبرياء فى يوم الميعاد بسطان مبین. تبارك الله الذى نزل بالحق
من جبروت قدس رفيع.

١٨ وهذا يوم فيه اتحد الماء والنار وكشفت الاستار عن وجه الاسرار
بما ظهر جمال المختار بطراز نفسه المهيمن العزيز الجميل. فيا حبذا
هذا يوم فيه قرّت عيون المقرّبين.

١٩ فلما اخذ فرح الله كلّ ما سولته فكّ الروح الاعظم شفّيته مرّة اخرى
نادى وقال يا اهل ملكوت السموات والارض ثم يا اهل جبروت الامر
والخلق طوبى لآذانكم بما سمعتم آيات الوصل والوصال فاستمعوا
حديث البعد والفراق بما اراد ان يخرج من شطر العراق نير الآفاق بما
أكد هذا الميثاق فى اوراق الله المقتدر العليم الحكيم.

٢٠ قد فرغ بهذا النداء سكان الارض والسماء وارتفع ضجيجهم و

صريخهم على شأن خرت الوجوه على التراب بحزن عظيم. فيا عجباً من هذا الفراق الاصب العظيم. وتحير بهذا النداء ملاً الغيب والشهود وبلغوا في تلك الحالة الى مقام نست الكاف ركنها النون والحبيب جمال محبوبه العزيز الحميد. فوا حزنا من هذا القضاء المثبت المبين.

٢١ فلما بلغ الامر الى هذا المقام تحرك جمال القدم في نفسه و تحرك كل الاشياء في سرها وجهرها الى ان قام وقامت بقيامه القيامة العظمى بين السموات والارضين. حينئذ نادى الروح مرة بعد اخرى قدام الوجه يا اسرافيل تالله الحق قد خلقت لهذا اليوم انفخ في الصور في هذا الظهور ليحيى به كل عظم رميم. فنفخ كما أمر وانصعق كل من في السموات والارض ثم نفخ فيه اخرى اذ هم قيام ينظرون هذا المنظر الكريم ونطقوا بان تبارك الله احسن الخالقين.

٢٢ ومشى جمال القدم وكان يمشى امامه ملكوت الوحي وورائه جبروت الالهام وعن يمينه لاهوت الامر وعن يساره جنود المقرئين. فيا حبذا هذا الامر الظاهر البديع.

٢٣ الى ان بلغ صحن البيت حينئذ وقعت على رجليه وجوه ملاً القدس ثم تزلزلت اركان البيت من فراق الله المقتدر العزيز القدير وناحت قبائل اهل المدائن كلها واضطربت افئدة الطائفين. فيا حزنا من هذا الفراق الذي به انفصلت اركان العالمين.

٢٤ وتوقف جمال المحبوب بما سمع العويل والاضطراب من سكان التراب وبكت عين العظمة من بكائهم وورد عليه من ضجيج احبائه ما لا حمله من في السموات والارضين.

٢٥ ثم مشى مرة اخرى الى ان بلغ قرب ستر الحجاب شاهد قدام رجله طفلاً رضيعاً انقطع عن ثدى امه اخذ ذيل الله بانامل الرجاء و

- دعاه بنداء ضعيف وبذلك ستر غبار الحزن وجه كل ذى شعور ومرّت نسائم الهمّ على الخلائق اجمعين. فوا اسفا من هذا الحزن الذى به تغيّرت وجوه المخلصين. ولولا عصمة الله لانفطرت فى ذلك الحين السموات السبع وحسفت الارض باهلها واندكّ كل جبل شامخ رفيع.
- ٢٦ ثمّ رفع انامل القوّة ستر حجاب العظمة و طلع عن خلفه جمال العزّة بسطان عظيم. فلما اراد الخروج عن الباب ذات الله العزيز الوهاب نادى الروح فى آخر نداءه تالله قد خرج محبوب العالمين عن بيته بما اكتسبت ايدي الظالمين.
- ٢٧ ثمّ بكى فى نفسه وبكى ببكائه اهل الارض والسماء والواقفون فى الهوآء ثمّ الطائفون حول جمال الكبرياء وقال فاعلموا بانّ فى الخروج فى يوم الظهور آيات ثمّ بينات للعارفين لعلّ اهل الارض والسماء بهذا الخروج فى هذا اليوم الابدع الاعلى يخرجنّ عن حجبات النفس والهوى ويتقرّبنّ الى الله العلىّ الابهى وينقطعنّ عمّا خلق فى الدنيا وما قدر فى ملكوت الانشاء كذلك اراد الله لهم فضلا من عنده وانه لهُ الفضال الغفور الكريم. تبارك الله مظهر هذا الفضل الاظهر المنيع.
- ٢٨ خرج سلطان البقاء متوجّهاً الى شطر القضاء مع جنود الغيب و الشّهادة ومن قدّامه يسمع حنين العاشقين وعن ورائه عويل المشتاقين الى ان بلغ الشطّ حينئذ تفرّد من اصفياته و فارق عنهم كانّ الروح فارق عن اجساد هؤلاء المخلصين. و صّاهم بالصبر والاصطبار و امرهم بتقوى الله المقتدر العزيز المختار ومرّ عن الشطّ الى ان دخل روضة الرضوان واستقرّ فيها على العرش بسلطانه الابدع البديع. تبارك الكريم مبدع هذا الفضل العميم.
- ٢٩ فلما استوى جمال القدم تجلّى باسمه القيوم على كلّ الاشياء

ليثبت ما رقم من القلم الاعلى من لدى الله العلى الاعلى ثم تجلى باسمه الغنى على الغيب والشهود ثم باسمه الظاهر على ما هو المذكور والمستور و باسمه الاعظم على مظاهر القدم و سائر الامم و باسمه العليم على مطالع الاسماء طوبى لمن اقبل الى ما ظهر من الفضل الاعظم فى هذا اليوم العظيم. فيا حبذا هذا الاستواء الذى به استقرت افئدة المقرين و استقرت قلوب العارفين و استضأت وجوه المقبلين و تزكت نفوس المتوجهين و قرّت عيون الملأ العالين و فتح لسان كل شئ من الغيب و الشهود بثناء الله الملك العزيز الجميل. فيا حبذا ذاك الشدا الذى منه تصوع رائحة مسك المعانى بين العالمين.

٣٠ وكان حين الاستواء حين قيام العباد لصلوة العصر لله العزيز الجميل و فى ذلك آيات للموقنين و بينات للمتفرسين و اشارات للمتبصرين. و توقّف فى الرضوان جمال الرحمن اثنى عشر يوماً و فى كل يوم و ليلة يطوفن حول سرادق العظمة و خباء العصمة قبائل الملأ الاعلى و الملكة المقرّون و ارواح المرسلين و يحفظن و يحرسن اهل الله من جنود الشياطين. تبارك الله الذى اظهر هذا المقام العزيز المنيع.

٣١ و فى كل حين ينزل اهل غرفات الجنان بابريق من كوثر الظهور و اكواب من السلسيل الظهور و يسقون بها اهل خباء المجد و فسطاط عز منير. تبارك الله مظهر هذا الفضل الامنع المحيط.

٣٢ فلما تم ميقات الجلوس و اتى حكم الركوب حينئذ قام جمال الرحمن و خرج عن الرضوان و ركب على خير حصان. تبارك السبحان الذى ظهر بين الاكوان بسلطانه الذى استعلى على السموات و الارضين.

٣٣ فلما خرج ضج الرضوان و اشجاره و اوراقه و اثماره و جداره و هوائه ثم ارضه و بنائه و استبشر اهل البرارى و الصحارى ثم كشيها و ترابها.

كذلك استوى جمال الكبرياء على رفرف البقاء بما كان ناظراً ٣٤
الى حكم القضاء الذي رقم من اصبع الله العليّ الابهي على الورقة
المباركة البيضاء وكذلك قصصنا لكم يوم الظهور و ما ورد فيه من
الخروج بما اكتسبت ايدى أجوج الذين كفروا و اشركوا بالله المقتدر
العزیز الکریم.

هو الظاهر المستور العزيز العليم الصبور

١ اى ربّ يا الهى كلّما اريد ان افتح لسانى ببدايع اذكار عزّ وحادائيتك او
 احزّك شفّتىّ بما الهمتنى من جواهر اسرار صنع فردائيتك اشاهد بانّ
 كلّ شىء كان ناطقاً بشآء نفسك وذاكراً ببدايع ذكرك واحاط ذكرك
 كلّ من فى السّموات و الارض على المقام اللّذى كلّ شىء بكيونته
 كان دليلاً لبدايع ظهورات عزّ ذكرك ومدلاً لاطهار بدايع آيات قدس
 توحيدك وبذلك اخجل ويخجل الذّاكرون عن الارتقاء الى سموات
 ذكرك واكلّ ويكلّ الناطقون عن العروج الى معارج عزّ ثنائك.

٢ فسبحانك سبحانك ما اعلى بدايع اكرامك على خلقك بحيث
 جعلت كلّ الاشياء تذكرة للمتذكّرين من خلقك و منادياً للغافلين من
 بريّتك. فوعزّتك لن يشهد العارفون فى الموجودات الّا بدايع ظهورات
 صنع احديتك ولن ينظروا فى الممكنات الّا جواهر اسرار عزّ سلطنتك.
 و انّى فوعزّتك يا محبوبى كلّما انظر الى السّماء و ارتفاعها لن

٣ التفت الّا ببدايع ارتفاع سلطان عزّ امرك و اقتدارك و كلّما ارجع
 لحظات النّظر الى الارض و ما قدّر فيها لن اشاهد الّا بدايع ظهورات
 سكونك و استقرارك و كلّما اتوجّه يا الهى الى البحور و امواجها اسمع
 بانّها تذكّرنى بتموجات غمرات ابحر قدرتك و غنائك و لا اشاهد من

الشمس الآبدائع اشراق انوار قدس وجهك ولقائك ولا من الارياح
الآهبوب نسائم عز و صلک و وصالک و لا من الاشجار الآ ظهورات
اثمار علمک و حکمتک و لا من الاوراق الآ دفاتر اسرار ما كان بامرک
و ما يكون بقدرتک.

فسبحانک يا الهى عجزتُ و عجز المقربون عن احصاء ادنى ٤
آية من خلقک لانک جعلت کلّ شئى مرءاتاً لظهورات صنعک و
بروزات حکومتک و مع هذا العجز الذى احاطنى و احاط کلّ شئى
و مع هذا الافتقار الذى اخذنى و اخذ کلّ شئى كيف يقدر احد ان
يتقرب الى ابواب حرم عرفانک او يخطر بقلب احد الوصول الى
مدينة اجلالک. فسبحانک سبحانک لم تزل کنت مقدساً عن عرفان
خلقک لانّ عرفانهم لن يحدث الا من اوهامهم التى ترجع اليهم و
انک کنت بنفسک الحقّ مقدساً عنهم و عمّا عندهم و عن عرفان کلّ
من فى السموات و الارضين لا اله الا انت العزيز الجميل.

اذأ يا الهى لَمّا اعترفت بنفسى و لسانى و كينونتى و ظاهرى و ٥
باطنى بالجريبات التى لم ترمثلها عين الابداع و لا افئدة اهل الاختراع
اسئلك بان تعفو عنيّ و عن احبائك کلّ ما تُرک عنّا من سننک و
احکامک. ثمّ اخلعنا يا الهى من قميص الغفران فى هذا اليوم الذى
فيه استويت على عرش فضلک و افضالک بكلّ اسمائك و صفاتک
و فيه اشرفت شمس جمالک عن افق اجلالک و ظهرت آيات عزّ
سلطنتک عن مخزن افضالک و فيه هبت روائح الوصل على کلّ من
سکن فى ارضک و سمائك و طلعت الكلمة المخزون عن مخزن
عصمتک و اقتدارک.

و اشهد يا الهى بانک ما قدرت لهذا اليوم شهباً فى مظاهر ايام ٦

ابداعک و لا مثلاً فی کلّ ما اخترعته باختراعک و هذا اوّل یوم
اختصاصته بین الایام و اخترته عن کلّ الازمان و جعلته سلطان الایام بین
الانام لانّ فیہ ظهرت شئونات عزّ قدرتک و ظهورات قدس احدیتک
و جعلت نوره مقدّساً عن اشراق الشّمس و القمر و النجوم و عن کلّ نور
عالی منبع و ضیاء مشرق لمیع بل نورته یا محبوبی بانوار عزّ کینونتک
و بهاء ضیاء قدس ذاتیتک.

۷ فتعالی هذا الیوم الّذی فیہ تجلّیت علی الممکنات بتجلّیات
انوار عزّ فردانیتک و اشرفت علی الموجودات بظهورات قدس سلطان
وحدانیتک و فیہ کشف حجابات السّتر عن وجه جمالک و احترقت
سبحات الوهم عن وجه الخلق بعنایتک و دعوت الكلّ الی وصلک و
لقائک. فتباهی هذا الیوم الّذی فیہ تموّجت ابحر العزّ و الفضل و جرت
انهار الجود و العدل و استرقی الجود الی المقام الّذی قام کلّ کلّیل
بشأن نفسک و کلّ عم بملاحظة انوار جمالک و کلّ اصمّ لاستماع
نعمات عزّ و رقاء احدیتک.

۸ و فیہ استغنی کلّ فقیر ببدائع عزّ غنائک و عزّ کلّ ذلیل بظهورات
عزّک و اعتزازک و شرب کلّ عاصی عن خمر غفرانک و کلّ سقیم
عن ابحر جود شفائک و دخل کلّ مایوس فی ظلّ سدرة رجائک و
انعامک و کلّ محروم فی شاطی فضلک و اکرامک.

۹ عمیت عین لا تراک فیہ جالساً علی عرش سلطنتک و لا تشهدک
مهیمناً علی ما خلقته من مظاهر اسمائک و صفاتک. ایشته یا الہی
شئ من ظهوراتک بظهورات خلقک لا فوعزتک کلّ ما یظهر منک
و من عندک یتضئ كالشمس فی وسط سماء عدلک و دونه معدوم
عنده و لو یکون من جواهر خلقک او سواذج صنعک لانک کما لم

تتخذ لنفسك شريكاً وكذلك كلّ ما يظهر منك لن يتخذ لنفسه شبيهاً. ولو أنّك تجلّيت على كلّ شيء بتجلّيات انوار عزّ احديتك ولا يظهر من شيء شيء إلا وقد يظهر من عندك ويحدث بامرک ولكن ما يظهر من نفسك ليكون ابهى واعلى عن كلّ ما يظهر بين سمائك وارضك وبذلك يظهر آيات عزّ سلطنتك على كلّ برّيتك وتتمّ حجّتك على كلّ خلقك.

١٠ إذا يا الهى لما احاط فضلك كلّ الممكنات و الاح انوار وجهك على الموجودات اسئلك بهذا اليوم وبالصدور التى جعلتها مخزن علمك و الهامك و منبع وحيك و عرفانك ان تظهر عن مشرق امرک آيات عزّ نصرک و عن سماء فضلك امطار رحمتك و عن سلطان ارادتک بدائع فرجک ليتخلّص بذلك احبائك من اعدائك و اخلائك عن عصاة عبادك ليذكروك يا الهى باعلى صوتهم فى جبروت اسمائك و يعبدوك باركانهم فى ملكوت صفاتك ليرتفع بذلك اسمك و تعلق حجّتك و يظهر برهانك و يكمل احسانك و تتمّ نعمتك و تعلن آياتك و تبرهن آثارك بحيث تملأ الارض من انوار وجهك و يبقى الملك لنفسك لا اله الا انت القادر المقدر العزيز القدير.

١١ ثمّ اسئلك يا الهى باسمك الذى به دلّح ديك العرش فى لاهوت العماء بتغنيات عزّ فردانيتك و تغرّدت ورقاء الظهور فى ملكوت البقاء بتغرّدت سلطان وحدانيتك و نطق روح القدس بابدع نغمت عزّ صمدانيتك ان لا تحرم هؤلاء عن نفحات صبح قربك و لقائك ولا تبعدهم عن نسماة فجر وصلك و عرفانك.

١٢ ثمّ اجعل يا الهى هذا العيد مبارکاً عليهم و على دونهم من احبائك

ثم ارزقهم خيرا ما قدرت في سماء تقديرك وقضائك والواح حفظك و امضائك. ثم اهلك يا الهى فى هذه السنة اعدائهم بقهرك و اقتدارك ثم اقص لهم يا الهى كل ما دعوتك به وما لا دعوتك به. ثم استقمهم على حبك و امرك بحيث لن ينقضوا ميثاقك و لن ينكثوا عهدك الذى تعاهدوا به قبل خلق السموات و الارض. ثم انصرهم بابدع ما يكون فى خزائن قدرتك و كنوز قوتك ثم ارزقهم يا الهى الساعة التى وعدتهم بها فى قيامتك الاخرى بمظهر نفسك الابهى لان هذا لهو المقصود من وجودهم و وجود الممكنات و علة خلقهم و خلق الموجودات. ثم اجعلهم يا الهى راضين عنك فى كل الاحوال و انتك انت ذو الفضل و الافضال و ذو الجود و الاستقلال و انتك انت المتعالى العزيز الكريم.

13 ثم اسئلك يا الهى بجميع مظاهر اسمائك و مطالع صفاتك ان لا تجعل هؤلاء من الذينهم يعايدون فى اعيادهم بما ظهر فيها مظهر نفسك و يوقرون و يعززون هذه الايام بكمال ما ينبغى لشأنهم و قدرتهم ثم يحتجبون عن الذى ظهر كل ذلك و ما دونه بامر من عنده و تقدير من لدنه و بذلك يبطل كل اعمالهم و هم لا يشعرون فى انفسهم.

14 فى الهى اسئلك بظهور من اظهرته فى اسمك المستغاث فى هذه الايام ثم بجماله ثم باجلاله ثم بابتلائه ثم بنفحاته ثم بنغماته ثم بعزه و كبريائه ان تجعل ابصار احبائك مطهرة عن حجبات الغفلة و العمى و سبحات الظن و الوهم و الشقا ليكونن ناظرين بسدره امرك و بما يظهر منها من بدائع اوراق عزازليتك و جواهر اثمار قدس احديتك ليدوقن منها و بما فيها من نعمك المخزونة و آلاء معرفتك المكنونة و ينقطعن

عيد رضوان

بها عن دونها وانّ ذلك تمام الفضل و الخير و اصله و معدنه و مأواه
بحيث ما احاط علمك اعلى من هذا الفضل و احلى من هذا الامر و
انّك انت السّاطن العالم المقتدر العزيز العليم الحكيم.

حور عجاب

- ١ قد طلع جمال القدس عن خلف الحجاب وأنّ هذا لشيء عجاب.
- ٢ وانصعقت الارواح من نار الانجذاب وأنّ هذا لامر عجاب.
- ٣ ثمّ افقت وطارت الى سرادق القدس فى عرش القباب وأنّ هذا لسرّ عجاب.
- ٤ قل كشفت حور البقاء عن وجهها الثّقاب وتعالى جمال بدع عجاب.
- ٥ واشرقت انوار الوجه من الارض الى السّحاب وأنّ هذا لنور عجاب.
- ٦ ورمت بلحائها رمى الشّهاب وأنّ هذا لرمى عجاب.
- ٧ واحرقت بنار الوجه كلّ الاسماء والالقباب وأنّ هذا لفعل عجاب.
- ٨ ونظرت بطرفها الى اهل الارض والتراب وأنّ هذا لطرف عجاب.
- ٩ اذا اهتزّت هياكل الوجود ثمّ غاب وأنّ هذا لموت عجاب.
- ١٠ ثمّ ظهرت منها الشعرة السوداء كطراز الرّوح فى ظلمة العقاب وأنّ هذا للون عجاب.
- ١١ وسطعت منها روائح الرّوح والاطياب وأنّ هذا لمسك عجاب.
- ١٢ بيدها اليمنى الخمر الحمراء وفى اليسرى قطعة من الكباب وأنّ هذا لفضل عجاب.
- ١٣ وكفّها بدم العشاق محمّر وخضاب وأنّ هذا لامر عجاب.

- ١٤ وادارت خمر الحيوان بباريق و اكواب وانّ هذا لكوثر عجاب .
- ١٥ وغنّت على اسم الحبيب بعود ورباب وانّ هذا تغنّ عجاب .
- ١٦ اذا ذابت الاكباد من نار و التهاب وانّ هذا لعشق عجاب .
- ١٧ واعطت رزق الجمال بلا ميزان وحساب وانّ هذا لرزق عجاب .
- ١٨ فسلّت سيف الغمز على الرقاب وانّ هذا لضرب عجاب .
- ١٩ تبسّمت وظهرت لثالى الانياب وانّ هذا لؤلؤ عجاب .
- ٢٠ اذا صاحت افئدة اولى الالباب وانّ هذا لزهد عجاب .
- ٢١ واعرض عنها كلّ متكبّر مراتب وما هذا الا معرض عجاب .
- ٢٢ فلما سمعت رجعت الى القصر بحزن وانا ب وانّ هذا لهّمّ عجاب .
- ٢٣ جاءت ورجعت و تعالى ذهاب و اياب وانّ هذا لحكم عجاب .
- ٢٤ وضجّت فى سرّها بنداء يفنى الوجود ثمّ يغاب وانّ هذا لحن عجاب .
- ٢٥ وفتحت كوثر الفم بخطاب و عتاب وانّ هذا سلسبيل عجاب .
- ٢٦ وقالت لِمَ تنكرونى يا اهل الكتاب وانّ هذا لامر عجاب .
- ٢٧ انتم اهل الهدى و هل انتم الاحباب تالله هذا لكذب عجاب .
- ٢٨ وقالت ما نرجع اليكم يا ايّها الاصحاب وانّ هذا لرجع عجاب .
- ٢٩ ونستراسرار الله من الصّحائف و الكتاب وانّ هذا امر من عزيز وهاب .
- ٣٠ ولن تجدونى الا اذا ظهر الموعد فى يوم الاياب وعمرى انّ هذا
لذلّ عجاب .

هو الاقدس الابهي

١ سبحانك يا ربنا الرحمن هذا يوم من ايام عيدك الذي سمّيته بالرضوان
واظهرت فيه سلطانك على من في ارضك وسمائك بعد الذي كل
قاموا على ضرّك واطفاء نورك وفيه اشرفت شمس احديتك من افق
البيت على من في الغيب والشهود.

٢ اسئلك يا الهى به وبالذى جعلته مشرق وحيك ومطلع الهامك
بان تقدّر لاحتبائك خير الدنيا والآخرة وتجعلهم من الذين لا يشغلهم
ما سواك عن ذكرك وثنائك ثم قوّ قلوبهم على شأن لا يخوفهم اقتدار
الذين كفروا بك وبآياتك.

٣ اى ربّ انزّ ابصارهم بنور معرفتك وقلوبهم ببهاء وجهك ثم اتحد
افتدتهم وانفسهم ليتحد باتحادهم اهل مملكتك.

٤ انك انت المقتدر على من فى ملكوت امرك وخلقك. انك
انت العزيز الكريم والحمد لك يا اله العالمين.

بسم الله العزيز الوهاب

- ١ سبحانك اللهم اسئلك بهذا اليوم و بالذي ظهر فيه بسلطنتك و عظمتك و اقتدارك و بدموع العاشقين في هجرك و فراقك و باحترق افئدة المشتاقين في شوقهم و اشتياقهم الى جمالك بان تنزل علينا في هذا اليوم ما ينبغي لجمالك و يليق لكرمك و احسانك.
- ٢ اى ربّ نحن فقراء قد انقطعنا عن دونك و توجّهنا الى مخزن غنائك و هربنا عن البعد رجاء لقربك. فانزل علينا من سماء مشيتك ما يجعلنا مطهرين عن الدنيا و شئونها و مطرزين بطراز ما اردته لنا بفضلك و اعطائك.
- ٣ ثم اسئلك يا الهى باسمك الذى جعلته مخزن علمك و معدن وحيك و منبع الهامك و به فصلت و الفّت بين الموحّدين و المشركين بان تلبسنا في هذا اليوم خلع هدايتك و اثواب مكرمتك ثم اجعلنا قائمين على امرك و ناصرين لدينك و ناطقين باسمك بين ارضك و سمائك ليملاً الآفاق من بدائع ذكرك و يستضيئ الوجه من انوار وجهك.
- ٤ اى ربّ نشهد بانك انت الله لا اله الا انت لم تزل كُنْتَ فى علوّ الارْتِفاع على مقام انقطع عنه افئدة العارفين من عبادك و لا تزال

تكون في سمو الامتناع على شأن لن يطير الى هواء عرفانك طيور
قلوب المخلصين من برّيتك.

٥ اي ربّ يشهد كلّ شئ بوحدانيتك وكلّ ما يطلق عليه ذكر الوجود
من الغيب والشهود بفردانيتك. انك انت الذي قدّست نفسك عن
عرفان ما سواك ونزّهت ذاتك عن ذكر ما دونك وما خلق في الابداع
من المعاني والالفاظ كلّها يرجع الى الكلمة التي جرت من قلم امرک
واصبح تقديرك. كلّ ذی عظمة مفقود عند عظمتك وكلّ ذی شوكة
فانى لدى ظهورات عزّ شوكتك.

٦ اي ربّ ترى احبائك بين اشقياء خلقك. اسئلك باسمك الذي به
سعرت نار غضبك والتهب شواظ قهرك بان تأخذ الذينهم ظلموا على
احببتك ثم انزل علينا ما نرجو من بدائع فضلک والطافک ولا تجعلنا
محروماً عن التوجّه اليک والاقبال الى حرم عزّ توحيدک وانک انت
المقتدر الذي شهد بقدرتك كلّ الذرات في ازل الآزال ويشهدنّ
بعظمتك كلّ الممكنات. انک انت ربّ العظمة والكبرياء ومالك
الارض والسّماء لا اله الا انت المقتدر العزيز المستعان.

- ١ لك الحمد يا الهى بما تجليت فى ذلك اليوم على كل الاشياء بكلّ الاسماء يا من لك العزة والعظمة والكبرياء ولك القدرة والقوة والآلاء. هذا يوم فيه نطق لسان الله الملك العلى الاعلى عن ملكوت البقاء الملك لله المقتدر العلى الابهى.
- ٢ سبحانك يا مرسل الارياح وفالق الاصبح ومنزل الآيات ومظهر البيئات ينطق كلشئ بانك انت الله لا اله الا انت الملك المقتدر العلى العظيم. سبحانك يا فاطر السماء وخالق الاسماء والمجلى على الاشياء باسمك الاعظم الذى به غرّد الورقاء على الافنان بانّ الملك فى كلّ الاحيان لله ربنا الرحمن.
- ٣ سبحانك يا مليك القدم و سلطان الامم و محيى الرّمم لك الحمد حمداً تعجز عنه السن الكائنات وتنزل به امطار رحمتك على الممكنات وتظهر به انوار وجهك لمن فى الارضين والسموات. لك الحمد حمداً ينطق كلّ كليل بثناء نفسك و يقرب كلّ بعيد الى مقرّ عرش عظمتك و يهدى كلّ ظمآن الى سلسيل مرحمتك و كوثر مكرمتك حمداً به تفوح نفحات قميص رحمانيتك على من فى الارض والسماء و تتصوّع فوحات اوراد رضوانك على سگان مدائن البقاء و به ينطق كلّ اسم بذكرك و ثنائك حمداً به يقوى قلوب احبائك على شأن لا تمنعهم حجبات الامكان عن النظر الى افق

الطافك ولا يخوفهم سطوة كل ظالم عن النظر الى بدائع اشراق انوار
وجهك حمداً به يمحي عن قلوب عبادك ذكر ما سواك و يؤيدهم
على تبليغ امرك وانتشار ذكرك في كل الاقطار.

٤ يا الهى اسئلك بالاسماء الحسنى والصفات العليا واسئلك بالذين
طاروا فى هواء قريبك و ارادتك و سعدوا بجناحين التوكّل و الانقطاع
الى مطلع اسم رحمتيتك و بدماء الذين سفك فى سبيلك ... بان
تقبل منا فى هذا اليوم ما عملنا فى سبيلك.

٥ هذا يوم فيه تجلّى الرحمن على الاسماء. فيا حبّذا بما انعم الله علينا.

٦ هذا يوم فيه ظهر غيب المكنون على ما كان و ما يكون. فيا حبّذا بما
انعم الله علينا.

٧ هذا يوم كسر فيه صنم الاعظم. فيا حبّذا بما انعم الله علينا.

٨ هذا يوم فيه ظهر الرحمن على الاكوان. فيا حبّذا بما انعم الرحمن علينا.

٩ هذا يوم فيه غرق الفرعون و رأى الكليم جمال الله الابهى. فيا حبّذا
بما انعم الله علينا.

١٠ هذا يوم فيه كسر صنم الاوهام من قدرة ربنا العزيز العلام. فيا حبّذا
بما انعم الله علينا.

١١ هذا يوم فيه ظهرت امواج البحر الاعظم فى المنظر الاكبر. فيا حبّذا
بما انعم الله علينا.

١٢ هذا يوم دعى كل الاشياء الى لقاء ربهم العلى الاعلى. فيا حبّذا
بما انعم الله علينا.

١٣ هذا يوم نطق كل شئ بما نطق لسان القدرة عند سدرة المنتهى. فيا
حبّذا بما انعم الله علينا....

بسم الله المجلى على ما سواه

- ١ يا مالأ الارض و السماء اسمعوا شهادة الله من لسان ربكم الابهى انه شهد لنفسه بنفسه قبل ان ترتفع سماء امره و سحاب قضائه بانه لا اله الا هو و الذى ظهر انه هو الاسم الاعظم به ثبت برهان القدم و حجته على من فى السموات و الارضين.
- ٢ شهد الله لنفسه بنفسه فى كينونة ذاته بانه لا اله الا هو و الذى اتى بالحق انه مظهر اسمائه الحسنى و مطلع صفاته العليا. به دلح لسان الفجر عن افق البقاء و نطق الروح الاعظم عند سدره المنتهى بانه هو المقصود فى مدائن الاسماء و المذكور فى اللوح التى نزلت من سماء مشية ربكم مالک الارض و السماء و انه هو السبب الاعظم بين الامم قد ظهر لحيوة العالمين.
- ٣ شهد الله لذاته بذاته قبل خلق الممكنات و قبل ظهور الاسماء و الصفات بانه لا اله الا هو و الذى اتى على سحاب القضاء انه لوديعه الله بينكم و مظهر ذاته فيكم.
- ٤ وانا فى هذا الحين من افقه نشهد و نرى و ندعو من فى الارض و السماء بهذا الجمال الذى منه قرت عيون اهل الفردوس و سكان سرادق القدس الذين ما رجعوا البصر عن المنظر الاكبر و ما منعتهم

سبحات البشر عن النظر الى وجه الله العزيز البديع. انه هو الذى ينطق فى كل الاشياء بانى انا ربكم الرحمن الرحيم. لم ازل كنت كنتراً فى المقام الذى ما اطلع به احد الا نفسى العليم الخبير. دعوا ما عندكم ثم اعرجوا بجناحى الانقطاع الى هذا الهوآ الذى تمر فيه نسيمات رحمة ربكم الغفور الكريم.

٥ ونفسى قد اتى اليوم الذى لم يزل كان مكنوناً فى خزائن قدرة ربكم استبشروا فى هذا اليوم المبارك العزيز المنيع. انه لظاهرى بينكم من فرق بينه و بينى قد بعد عن صراط حقّ مستقيم و به غنت الورقاء على افنان سدرة البهآ تالله الحقّ قد اتى محبوب العالمين.

٦ سبحانك اللهم يا الهى هل يقدر احد ان يشكرك على النعمآ التى نزلتها من سماء احدىتك و هوآ ارادتك و جعلتها مخصوصة لاهل البهآ فى ملكوت الانشاء لا وعزتك يا محبوب العالمين و مقصود العارفين. لو تجعل لكل واحد من خلق السموات و الارض السنأ ناطقة بعدد كل الذرات و يشكرونك بدوام ملكوتك و جبروتك بما اكرمت على محبيك فى هذا اليوم الذى تجليت فيه بذاتك و كينونتك على من فى الارض و السماء و بجمالك على اهل مدائن البقاء و باسمائك على من فى لجج الكبرياء ليكون معدوماً عند ما اعطيته بفضلك و انعمته بجودك و احسانك.

٧ لم ادريا الهى اى نعمتك اذكرها فى هذا اليوم الذى جعلته مطلع ايامك و مشرق انوارك الذى استنار من نور ذاتك و استضاء من بوارق انوار وجهك. اذكر المائدة التى نزلتها فى هذا اليوم لاهل البهآ الذين اختصتهم بين الارض و السماء و جعلت كأوسها كلماتك التى من كل حرف منها اشرفت شمس الحكمة و البيان و لاحت انوار العظمة و

التَّيَّانِ وَكَانَ فِيهَا مَائِدَةُ الْمَعَانِي الَّتِي لَمْ تَزَلْ كَانَتْ مَخْزُونَةً فِي خَزَائِنِ عَصْمَتِكَ وَمَكْنُونَةً خَلْفَ سِرَادِقِ عَظَمَتِكَ أَمْ أَذْكَرِيَا الْهَى ظَهْرَكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ عَنْ مَشْرِقِ هَوَيْتِكَ وَاسْتَوَائِكَ عَلَى عَرْشِ اسْمِكَ الْوَهَّابِ مِنْ غَيْرِ الْإِسْتَارِ وَالْإِحْجَابِ وَتَكَلَّمْكَ بِلِسَانِ الْقُدْرَةِ وَالْقُوَّةِ لِمَنْ فِي الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَنَفْسِي الْحَقِّ قَدْ ظَهَرَ الْغَيْبِ الْمَكْنُونِ وَالسَّرِّ الْمَخْزُونِ مِنْ أَرَادَنِي يِرَانِي.

٨ وَعَزَّتْكَ يَا فَاطِرَ الْأَسْمَاءِ وَخَالِقَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدْ عَجَزْتَ السَّنِ بِرَيْتِكَ عَمَّا أَعْطَيْتَهُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَشْرِقَ أَيَّامِكَ. هَذَا يَوْمٌ فِيهِ دَعَوْتَ الْمُقَرَّبِينَ إِلَى مَطْلَعِ قَرْبِكَ وَالْمُخْلِصِينَ إِلَى مَشْرِقِ أَنْوَارِ وَجْهِكَ وَهَذَا يَوْمٌ قَدْ أَخَذْتَ الْعَهْدَ مِنْ كُلِّ نَبِيٍّ بَانَ يَبْشُرُ النَّاسَ بِالَّذِي ظَهَرَ فِيهِ بِمَلَكُوتِ قُدْرَتِكَ وَجِبْرُوتِ سُلْطَانِكَ.

٩ هَذَا يَوْمٌ نَادَى فِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولَ اللَّهِ مِنْ قُطْبِ جَنَّةِ الرِّضْوَانِ يَا أَهْلَ الْأَكْوَانِ تَاللَّهِ قَدْ ظَهَرَ مَحْبُوبُ الْعَالَمِينَ وَمَقْصُودُ الْعَارِفِينَ. هَذَا هُوَ الَّذِي سَمِعْتَ نِدَائَهُ فِي الْمِعْرَاجِ وَمَا رَأَيْتَ جَمَالَهُ إِلَى أَنْ بَلَغْتَ الْإِيَّامَ إِلَى هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي بِهِ زَيَّنْتَ أَيَّامَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ وَفِيهِ ثَبَتَ حُكْمَ الْفَضْلِ وَرَحْمَتَهُ الَّتِي سَبَقَتْ الْكَائِنَاتِ بِحَيْثُ مَا اخْتَصَّه بِأَحَدٍ دَعَا الْكُلَّ إِلَى لِقَائِهِ وَتَجَلَّى عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بِجَمَالِهِ الْمَشْرِقِ الْعَزِيزِ.

١٠ وَنَادَى الرُّوحُ فِي قُطْبِ السَّمَاءِ يَا مَلَأَ الْإِنْشَاءَ قَدْ ظَهَرَ سُلْطَانُ الْعَالَمِينَ. قَدْ كَمَلَ مَا فِي مَلَكُوتِ رَبِّي وَآتَى مَا هُوَ مَحْبُوبٌ لِقَلْبِي وَمُؤَيَّدِي فِي أَمْرِي أَتَّبِعُوهُ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمَعْرُضِينَ. هَذَا يَوْمٌ فِيهِ كَشَفْتَ الْإِحْجَابَ وَظَهَرَ رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ وَبِظَهْرِهِ كَمَلَ وَتَمَّ مَا وَعَدْتُمْ بِهِ اسْرِعُوا إِلَى هَذَا الْجَمَالِ الْمَشْرِقِ الْمُنِيرِ.

١١ يَا قَسَيْسَ مَرِ الْعِبَادِ بَانَ لَا يَدْقُوا التَّوَاقِيسَ إِلَّا بِاسْمِهِ الْعَزِيزِ الْمُنِيعِ.

هذا يوم بلغ كلّ ظمآن الى كوثر الحيوان وكلّ مشتاق الى منظر الرحمن وفيه عز كلّ ذليل واستغنى كلّ فقير وطاب كلّ مريض وسمع نغماته كلّ اصمّ وشهد كلّ ضرير اشكروا ولا تكوننّ من المشركين. قد يطوف ملكوت الله في حوله وبحبه زين الصليب بهيكلى وقمت من الاموات لاتمام ذكره بين العباد.

١٢ أيّاكم يا اهل الانجيل ان تذكرونى بالسنكم بعد اذ اعرضتم عن ابي الجليل الذى بحبه جعل النار نوراً للخليل. من ينتظر بعده انه فى ضلال مبين اسرعوا الى فرات رحمة ربكم الرحمن أيّاكم ان تمنعوا انفسكم من هذا السلسيل. انا ربيناكم لهذا اليوم فاقروا لعلّ تجدون ما هو المقصود من ذكرى فى أيامى. انى ما ظهرت الا لامره وما جئتم الا لახبركم بملكوت الله ربكم ورب العالمين. قد ظهر ما هو المكنون وجاء ما هو المخزون. ارتقبوا هذا اليوم الذى فتحت فيه ابواب السماء و امطر سحاب البقاء وغنت ورقاء الامر على افنان سدره المنتهى وانقلب من الشوق افئدة الملاء الاعلى فى الجنة العليا وخرجت الحوريات من اعلى الغرفات مقبلات الى جهة عرش عظيم. دعوا ما عندكم خذوا ما امركم به هذا الجمال القديم.

١٣ يا معشر العلماء امسكوا اقلامكم قد نطق القلم الاعلى و وضعوا الواحكم قد ظهر اللوح الذى ما ترك فيه ذكر من الادكار ويكفى من على الارض اجمعين. اطلعوا من افق الاطمينان باسم ربكم الرحمن و مزقوا الحجابات التى حالت بينكم وبين مالک الاكوان.

١٤ كذلك يأمركم الروح الذى فدى روحه لحيوة العالم ليظهر ما هو المقصود انه قد ظهر بالحق اتبعوه ولا تتمسكوا بما عندكم من نبا الاولين. قد نفخ فى الصور وشقت ارض الاوهام ونطق لسان العظمة

فى سرادق الابهى المُلْكُ حينئذُ الله الملك المقتدر العلى العظيم. قد قامت الاموات وحشرت القلوب نراكم فى قبور الغفلة والهوى اتقوا يا قوم قوموا عن بين الاموات وتوجهوا الى مشرق الفضل فى هذا الافق المبين. انى اكون منتظراً لامره اذا جاء الاذن انزل كما صعدت انه هو المقتدر على ما يريد.

١٥ يا ملاً الانجيل اتقصدون المسجد الاقصى بعد اذ اتى من بنى البيت بارادة من عنده ان انتم الا فى خسران مبين. لا يقبل اليوم عمل الا بعد اذنه ولا يرتفع نداء احد الى الله الا بحبه كذلك قضى الامر و اتى الحكم من مقتدر عليم.

١٦ و نادى الكليم من سيناء اسمنا العظيم يا قوم قد اتى اليوم هذا هو الذى قد بكيت لفراقه فى فاران العشق ونحت له فى برية الاشتياق. فلما قصدت حرم قربه والتظر الى جماله ابعدنى بسلطانه ومنعنى عما اردت وقال لن ترانى وارجعنى الى التجليات التى اشرفت من انوار عرشه العظيم. اذاً وجدت نفسى فى احتراق لا اقدر ان اذكره ولا تستطيع ان تسمعه آذان الموحدين. انه قد ظهر بالحق وكشف لكم جماله ويقول فى كل الاحيان يا ملاً الاكوان انظروا ترونى. تالله لهذه الكلمة التى خرجت من فم ارادة ربكم الرحمن ينبغى ان تفدوا انفسكم لو انتم من المنصفين. يا قوم انى عرفتكم من تشبك فؤادى فى هجره وسقانى كأس الفراق اعرفوه ولا تكونن من الغافلين. طوبى لعيونكم واذانكم تسمعون وتظنون ويل للذين حرموا من هذا المنظر المنير.

١٧ و نادى نقطة البيان من قطب الجنان يا قوم هذا هو الذى فديت نفسى فى سبيله وبعثت لذكره وبشركم بلقائه. اياكم ان تكفروا بالذى لولاه ما اشرفت شمس البيان وما نزلت آيات ربكم الرحمن. تالله انه

هو الذي به اضاء فجر المعاني والتبليان وفتح باب اللقاء على من في الاكوان. باسمه زينت مدائن الاسماء وبذكرة اشتعلت قلوب الاصفياء. اياكم ان تفعلوا به ما فعلتم بنفسى. اشهد بانى كنت مبشراً لظهوره بين السموات والارض وجعلت البيان معلقاً باذنه و ارادته. تالله بحبه قمت بينكم و عاشرت معكم. لولاه ما نزلت كلمة و ما ظهرت آية. تمسكوا باذيال رحمته و تشبثوا بحبال محبته. هذا يوم فيه ينادى كل الذرات ومالك الاسماء والصفات قد اتى من يدعوه من فى السموات.

١٨ لك الحمد يا الهى بما زينت ديباج كتاب الدهر بهذا اليوم الانور وفيه تجليت باسمائك الحسنى و صفاتك العليا على كل الاشياء. هذا يوم فيه جعلت فى كل اسم ما فى الاسماء كلها. طوبى لمن اقبل اليك و فاز بلقائك و سمع ندائك.

١٩ اللهم يا الهى اسئلك بهذا اليوم و باسمك الاتم الذى به تموج البحر الاعظم ان تحفظ اهل البهاء عن الذين كفروا باياتك الكبرى. ثم اجعلهم يا الهى مطالع نصرتك و مشارق قدرتك ليقومن على ذكرك و ثنائك بين عبادك بحيث لا تمنعهم حجابات اهل ارضك و اشارات اهل مملكتك و سطوة الذين قاموا على اطفاء نورك. اى رب لا تحرمهم من نفحات هذا اليوم الذى به تنطق كل ذرة بانك انت الله لا اله الا انت. اى رب زينهم بطراز الاستقامة و الاطمينان ثم اجعلهم ناصرين لامرك بين ملاء الاكوان.

٢٠ يا الهى و اله العالمين و مقصودى و مقصود العارفين اسئلك بالذى به اشرفت شمس وحيك و الهامك ان تقدرا لاهل هذا اليوم ما قدرته لخيرة خلقك ثم انزل عليهم فيوضاتك التى ما فاز بها احد من خلقك ثم اجعلهم من الطائفين حول حرم قربك و كعبة لقائك ثم

الهمهم فى امرک ما تشتعل به قلوب خلقک وافئدة بریتک ثم اجعل کلّ واحد منهم سراج ذکرک لیستضئ به العباد الذین احتجبوا بما اتبعوا النفس والهوى عن عرفان مظهر ذاتک ومطلع آیاتک.

۲۱ ای ربّ انت الذى یشهد کلّ ذى قدرة بقدرتک وسلطانک و کلّ ذى عظمة بعظمتک والطافک. فانزل على احبتک ما ینبغى لهذا اليوم الذى جعلته لجبین الايام العزة الغراء و اظهرته عن افق البقاء ثم انزل عليهم من سحاب احديتک و سماء فضلك ما يجعلهم اغنياء عما سواک و منقطعین عما دونک.

۲۲ ای ربّ اشربهم بيد مرحمتک السلسيل الذى جرى عن يمين عرشک ثم وفقهم على ما نزلته فى محکم کتابک. انک انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المتعالى المهيمن العزيز المقتدر المنان.

بسم الله المقتدر المختار

١ لك الحمد يا الهى بما جمعتَ احبّائك فى عيدك الاعظم الذى فيه تجلّيت باسمائك الحسنى على من فى الارض و السّمآء و فيه اشرفت شمس الحقيقة من افق مشيتك و استقرّ هيكل القدم على عرش رحمانيتك.

٢ يا الهى هذا يوم التاسع من ايام الرضوان و استدعى فيه احد من احبّائك مظهر ذاتك و مشرق انوارك من محلّه فى السّجن الى محلّ آخر من السّجن حبّاً لجمالك و شغفاً فى حبّك و احضر تلقاء وجهك ما كان مستطيعاً عليه من نعمائك بعد الذى غار القوم ما عنده و عند غيره من احبّائك. اى ربّ لّمآ جمعتهم فى حولك و وفقتهم بهذا الفضل الاعظم فاستقمهم على امرك و الف قلوبهم على شأن لا يعتريه الاختلاف ثمّ اجعلهم ادلاءً لهذه الشمس الّتى ما رأت شبهها عين الوجود و ما قدّركفوها فى الغيب و الشّهود.

٣ اى ربّ انت تعلم بانّ من فى حولك كلّهم ارادوا استدعائك فى ايام الرضوان و فاز بذلك عدّة معدودات على قدر وسعهم و منع عدّة اخرى بما لم يستطيعوا اولئك اختصروا بالخمير الحمراء فى الكؤب البيضاء الّتى طبخت من ورق الصّين. ٣ يا الهى اسئلك بالكلمة الّتى

جعلتها مغناطيس الافئدة و القلوب و بها اجتذبت العباد الى سماء
عنايتك و افق فضلك و الطافك بان تقبل منهم ما عملوا ثم اكتب
للآخرين جزاء ما ارادوا أنك انت ذو الجود و العطاء و ذو الفضل و
البهاء. اى ربّ عزّف بعضهم انفسهم ثم ايدهم على امساک السنهم
لئلا يتكلّموا بما تضيّع به مقاماتهم و تحبط اعمالهم أنك انت على
كلّ شىء قدير.

٤ اى ربّ تسمع حنين المخلصين من احبتك الذين منعوا عن
لقائك فى هذه الايام التى جعلتها عيداً لبريتك و ذخراً و شرفاً لاهل
مملكتهك.... اى ربّ فاقبل منهم ما ارادوا فى حبك ثم اكتب لهم اجر
من فاز بكلّ الخير من عندك أنك انت على كلّ شىء قدير.

٥ ثم انظر يا الهى احبائك الذين تشتتوا فى ارض الحاء^٤ بلحظات
اعين رحمانيتك و توقفوا هناك بما مُنعوا عن الدخول فى ظلّ
سدره وحدانيتك. اى ربّ لا تمنعهم عما عندك. أنك انت سلطان
السّموات و الارضين لا اله الا انت العزيز الحكيم و الحمد لك يا اله
العالمين و مقصود العارفين.

٦ فوعزتك يا الهى ينبغى لكلّ نفس ان يفدى نفسه لاذنك التى
تسمع نداء العشاق من كلّ الآفاق و صريخ احبتك لابتلائهم بين
ايادى اعدائك الذين ارتفع صريخهم فى حبك و اشتعلت قلوبهم من
نار الفراق فى ايامك. نفسى لحلمك الفداء يا طلعة البهاء و روحى
لاصطبارك الفداء يا من بيدك ملكوت الارض و السّماء.

٧ فوعزتك يا محبوب المشتاقين و مقصود العاشقين لو يعصر احد
من اهل النّظر هذا اللّوح الاطهر ليحرق منه الدّم الذى ذاب من كبدي
بما احترق فى حبك و حبّ الذين مُنعوا عن لقائك بعد الذى اقبلوا

اليك واستقرّوا في المدينة و حولها من ديارك. كلّي لصبرك الفداء
يا سلطان القدرة والاقطار كلّي لسكونك الفداء يا من من خشيتك
اضطرب من في ملكوت الاسماء.

٨ والحمد لك يا سكينه افئدة اهل البهاء اشهد يا الهى بانّ دونك
لم يبلغوا الى حكمتك وحقائقها و اسرارها في كلّ ما ظهر من شؤونات
قدرتك و ظهورات مشيتك. ثم اسئلك يا الهى بان تؤيد احبائى
ليضيّفوك باخلاقهم و آدابهم ليسط بها خوان مكرمك بين بريتك
ويجتمع حوله من على الارض كلّها هذا حقّ الضيافة بين البرية. انك
انت على كلّ شىء لمقتدر قدير والحمد لك يا اله العالمين والمقتدر
على من فى السموات والارضين.

بسم الله الابهي

- سبحانك اللهم يا الهى هذا يوم من ايام الرضوان الذى فيه تجليت على
 من على الارض باسمك الرحمن و اظهرت قدرتك و سلطانك على
 من فى الاكوان. اى رب ترى اليوم احداً من احبائك استدعى مظهر
 ذاتك من محله الى محل آخر فى السجن و انعقد مجلس باسمك
 و زين بنفسك بحيث اشرفت من افقه شمس جمالك. طوبى لنفس
 فازت بذلك و ليوم تشرف بظهورك و لارض اشرفت من انوار وجهك.
 اى رب قدر له و لعبادك الذين منعوا عن لقاءك اجر من فاز
 بلقائك و رتب مجمعاً باسمك و ذكرك ثم اكتب لهم ما كتبه
 للمقرئين انك انت على كلشئ قدير.

هو الله

١ سبحانك اللهم يا الهى هذا يوم من ايام عيدك الرضوان وفيه زين محل من السجن لظهور جمالك اجابة لمن حملة الشوق على استدعائك. لك الحمد بما اشرقت من افق السجن فى هذا اليوم بتجلى استضاء منه الآفاق فضلاً من عندك على من فى ظلك و حولك.

٢ وفيه فتحت اللسان بالبيان ونثرت لثالى المعانى والبيان على اهل الاكوان. اى رب فاحى بهذه الكأس من على الارض كلها وقدر لاهل البهآ الذين ارادوا وجهك ومنعوا بما اكتسبت ايدى اعدائك ما هو خير لهم يا سلطان الاسماء ومالك الارض والسمآء. ثم اجعل لهم نصيباً من فيوضات تلك الايام التى فيها استعلى كل دان واستجمل كل مقبل واشتعل كل مخمود واستغنى كل فقير واستبهل كل قاصد.

٣ اى رب لك الحمد بما اختصت احبتك و اخترتهم بين بريتك و يكون طرفك ناظراً اليهم من هذا المقام الذى فيه سجن هيكل امرك. اى رب لا تمنعهم عما عندك ثم اجذب قلوبهم من نفحات وحيك على شأن يجعلهم منقطعاً عما سواك ومقبلاً الى شطر فضلك واحسانك. انك انت المقدر على ما تشاء وانك على كل شئ قدير والحمد لك يا مقصود العالمين.

هو الاقدس الابهي

- ١ سبحانك اللهم يا الهى هذا يوم من ايام رضوانك وفيه استدعى احد من عبادك مظهر ذاتك و مطلع سلطانك و زين موضعاً من مواضع السجن لجمالك الابهي يا اله الارض و السماء. يا حَبْذا للساعة التي فيها خرج مطلع قيوميّتك من مقرّه مقبلاً الى مقرّ آخر من السجن. اسئلك يا سلطان الاسماء و فاطر الارض و السماء بان تكتب لاحبّتك الذين منعوا عن الدخول فى جوار رحمتك و الحضور لدى عرش عظمتك اجر من فاز بلقائك و زار جمالك.
- ٢ اى ربّ تسمع حينهم فى هجرک و صريخهم فى فراقک. اسئلك بان تكتب لهم كلّ خير من عندک. انک انت المقتدر على ما تريد لا اله الا انت العزيز الحميد.

لوح عاشق و معشوق

هو العلیّ العالی الاعلی

۱ ای بلبان الهی از خارستان ذلت بگلستان معنوی بشتابید و ای یاران ترابی قصد آشیان روحانی فرمائید. مژده بجان دهید که جانان تاج ظهور بر سر نهاده و ابوابهای گلزار قدم را گشوده. چشمها را بشارت دهید که وقت مشاهده آمد و گوشها را مژده دهید که هنگام استماع آمد. دوستان بوستان شوق را خبر دهید که یار بر سر بازار آمد و هدهدان سبا را آگه کنید که نگار اذن بار داده. ای عاشقان روی جانان غم فراق را بسرور وصال تبدیل نمائید و سمّ هجران را بشهد لقا بیامیزید.

۲ اگرچه تا حال عاشقان از پی معشوق دوان بودند و حبیبان از پی محبوب روان در این ایام فضل سبحانی از غمام رحمانی چنان احاطه فرموده که معشوق طلب عشاق مینماید و محبوب جوئیای احباب گشته. این فضل را غنیمت شمرند و این نعمت را کم نشمرند. نعمتهای باقیه را نگذارید و باشیای فانیه قانع نشوید. برقع از چشم قلب بردارید و پرده از بصر دل بردارید تا جمال دوست بی حجاب به بینید و ندیده بینید و نشنیده بشنوید.

- ۳ ای بلبلان فانی در گلزار باقی گلی شکفته که همه گلها نزدش
چون خار و جوهر جمال نزدش بی مقدار. پس از جان بخروشید و از
دل بسروشید و از روان بنوشید و از تن بکشید که شاید بیوستان وصال
در آید و از گل بی مثال بوئید و از لقای بیزوال حصّه برید و از این
نسیم خوش صباى معنوی غافل نشوید و از این رائحهٔ قدس روحانی
بی نصیب نمانید. این پند بندها را بگسلد و سلسلهٔ جنون عشق را
بجنباند دلها را بدلدار رساند و جانها را بجانان سپارد قفس بشکند و
چون طیر روحی قصد آشیان قدس کند.
- ۴ چه شبها که رفت و چه روزها که درگذشت و چه وقتها که بآخر
رسید و چه ساعات که بانتهای آمد و جز باشتغال دنیای فانی نفسی
برنیامد. سعی نمائید تا این چند نفسی که باقی ماند باطل نشود. عمرها
چون برق میگذرد و فرقهها بر بستر تراب مقرّ و منزل گیرد. دیگر چاره از
دست رود و امور از شصت.
- ۵ شمع باقی بی فانوس روشن و منیر گشته و تمام حجابات فانی را
سوخته. ای پروانگان بی پروا بشتابید و بر آتش زیند و ای عاشقان بیدل
و جان بر معشوق بیائید و بی رقیب نزد محبوب دوید. گل مستور بی بازار
آمد بی ستر و حجاب آمد و بکل ارواح مقدّسه ندای وصل میزند. چه
نیکو است اقبال مقبلین فهنیئاً للفائزین بانوار حسن بدیع.

بسمك الاحلى الابهى

١ انك انت يا الهى لما استويت على كرسى عزّ فردانيتك و تعلّيت على عرش وحدانيتك ينبغى بان تمحو عن قلوب الممكنات ما يمنعهم عن الدّخول فى حرم اسرار ربوبيّتك ويحجبهم عن الورود فى سرادق الوهيّتك ليجعل كلّ القلوب مرءاتاً لجمالك ومدلاً عليك و حاكياً عنك ليظهر فى كلّ شىء آثار عزّ سلطنتك و اشراق انوار قدس حكومتك ليوحّدك كلّ من فى السّموات و الارض بما تجلّيت لهم بهم بمظهر تفريدك.

٢ ثمّ عزّ يا الهى عبادك عن قميص النّفس و الهوى او عزّج عيون بريّتك الى مقام الذى لا يشهدنّ فى الهوى الا هبوب هواء عزّ صمدانيتك و لا ينظرنّ فى النّفس الا ظهور نفس رحمانيتك ليظهر الارض و ما عليها عن الدّلالة لغيرك و التّحكى عن مظاهرنفيك و كلّ ذلك يظهر فى الملك بقولك كن فيكون بل اقرب من ذلك ولكنّ النّاس هم لا يشعرون.

٣ سبحانك سبحانك يا محبوبى فوعزّتك حينئذ اشاهد بانك استجبت لى كلّ ما دعوتك به فى هذه اللّيلة المباركة التى جعلتها حاكية عن انيس جمالك و مصاحب وجهك قبل ذكرى بين يديك و

اظهارى فى ساحة قدسك بحيث جعلت كل شىء مظهر امرک و مطلع فعلک و مکمن علمک و مخزن حکمتک و اشاهد بان کلاً خلق بقدرتک و ذوت باقتدارک لو ينقص منه على قدر خردل من ظهورات صفاتک و اسمائک لن يتم ارکان صنع صمدانیتک و لن یکمل جواهر حکمة ربانیتک لان حروفات النفى مع بعدهن عن نفحات قدس عرفانک و مع غفلتهن عن بدايع اشراق انوار فجر جمالك فى سماء اجلالک لو لم یکن فى ملکک کیف یعلو کلمات اثباتک.

فوعزتک يا محبوبى کل الوجود وجد لاعلاء نصرک و انتصارک ۴ و کل الحدودات آیات لسلطنتک و منادى لاقتدارک. تعالى تعالى بدايع قدرتک فى کل شىء بحيث جعلت ادنى خلقک مطالعاً لاعلى صفاتک و احقر صنعک محلاً لاعظم اسمائک بحيث جعلت الفقر مظهراً لغنائک و الذل سبيلاً لعزک و الخطأ سبباً لغفرانک و بهم تثبت لنفسک اسمائک الحسنی و لذاتک بدايع صفاتک العلیا.

اذأ يا الهی لما اردت ان تدخل کل الاشياء فى سرادق عز فضلک ۵ و افضالک و تهب على کل الوجود من ارياح قميص عز فردانیتک و تنظر کل شىء بلحظات اعین جودک و وحدانیتک اسئلک بحبک الذى جعلته علّة ظهورات قدس صمدانیتک و شعله قلوب المشتاقين من خلقک بان تخلق حينئذ لمخلصیک من بریتک و محببک من احبتک من جوهر الجود و الاعطاء و ساذج الفضل و البهاء رضوان قدسک الاعلى و تجعله مقدساً عن کل ما سواک و منزهاً عن دونک. ثم اخلق يا الهی فيها من انوار عرشک مغنیات من بدايع صنعک الاحلى لیذکرنک بکلمات التى جعلتها مطهراً عما سمعتها اذن الخلیقة من اهل ارضک و سمائک و مقدساً عن عرفان بریتک. ثم افتح ابواب

هذه الجنة على وجه احبائك لعل يدخلون فيها باسمك و سلطنتك
 لیتّم بذلك سلطان مواهبك على اصفیائک و ملیک عطائک على
 امنائک لیدکرّک فیها بنغمات الّتی لن یقدر احد ان یتغنّى بها او
 یتکلّم علیها حتّى لا یخطر على قلب احد من بریتک التّلبّس باثواب
 صفوتک و التّظّهّر بظهورات احبتک و لئلا یشتبّه على احد محییک
 عن مبغضیک و مخلصیک عن معانیدیک و أنّک انت على کلّ ما
 ترید لقادر مقتدر قدیر.

٦ سبحانک سبحانک یا محبوبی من ان تعرف باعلى عرفان
 الموجودات سبحانک سبحانک من ان توصف باهی وصف الممكنات
 لأنّ منتهی عرفان العباد فی منتهی ذروة القصوى لن یقدر ان یصعد عن
 حدّ الانشاء و لن یمکن ان یتعارج عن شأن الامکان و بما قدر له من
 شئون القضاء فكیف یقدر ما خلق بمشیئة الامکانیة فی رتبة الامکان ان
 یصعد الى هواء قدس عرفانک او یصل الى مقرّ عزّ اقتدارک.

٧ سبحانک سبحانک من ان یطیر الفانی الى عرش بقائک او یصل
 الفقیر الى ذروة استغنائک. لم تزل واصف نفسك لنفسک بنفسک
 و ناعت ذاتک لذاتک بذاتک. فوعزّتک یا محبوبی لم یکن غیرک
 مذکور حتّى یعرفک و لا دونک موجود لیدکرک. انت الّذی لم تزل
 کنت فی ملکک بظهور عزّ وحدانیّتک و طلوع قدس کبریائیّتک و لو
 یذکر فی ممالک الانشاء من اعلى نقطة البقاء الى منتهی رتبة الثرى
 احد دونک کيف یثبت استوائک على عرش فردانیّتک و یعلو بدایع
 ذکرک فی کلمة توحیدک و وحدانیّتک.

٨ و اشهد حیثئذ بما شهدت به لنفسک قبل خلق السموات و الارض
 بانّک انت الله لا اله الا انت. لم تزل کنت قادراً بمظاهر قدرتک

لآيات قدرتك و عالماً بمطالع علمك بكلمات علمك و لم يكن دونك من شيء ليذكر تلقاء مدين توحيدك و لا غيرك من احد حتى يوصف في ساحة قدس تفريديك.

فلک الحمد یا الهی علی ظهور مواهبک و عطاءک. فلک الحمد ٩
 یا محبوبی علی طلوع شمس عنایتک و افضالک. فلک الحمد حمداً
 یهدی المضلین الی تشعشع انوار صبح هدایتک و یصل المشتاقین
 الی مکمن اشراق نور جمالک. فلک الحمد حمداً یقرّب المریض
 الی معین شفائک و البعید الی کوثر لقائک. فلک الحمد حمداً ینزع
 عن هیاکل العباد قمیص الذلّ و الفناء و یلبسهم ردّاء العزّ و البقاء و
 یهدی الفقراء الی شاطی القدس و الاستغناء. فلک الحمد حمداً به
 تنطق الورقاء علی افنان سدرۃ البقاء بانک انت الله لا اله الا انت
 لم تزل کنت مقدساً عن ذکر دونک و متعالیاً عن وصف ما سواک.
 فلک الحمد حمداً به تغنّ عندلیب البهّاء فی جبروت العمّاء بانّ علیاً
 عبدک الذی اصطفیته بین رسلک و صفوتک و جعلته مظهراً لنفسک
 فی کلّ ما یرجع علیک من ظهورات صفاتک و بروزات اسمائک.
 فلک الحمد حمداً به تقیم کلّ شیء بثناء نفسک و ذکر ذاتک و
 تنطق کلّ الوجود باذکار سلطان جمالک. فلک الحمد حمداً یملأ
 السّموات و الارض من آیات عزّ هویتک و یدخل کلّ شیء فی سرادق
 قریک و لقائک. فلک الحمد حمداً یجعل کلّ شیء کتاب وصفک
 و صحیفة ذکرک. فلک الحمد حمداً به تستوی ظهورات سلطنتک
 علی عرش حکومتک و تستقرّ شئونک اجلالک علی کرسی الوهیّتک.
 فلک الحمد حمداً به تثمر اشجار الیابسة من نسّمات قدس اکرامک و
 تجدد هیاکل الموجودات من اریاح عزّ افضالک. فلک الحمد حمداً

به تنزل آیات عزّ توحیدک من سماء قدس تفریدک. فلک الحمد حمداً به تعلّم کلّ شیء من جواهر علمک و ساذج حکمتک و لا تخیب المساکین عن ابواب رحمتک و احسانک. فلک الحمد حمداً به يستغنى کلّ من فی السموات و الارض من کنایز استغنائک و يتعلّى الممكنات الی ذروة عزّ الطافک. فلک الحمد حمداً به تطير قلوب العشاق فی هواء القرب و الاشتیاق و يستضئ نور النور فی شطر العراق. فلک الحمد حمداً به يقطع المقربون عن کلّ الجهات و يجذبهم الی عرش الاسماء و الصفات. فلک الحمد حمداً به تغفر الخطأ و العصیان و تقضى حوائج کلّ الادیان و تهبّ روایح الغفران علی الامکان. فلک الحمد حمداً به يصعد الموحّدون الی معارج حبّک و یرتقی المخلصون الی رضوان وصلک. فلک الحمد حمداً به يقضى حوائج الطّالبن و مقاصد العارفين. فلک الحمد حمداً به تمحو عن القلوب اشارات التّحدید و تثبت آیات التّوحد. فلک الحمد حمداً به حمدت نفسک فی ازل الآزال و جعلته مقدّساً عن الشّبه و الضّدّ و المثل یا من یدک جبروت الفضل و الافضال و ملکوت العزّ و الاجلال.

۱۰ سبحانک اللهمّ یا الهی و سیّدی تشهد و ترى و تعلم ما ورد علی احبتک فی ایامک و نزل علی صفوتک من ترادف بلایاک و تتابع قضایاک و توالی رزایاک حیث ضاقت علیهم الارض و اخذتهم شئونات قهرک من کلّ الجهات و آثار خشیتک من کلّ الاقطار و سدّت علی وجوههم ابواب رحمتک و عنایتک و منعت علی رضوان قلوبهم امطار فیض فضلک و الطافک. اتحرم یا الهی محبّیک عن بدایع نصرک و انتصارک. اتخیب یا محبوی مخلصیک عن جوامع جودک و انعامک. اتمنع یا سیّدی عارفیک عن شاطی قدس عرفانک

وهل تقطع عن افئدة مريدك امطار عزّ افضالك. لا فوعزّتک اشهد
حينئذ بانّ رحمتك سبقت الممكنات و عنایتك احاطت كلّ من في
الارضين و السموات. لم تزل كانت ابواب جودك مفتوحة على وجه
عبادك و لا تزال نسمات فضلك سارية على قلوب خلقك و امطار
مكرمتك جارية على بريّتك و اهل مملكتك.

١١ و اعلم بانّك تأخّرت ظهورات نصرک في الانشاء لما سبق به
علمك من اسرار القضاء و خفيّات ما قدّر خلف حجبات الامضاء
ليفضّل بذلك من دخل في ظلّ رحمتك الكبرى عن الذي استكبر
عليك ثمّ اعرض عن اللقّاء عند ظهور جمالك الاعلى.

١٢ فسبحانك سبحانك يا محبوبى اذاً لما فصل في الملك احبّائك
من اعدائك و تمّ حجّتك الاعظم و برهانك الاقوم على كلّ من في
السموات و الارض اذاً فارحم الذين هم استضعفوا في ارضك بما ورد
عليهم في سبيلك ثمّ ارفعهم يا الهى باقتدارك و مشييتك ثمّ اظهرهم
على الامر بسلطنتك و ارادتك.

١٣ فوعزّتک ما اردت في ظهورات نصرک الا ارتفاع امرک و
اعلاء كلمتك و انى لايقنت بانّك لو تأخّر في انزال نصرک و اظهار
قدرتك لتمحى آثار سلطنتك في ملكك و تضحلّ آيات حكومتك
في مملكتك.

١٤ فيا الهى قد ضاق صدرى و اخذنى الهمّ و الغمّ عن كلّ الجهات بما
اسمع كلّ ذكر بين عبادك دون بدايع ذكرک و ارى كلّ شىء بين بريّتك
الا ما امرتهم به بامرک و قضيت لهم بسطان مشييتك و قدّرت لهم
بملكك تقديرك و بلغوا في الغفلة الى مقام الذى لو احد من احبّائك
يلقى عليهم من بدايع آيات توحيدك و جواهر كلمات عزّ تفريدك

يجعلون اصابعهم في آذانهم ويعترضون عليه ويستهزئون به وانك انت احصيت كل ذلك باحاطة قيوميّتك واحطت باقتدار ربوبيّتك.

١٥ سبحانك سبحانك يا سيدي فانظر الى صدور التي تشبكت من سهام اعدائك في محبتك وعلى رؤس التي ارتفعت على القناة لاعلاء امرك وارتفاع ذكرك ثم ارحم قلوب التي احترقت من نار حبك وورد عليهم ما انت تعلم بعلمك.

١٦ سبحانك يا الهى انت تعلم ما قضى من ايامك فى عشرين من السنين الى ان بلغ الزمان الى الحين وورد على اصفياك فى هذه المدة البعيدة ما لا يحصى بالبيان ولا يذكر باللسان بحيث ما وجدوا موطن امن ولا مقعد صدق. اذاً يا الهى بدل خوفهم بظهورات امنك و امانك و ذلهم بسطان عزك و فقرهم بمليك غنائك و اضطرابهم ببدايع استقرارك و هبّ عليهم من نسماّت عزك و رحمتك ثم انزل عليهم من بدايع عنايتك ما يغنيهم عن دونك و ينقطعهم عمّا سواك ليظهر سلطان احديتك و مليك فضلك و افضالك.

١٧ اما تنظريا الهى على دموع التي جرت على حدود احبتك و اما ترحم يا محبوبى عيون التي عمت فى فراقك و تعطيل آيات نصرك و اما تنظريا سيدي قلوب التي استدفّت فيها ورقاء عشقك و شوقك. فوعزتك كاد الامر يصل الى مقام يمحو الرجاء عن افئدة اصفياك و يأخذهم نقمات اليأس بما ورد عليهم فى ايامك.

١٨ فها انا ذا يا الهى هربت عن نفسى الى نفسك و عن ذاتى الى تجليات انوار ذاتك و عن شؤونات بعدى و غفلى الى نفحات قريبك و ذكرك و وفدت على تراب مدين مغفرتك و احسانك و سكنت فى جوار رحمتك الكبرى و استشفع بسطان ذكرك فى قميص جمالك

الالطف الاعلى بان تنزل فى هذه السنة على احبتك ما ينقطعهم عن دونك ويخلصهم لظهورات مليك مشيتك و سلطان ارادتك بحيث لا يريدوا الا ما اردت لهم بامرک ولا يشاؤا الا بما شئت لهم بمشيتك. ثم طهر يا الهى ابصارهم لمشاهدة انوار جمالك و سمعهم لاستماع نغمات ورقاء عز هويتك ثم املاً قلوبهم من بدائع حبك ثم احفظ لسانهم عن ذكر غيرك و وجوههم عن التوجه الى غيرك و انك انت المقدر على ما تشاء و انك انت العزيز المهيمن القيوم.

١٩ ثم احفظ يا محبوبى بمحبتك اياهم و محبتهم اياك هذا العبد الذى فدى بكله لحضرتك و انفق كل ما اعطيته فى سبيل محبتك و مناهج رضائك عن كل ما يكرهه نفسك ثم عن كل ما يمنعى عن الدخول فى سرادق قدس سلطنتك و الورود الى مقاعد عز احديتك. ثم اجعلنى يا الهى من الذين ما شغلهم شىء عن زيارة جمالك و التفكر فى بدائع صنع ازليتك حتى لا استانس باحد دونك و لا التفت الى نفس سواك و لا ارى فى شىء عما خلقته فى ملكوت ملك السموات و الارض الا بديع جمالك و ظهور انوار وجهك و استغرق فى طماطم سلطان ربويتك و يمايم قدس احديتك على مقام الذى انسى كل الاذكار دون اذكار عز هويتك و اغفل عن كل الاشارات يا من بيدك جبروت الاسماء و الصفات.

٢٠ فسبحانك يا مقصودى فوعزتک احب ان اكون على شأن الذى لويحضرن بين يدي طلعات اللواتى كن فى غرفات عصمتك و سترت جمالهن عن ملاحظة الموجودات و طهرت وجوههن عن مشاهدة الممكنات و يظهرن بظهورات انوار جمالك المنيع لا التفت عليهن و لا اتوجه اليهن الا لملاحظة اسرار صنعك الذى تحيرت فيه افئدة

المقرّبين وكاعت انفس العارفين وارتقى بحولك وقوتك الى مقام
الذي لن يشغلني شأن عن شؤونات عزّ قيوميّتك ولا يحجبني هندسيّات
الملكيّة عن ظهورات قدس الوهيّتك.

٢١ سبحانك سبحانك يا الهى و محبوبى و سيّدى و مقصودى لا
تخيّب هذا الدليل عن شاطى عزّك ولا تحرم هذا المسكين عن ميادين
غنائك ولا تطرد هذا السائل عن ابواب فضلك واحسانك وموهبتك
ثم ارحم هذا المفتقر الذي ما اتخذ لنفسه ولياً دونك ولا انيساً سواك
ولا مصاحباً غيرك ولا محبوباً الا انت ولا مقصوداً الا اياك.

٢٢ ثم انظرنى يا الهى بلحظات رحمتك ثم اغفر جريراتى و جريرات
احبتك التى حالت بيننا وبين انزال نصرک و افضالك ثم كفرّ عنا
سيئات التى احتجبت بها وجوهنا عن ملاحظة انوار شمس الطافك و
انك انت المقتدر على ما تشاء و تحکم كيف تشاء لا تسئل عما شئت
بسلطانك و لا تردّ عما قضيت بقضائك لا اله الا انت العزيز القادر
الحى الرؤف.

سورة قلم

هذه سورة القلم قد نزلت من سماء القدم للذينهم الى شطر
العرش ينظرون.

بسم الله الابدع الابهى

١ يا قلم الاعلى اشهد فى نفسك بانه هو الله لا اله الا انا المهيمن
القيوم ثم اشهد بذاتك بانى انا الله لا اله الا هو كل خلقوا بامرى و
كل بامرى يعملون ثم اشهد بكيونتك بان هذا لجمال الله قد اشرق من
افق الغيب و ما عرفه احد دونه ولن يعرفه سواه و انه لهو المقتدر العزيز
المحبوب و من تجلى منه اشرفت شمس العظمة والكبرياء و خلقت
افئدة ملاء البقاء ثم حقائق المقدسين خلف حجبات العماء و ظهرت
اسرار ما كان و ما يكون.

٢ يا قلم لا تنصعق فى نفسك لانا عصمناك بسلطان القوة والقدرة
و نفخنا فيك من روح لو ينفخ منه فى اجساد الممكنات اقل من ان
يحصى ليقومن كلهم من مقاعدهم ويقولن بالسنةم وينطقن بذواتهم و

يشهدنّ بكيوناتهم بأنّه لا اله الا انا المقتدر المتعظّم المتعالى العزيز
الفرد الغالب القيوم.

٣ يا قلم الامر استقم فى ذاتك ثمّ أظهر فضلک على الموجودات
عمّا اعطاک الله قبل خلق الحروف والكلمات وقبل وجود الممكنات
وقبل ان يظهر ملكوت الاسماء والصفات وقبل ان يظهر لوح عزّ
محفوظ. قل انّ هذا لعزّما سبقه عزّلا من قبل ولا من بعد لو انتم يا ملاء
الروح تفقهون وانّ هذا لجمال ما سبقه جمال من الاول الذى لا اول له
لو انتم تعلمون. قل من خطر فى قلبه التّقابل بهذا القلم او المشاركة معه
او التّقرّب اليه او عرفان ما يظهر منه يوقن بانّ الشيطان وسوس فى نفسه
كذلك نزل الامر لو انتم تشعرون. قل تالله ما سبقنى احد فى الابداع
ولن يسبقنى نفس وهذا ما رقم من قلم الوحي لو انتم تعلمون. قل انّ
بحرف عمّا ظهر منى خلقت الممكنات وحقائق الموجودات والعوالم
التي ما اطّلع بها احد الا الله العزيز المشهود.

٤ يا قلم اسمع ما يقول المشركون فى حقّك. قل يا ملاء البغضاء
موتوا بغیظکم ثمّ بغلکم ثمّ بحسدکم ثمّ بكفرکم. تالله الحقّ انّ هذا
لقلم بارادة منه خلقت ارواح الملاء الاعلى ثمّ حقائق اهل البقاء ثمّ
جواهر الافئدة والعقول واثار منه خلقت شمس العزّة والعظمة و بدر
العصمة والرّفعة ثمّ انجم العناية والمكرمة وبه ظهرت الجنان وما فيها
والرضوان وما عليه لو انتم تعرفون. قل بحركة منى ظهر علم ما كان و
ما يكون ثمّ خلق الاولين والآخرين فافتحوا عيونکم لعلّ انتم تشهدون.
٥ يا قلم اكف بما القيت على الممكنات من سلطانک وقدرتک
لانّ قلوب المغلین تكاد ان تتميز من الغل فاسترامرك ولا تفش ازيد
من ذلك لانّ سموات القدم تنفطر من قولک وارض القدس تنشق

فى نفسها واهل الانس فى فردوس العظمة كلهم ينصعقون. اصبر فى نفسك لانّ من على الارض لن يستطيعوا ان يشاهدوا سلطانك و يسمعو ما يظهر من شئونتك فكيف موجدك وخالقك الذى خلقك بقول منه. تعالى ربك عمّا يجرى منك من بعد و ظهر من قبل و تعالى عمّا عرفه المقربون و عمّا يعرفه المخلصون. فاكف بما ظهر منك. تالله الحقّ لو يقابل من فى السموات و الارض و ما بينهما من الاشجار و الاثمار و الاوراق و الافنان و الاغصان و المياه و البحار و الجبال بحرف عمّا ظهر منك لينطقنّ فى انفسهم بما نطقت شجرة الطور على ارض الظهور لموسى الكليم فى وادى قدس مبروك.

يا قلم انصت عن بدائع الازكار فيما اعطاك الله ثم انقطع عمّا عندك و بشر الناس بالكلمة العليا فى هذا الظهور الاعظم لعل يعرفنّ بارئهم بنفسه و عن دونه ينقطعون. ثم بشر الملائة الاعلى قل يا اهل العظمة فى سرادق الكبرياء و يا اهل جبروت القدرة خلف حباء الابهى و يا اهل ملكوت الغيب و الشهادة فى المواقع القصوى وراء لجج البقاء ثم يا مظاهر الاسماء فى لاهوت العماء عبيدوا فى انفسكم فى هذا العيد الاكبر الذى فيه يسقى الله بنفسه هذا الرّحيق الاظهر عباده الذين قاموا لدى الوجه بخضوع محبوب. ثم زينوا انفسكم باستبرق الايقان ثم اجسادكم من سندس الرّحمن بما ظهر و اشرق و طلع و برق نور عن مشرق الجبين و سجد عند ظهوره من فى السموات و الارض لو انتم تفقهون.

قل تالله الحقّ ما ظهر شبهه فى الابداع و من اقرب بغير ذلك شهد بغير ما شهد الله و يكون من المشركين فى لوح عزّ حفيظ. قل بهذا النور خلق خلق اللاهوت و حقائقه و بعثت هياكل اهل الجبروت و ذواته و به

خلق الله عوالم لا لها من بداية ولا من نهاية وما أطلع بها احد الا من شاء ربه كذلك نقلني عليكم الاسرار لعل انتم في آثار الله تتفكرون. قل هذا لنور قد خضع عند تجليه كل الاعناق وسجدت لدى ظهوره ارواح المقرّبين ثم افئدة المقدّسين ثم حقائق المسبّحين ثم عباد مكرمون.

٨ يا اهل حرم القدس تالله هذا لحرم الله فيكم وحلّ القدس بينكم ومشعر الروح تلقاء وجوهكم والمقام الامن في السرّ والعلن. اياكم ان تحرموا انفسكم عن حرم العرفان اسرعوا اليه ولا تكونن من الذينهم يتوقّفون. وهذا حرم يطوف في حوله هياكل الاحدية ثم حقائق الصمديّة وجعل الله فنائه مقدّساً عن مسّ كلّ مشرك مردود وتستبرك بخدمته حوريّات الفردوس ثم اهل لجج الافريدوس ثم اهل حظائر القدس ومقاعد الانس ولكنّ الناس اكثرهم لا يفقهون.

٩ اخرجوا يا اهل الارض والسّماء من مقاعدكم للحجّ الاكبر في هذا الجمال المشرق الاطهر. فلما شهد الله عجز انفسكم عفا عنكم ويأمركم ان تقبلوا اليه بالافئدة والقلوب ولن يوفّق بذلك احد الا الذين لن يشاهدنّ ما في السّموات والارض الا كيوم لم يكن فيه احد مذكورا. اولئك يُسَقَوْنَ بايادي ربّهم من رحيق قدس مختوم. و من يتوجّه الى هذا الشّطر الاطهر الانور لتطوف حوله شمس مشرقا ما قدّر لها من اول ولا من آخر ويستشرق من افق قلبه شمس الشّموس التي تُظلم عند ضيائها شمس الاسماء لو انتم تعرفون.

١٠ يا قلم اذن بين ملاء القدم وقل يا اهل ميادين البقاء ويا اهل سرادق الكبرياء ثم يا جواهر الغيب عن اعين اهل الانشاء انزلوا عن مقاعدكم ثم هلّلوا وكبّروا وكرعوا كأوب البقاء من انامل الابهي في هذا اليوم الذي ما رأت عين الابداع شبهه ولا بصر الاختراع مثله وفيه

- قَرَّتْ عيون العظمة على مقعد عزِّ محمود. يا حملة العرش زَيْنوا العرش الاعظم فى هذا اليوم لآنّ فيه ظهر الجمال المكنون الذى ما فاز بلقائه اهل الفردوس الاعلى ولا اهل جنّة المأوى. قل تالله قد ظهر الغيب المكنون باتمه وقَرَّتْ من جماله عيون الغيب والشهود ثمّ عيون الذين طهروا نفوسهم بما رشح عليهم كوثر القدس من بحراسم ربهم المشهود.
- ١١ قل هذا يوم فيه عرّف الله نفسه واظهرها على من فى السموات و الارض ثمّ استعلى بسلطانه على من فى ملكوت الامر والخلق فتعالى هذا الفضل المقدس المبارك المحبوب. وهذا يوم فيه ظهر جمال القدم بالطراز الذى به انشقت الاستار وظهرت الاسرار وبرزت الاثمار من الاشجار ونطقت الاشياء بذكر ربها المختار وبرزت الارض وما فيها والسماء وما عليها والجبال وما فى سرّها والبحار وما فى قعرها ولو هم فى انفسهم محتجبون. وهذا يوم فيه انكسرت اصنام الشرك والهوى واستوى جمال القدم على العرش الاعظم ونطق الروح الاكرم من مكنم البقاء والروح الاقدس من سدرة المنتهى وروح الامر من الشجرة القصوى وروح العزّ من الجبروت الاعلى والروح الامين عن يمين سدرة السناء بان تبارك الرحمن الذى ظهر فى الاكوان بما لا ادركته العيون. قل هذا هو الذى بحركة من اصبعه ينعدم خلق السموات والارض وبكلمة من فمه تحيى الموجودات وباشارة من طرفه ينقلب كلّ الوجود الى شطر الله المهيمن العزيز الودود.
- ١٢ قل يا ملاّ الرهبان اتركوا كنائس التسييح لآنّ الذى رفع الى السماء قد نزل بالحقّ ويطوف حول العرش. تالله الحقّ انّ اليوم يصيح الناقوس على ذكرى وينادى النافور على وصفى والصّور باسمى المهيمن القيوم. لا تحرموا انفسكم عن فضل هذا اليوم ثمّ اسرعوا الى مقرّ العرش دعوا

ما عندكم وتمسكوا بحبل الله القائم الظاهر الناطق المشهود.
 ١٣ يا اهل الغيب والشهادة غنّوا وتغنّوا في هذا العيد الذي ظهر بالحق
 وما فاز به احد لا من قبل ولا من بعد لو انتم تعلمون. قد رفع الله فيه
 القلم عن كل من في السموات والارض وهذا ما اشرق به حكم القدم
 من مشرق القلم لتفرحن في انفسكم وتكونن من الذينهم يفرحون.
 ١٤ يا قلم اخبر حورية الفردوس قل تالله الحق اليوم يومك فاطهرى
 كيف شئت ثم البسى استبرق الاسماء وسندس البقاء كيف تريدن ثم
 اخرجى من غرف البقاء كالشمس المشرقة من جبين البهاء ثم انزلى
 عن المكنن الاعلى وقفى بين الارض والسماء ثم اكشفى برقع الستر
 عن طلعتك النوراء ثم اطلعي من افق البداء كالحوراء لعل بذلك
 ينشق الحجاب الاكبر عن وجه هؤلاء وينظرن بالمنظر الاكبر جمال الله
 المقدس العزيز المحبوب.

١٥ يا جمال القدم ان المشركين في سكر من الوهم لن يقدرن ان
 يرجعن البصر الى الشطر الاطهر وانك بسلطان عصمتك عصمتنى
 خلف حجاب النور وحرمت جمالى عن مشاهدة اعدائك وكان الامر
 بيدك وانت الحاكم كيف تشاء بقولك كن فيكون.

١٦ يا حورية البهاء اخرجى من مكنن البقاء ثم طهرى بصرك
 الاطهر عن وجه البشر تالله الحق لن يدركك الا اهل النظر من هذا
 المنظر الاكبر. دعى ملكوت الاسماء عن يمينك وجبروت الصفات
 عن يسارك ثم اشرقى باذنى من افق عصمتى عارية عما خلق فى
 جبروت الامر وخالصة عما ظهر فى ملكوت الخلق ليظهر بك طراز
 الله فيما سواه ثم غنى على احسن النعمات بين الارضين والسموات
 لعل ينقطع الوجود الى وجه ربك المقدس العزيز الودود. اطلعي من

افق الرّضوان بجمال الرّحمن وعلّقى حول تديك جعدك الرّيحان
 لتتصوّع بين العالمين نفحات قميص ربّك المنان. اياك ان تسترى
 صدرك المصقول عن ملاء الطّهور وغلالة القدس عن لحظات الانس
 ثم ادخلى تلقاء العرش معلقة الشّعر مرمولة الفرع محمّرة الوجه مزينة
 الخدّ مكحولة العين وخدى باسمى الاعلى الكأوب البيضاء ثم اسقى
 ملاء البقاء الخمر الحمراء من جمالى الابهى لعلّ ملاء الطّهور يطهّر في
 هذا العيد المشهور من هذا الرّحيق الطّهور ويخرجن من خلف الحجاب
 المستور بسلطاني العزيز المقتدر المهيمن القيوم.

١٧ تالله الحقّ انى لحوريّة قد كنت فى قطب الرّضوان خلف ستر
 الرّحمن وما ادركنى عيون اهل الامكان. لم ازل كنت مستورة وراء
 حجاب العصمة خلف سرادق العظمة سمعت الصّوت الاحلى عن
 يمين عرش ربّى الاعلى رأيت بانّ الرّضوان يتحرّك فى نفسه ويتحرّك
 كلّ ما خلق فيه شوقاً للقاء الله الابهى. اذا ارتفع نداء آخر تالله قد ظهر
 محبوب العالمين طوبى لمن يحضر بين يديه ويتشرف بلقائه ويسمع
 بيانه المقدّس العزيز المحبوب. وانجذبت من نداء الله افئدة الملاء
 الاعلى ثمّ قلوب اهل ميادين البقاء واخذتهم جذبات الشّوق الى مقام
 كلّهم اهتزّوا فى انفسهم وتوجّهوا الى شطر القدس مقام عزّ ممنوع.
 انى لو اريد ان اذكر ما شهدت فى تلك الحالة لم اقدر ولو اتكلّم بكلّ
 لسان ومع هذا الفضل الذى احاط كلّ الاشياء والجذب الذى اخذ
 كلّ من فى لجج الاسماء رأيت ملاء البيان فى غفلة وحجاب كانهم
 فى اجداث الفناء ميّتون. يا ملاء البيان اتحسبون بعد اعراضكم عن هذا
 الطّهور انتم فى سبل الرّوح تسلكون لا وجمالى الذى جعله الله مظهر
 جماله بين ما كان وما يكون.

- ١٨ يا حورية القدس دعى ذكر هؤلاء لأنّ قلوبهم من حجارة صماء لن
يؤثر فيها إلا ما يخرج من الهوى لأنهم ما بلغوا فى الامر يرضعون من
ثدى الغفلة لبن الجهل. اتركهم على التراب ثم غنى على لحنى فى
جبروت البقاء ثم اخبرى اهل مقاعد الفردوس عما ظهر فى ملكوت
الانشاء لينجذب من نعماتك و يسرعن الى جمال قدس موعود و
ليطلعن بهذا اليوم الذى فيه زينت هياكل الاشياء بقميص الاسماء و
استرقى كل فقير الى مكن الغناء و غفر كل عاص محروم.
- ١٩ ابتغوا يا قوم فى هذه الايام فضل الله و رحمته التى وسعت
الممكنات. اياكم ان تعقبوا كل جاهل محجوب.
- ٢٠ قد تم نداء القلم فى هذا اللوح فى هذا الذكر المبارك المحتوم.

هوالباقی

عید رضوانست و ربیع ظهور جمال رحمان ما بین زمین و آسمان. در ۱
 این یوم بدیع ابواب جنان بامر حضرت سبحان بر وجوه اهل امکان
 مفتوح گشته و نیشان رحمت رحمانی از سحاب مکرمت سبحانی بر
 مطالع و مظاهر لا یتناهی باریده.

۱ ... دستخط دیگر آنمحبوب که ذکر ایام طیبه مبارکه رضوان در آن مذکور رسید. الحمد لله نفعه گلستان معارف و معانی از آن متصوّع. اگر اهل ارض طراً اراده کنند ذکر ایامیکه در بستان نجیب پاشا که برضوان نامیده شده نمایند هرآینه کل قاصرو بر عجز مُقر.

۲ فی الحقیقه چشم عالم شبه آنرا ندیده و بصرامم بمشاهده نظیر آن یوم فائز نگشته. توجّه مقصود عالمیان و ورود در آن بستان و استقرار بر عرش بیان و ما خرج من فمّ المشیة فی ذاک الآن خارج از اذکار عالمیان بوده. کلّ الاوصاف من کلّ واصف و کلّ الثنایا من کلّ مثنی لم یصل الی التّربّ الذی تشرف بقدومه فکیف عرشه العظیم و استوائه المبین و بیانه التّافذ المحیط. باری اشراقات و تجلیات آن یوم خارج از عرفان و ادراک عالم است.

۳ و مخصوص آن بستان باسم دربان مذکور شده که رضوان باشد و کانت ایام تجلی الرحمن بکلّ اسمائه علی من فی ارضه و سمائه. جمعی از اولیا بمشاهده و لقاء آن ایام و ما ظهر فیها فائز گشتند. در ورود و خروج جمال قدم آیات و بینات الهی ظاهر و باهر و هویدا و نور تجلی ساطع و لائح و مبهّا جلّت عظمته و علت قدرته و ظهر سلطانه.

۴ یسئل الخادم ره بان یکتب لاولیائه اجر ذاک الیوم و ما اشرق

فيه من افق مشيئة ربنا العليم الحكيم. و بعد از قرائت و اطلاع بر نامه آنمحبوب قصد مقرّ عرش نموده امام وجه تمام نامه عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت. قوله تبارك و تعالى بسمى المجلى على من فى الارض و السماء. يا على عليك بهائى و عنائتى. قد فرت بذكرى و عنائتى من قبل و من بعد و بالبحر و امواجه و بالنور و اشراقه و بالسدره و اثمارها و بالشمس و انوارها. قد انزلنا عليك من سماء العناية و الالطاف ما عجز عن احصاء آثاره كلّ عالم بصير و كلّ عارف خبير. نسئل الله تبارك و تعالى ان يؤيدك فيكلّ الاحيان على خدمة امره بين عباده و يرزقك فيكلّ الاوان كوثر عرفانه من كأس عطائه ليقرب الناس الى ساحة قدسه و بساط عزّه انه هو المقتدر القدير.

قد ذكرت ايام الرضوان و الذين اجتمعوا فى بيتك و بيوت اخرى ٥
لذكر الله ربّ العرش و الثرى و مالك هذا اليوم البديع. طوبى لبيت فاز بعنائتى و ارتفع فيه ذكرى و تشرف بحضور اوليائى الذين نطقوا بثنائى و تمسكوا بحبل عنائتى و فازوا بتلاوة آياتى. انهم عباد مكرمون الذين وصفهم الله فى قيوم الاسماء و فى كتب اخرى انه هو السامع و هو الناظر و هو المجيب.

٦ انا سمعنا ذكرهم و ثنائهم فى هذا التبا الذى به نادى الملاء الاعلى
تالله هو التبا العظيم الذى كان مذكوراً فى الفرقان و من قبله فى كتب الله ربّ العالمين. انه يشكر نفسه من قبلهم و يذكره من السنهم انه هو الفياض الكريم. طوبى لمستقيم ما حرّكته قواصف شبهات المعتدين و لثابت ما اضطربته صفوف الظالمين و سطوة المعرضين الذين اتبعوا هوائهم و كفروا بالذى آمنوا به الا انهم من الاخسرين فى كتابى المبين.

۷ یا علی اذکر اولیائی من قبلی و بلغهم ذکرى و ثنائى و تکبیری
لیأخذهم عرف عناية ربک و یجذبهم الی الله العزیز الحمید و نذکر
امائی و اوراقی اللائی تمسکن بسدرتی و تشبثن بذیلی العزیز المنیر.
البهآء علیک و علیهم و علیهنّ من لدی الله المشفق الغفور الرحیم....

بعثت حضرت باب

لوح ناقوس

هو العزيز

١ هذه روضة الفردوس ارتفعت فيها نعمة الله المهيمن القيوم وفيها تغرد
عندليب البقاء على افنان سدرة المنتهى بالنعمة التي تتحير منها العقول
وفيها استقرت حوريات الخلد ما مسهنّ احد الا الله العزيز القدوس و
فيها ما يقرب الفقراء الى شاطى الغناء ويهدى الناس الى كلمة الله و
انّ هذا لحقّ معلوم.

٢ بسمك الهو وانك انت الهويا هو.
٣ يا راهب الاحدية اضرب على الناقوس بما ظهر يوم الله واستوى
جمال العز على عرش قدس منير. سبحانك يا هويا من هو هويا من
ليس احد الا هو.

٤ يا هود الحكم اضرب على الناقور باسم الله العزيز الكريم بما استقر
هيكل القدس على كرسى عزّ منيع. سبحانك يا هويا من هو هويا من
ليس احد الا هو.

٥ يا طلعة البقاء اضرب بانامل الروح على رباب قدس بديع بما ظهر

جمال الهوية في رداء حرير لميع. سبحانك يا هو يا من هو هو يا من
ليس احد الا هو.

٦ يا ملك النور انفخ في الصور في هذا الظهور بما ركب حرف الهاء
بحرف عز قديم. ٧ سبحانك يا هو يا من هو هو يا من ليس احد الا هو.

٧ يا عندليب السناء غنّ على الاغصان في هذا الرضوان على اسم
الحبيب بما ظهر جمال الورد عن خلف حجاب غليظ. سبحانك يا هو
يا من هو هو يا من ليس احد الا هو.

٨ يا بلبل الفردوس رنّ على الافنان في هذا الزمن البديع بما تجلّى
الله على كلّ من في الملك اجمعين. سبحانك يا هو يا من هو هو يا
من ليس احد الا هو.

٩ يا طير البقاء طر في هذا الهوآء بما طار طير الوفاء في فضاء قرب
كريم. سبحانك يا هو يا من هو هو يا من ليس احد الا هو.

١٠ يا اهل الفردوس غنّوا و تغنّوا باحسن صوت مليح بما ارتفعت نعمة
الله خلف سرادق قدس رفيع. سبحانك يا هو يا من هو هو يا من ليس
احد الا هو.

١١ يا اهل الملكوت ترنّموا على اسم المحبوب بما لاح جمال الامر
عن خلف الحجاب بطراز روح منير. سبحانك يا هو يا من هو هو يا
من ليس احد الا هو.

١٢ يا اهل ملكوت الاسماء زينوا الرّافرف الاقصى بما ركب الاسم
الاعظم على سحاب قدس عظيم. سبحانك يا هو يا من هو هو يا من
ليس احد الا هو.

١٣ يا اهل جيروت الصّفات في افق الابهي استعدّوا للقاء الله بما هبت
نسمات القدس عن مكنن الذات وانّ هذا لفضل مبين. سبحانك يا

- هو يا من هو هو يا من ليس احد الا هو.
- ١٤ يا رضوان الاحديّة تبهج في نفسك بما ظهر رضوان الله العليّ
المقتدر العليم. سبحانك يا هو يا من هو هو يا من ليس احد الا هو.
- ١٥ يا سماء العزّاشكرى الله في ذاتك بما ارتفعت سماء القدس في
هواء قلب لطيف. سبحانك يا هو يا من هو هو يا من ليس احد الا هو.
- ١٦ يا شمس الملك اكسفى وجهك بما اشرفت شمس البقاء عن
افق فجر لميع. سبحانك يا هو يا من هو هو يا من ليس احد الا هو.
- ١٧ يا ارض المعرفة ابلعى معارفك بما انبسطت ارض المعرفة في
نفس الله المتعالى العزيز الكريم. سبحانك يا هو يا من هو هو يا من
ليس احد الا هو.
- ١٨ يا سراج الملك اطفأ في نفسك بما اضاء سراج الله في مشكوة
البقاء واستضاء منه اهل السموات والارضين. سبحانك يا هو يا من
هو هو يا من ليس احد الا هو.
- ١٩ يا بحور الارض اسكنوا عن الامواج في انفسكم بما تموج البحر
الاحمر بامر بديع. سبحانك يا هو يا من هو هو يا من ليس احد الا هو.
- ٢٠ يا طاوس الاحديّة تشهق في اجمة اللاهوت بما ظهرت نعمة الله
من كلّ طرف قريب. سبحانك يا هو يا من هو هو يا من ليس احد
الا هو.
- ٢١ يا ديك الصمديّة تدلّع في اجمة الجبروت بما نادى منادى الله
عن كلّ شطر منيع. سبحانك يا هو يا من هو هو يا من ليس احد الا هو.
- ٢٢ يا ملاً العشاق ابشروا بارواحكم بما تمّ الفراق وجاء الميثاق وظهر
المعشوق بجمال عزّ منيع. سبحانك يا هو يا من هو هو يا من ليس
احد الا هو.

- ٢٣ يا ملأ العرفان سَروا بذواتكم بما ذهب الهجران و جاء الايقان و لاح جمال الغلام بطراز القدس في فردوس اسم مكين. سبحانك يا هوي يا من هو هوي يا من ليس احد الا هو.
- ٢٤ سبحانك اللهم يا الهى اسئلك بيومك الذى فيه بعثت كل الايام وبان منه احصيت زمن الاولين والآخرين. سبحانك يا هوي يا من هو هوي يا من ليس احد الا هو.
- ٢٥ وباسمك الذى جعلته سلطاناً فى جبروت الاسماء و حاكماً على من فى السموات و الارضين. سبحانك يا هوي يا من هو هوي يا من ليس احد الا هو.
- ٢٦ ان تجعل هؤلاء اغنياء عن دونك و مقبلين اليك و منقطعين عن سواك و انتك انت المقتدر العزيز الرحيم. سبحانك يا هوي يا من هو هوي يا من ليس احد الا هو.
- ٢٧ ثم اجعلهم يا الهى مقرين بوحدانيتك و مدعنين بفردانيتك بحيث لا يشاهدون دونك و لا ينظرون غيرك و انتك انت على ذلك لمقتدر قدير. سبحانك يا هوي يا من هو هوي يا من ليس احد الا هو.
- ٢٨ ثم احدث يا محبوبى فى قلوبهم حرارة حبك على قدر يحترق بها ذكر غيرك ليشهدوا فى انفسهم بانك لم تزل كنت فى علو البقاء و لم يكن معك من شئ و تكون بمثل ما قد كنت لا اله الا انت الكريم العظيم. سبحانك يا هوي يا من هو هوي يا من ليس احد الا هو.
- ٢٩ لان عبادك الذين يريدون ان يرتقوا الى معارج توحيدك لو تستقر انفسهم على ذكر دونك لن يصدق عليهم حكم التوحيد ولن يثبت فى شأنهم سمة التفريد. سبحانك يا هوي يا من هو هوي يا من ليس احد الا هو.
- ٣٠ فسبحانك اللهم يا الهى لما كان الامر كذلك انزل من سحب

بعثت حضرت باب

رحمتك ما يطهر به افئدة محبيك و يقدس به قلوب عاشقيك. ثم
ارفعهم برفعتك ثم غلبهم على من على الارض و هذا ما وعدت به
احبائك بقولك الحق نريد ان نمنّ على الذين استضعفوا في الارض
و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين.^٨ سبحانك يا هويّا من هو هويّا من
ليس احد الا هو.

لوح غلام الخلد

هذا ذكر ما ظهر في سنة ستين في أيام الله المقتدر
المهيمن العزيز العليم.

- ١ اذاً قد فتح ابواب الفردوس وطلع غلام القدس بشعبان مبين^٩. فيا بشرى
هذا غلام الخلد قد جاء بمآء معين.
- ٢ و على وجهه نقاب نسج من اصبع عزّ قدير. فيا بشرى هذا غلام
الخلد قد جاء باسم عظيم.
- ٣ و على رأسه تاج الجمال و استضاء منه اهل السموات و الارضين.
فيا بشرى هذا غلام الخلد قد جاء بامر عظيم.
- ٤ و على كتفه غدائر الروح كسواد المسك على لؤلؤ بيض منير. فيا
بشرى هذا غلام الخلد قد جاء بامر منيع.
- ٥ و على اصبعه اليمنى خاتم من لؤلؤ قدس حفيظ. فيا بشرى هذا
غلام الخلد قد جاء بروح عظيم.
- ٦ و نقش فيه من خطّ ازلّي خفيّ تالله هذا ملك كريم. اذاً صاحت
افتدة اهل البقاء فيا بشرى هذا غلام الخلد قد جاء بنور قديم.
- ٧ و على شفته اليمنى خال تخلخلت منه اديان العارفين. اذاً صاح

- اهل حجاب اللاهوت فيا بشرى هذا غلام الخلد قد جاء بسرّ عظيم.
- ٨ وهذا من نقطة فصلت عنها علوم الاولين والآخرين. اذاً غنت اهل
مقام الملكوت فيا بشرى هذا غلام الخلد قد جاء بعلم عظيم.
- ٩ وهذا لفارس الروح في حول عين سلسبيل. اذاً صجّ اهل ستر الجبروت
فيا بشرى هذا غلام الخلد قد جاء بكشف عظيم.
- ١٠ ونزل عن سرادق الجمال حتى وقف كالشمس في قطب السماء
بجمال بدع منيع. فيا بشرى هذا غلام الخلد قد جاء ببشر عظيم.
- ١١ فلما وقف في وسط السماء اشرق كالشمس في قطب الزوال على
مركز الجمال باسم عظيم. اذاً ناد المناد فيا بشرى هذا جمال الغيب قد
جاء بروح عظيم.
- ١٢ وضجت افئدة الحوريّات في الغرفات بان تبارك الله احسن
الخالقين. اذاً غنت الورقاء فيا بشرى هذا غلام الخلد ما رئت بمثله
عيون احد من المقرّبين.
- ١٣ وفتحت ابواب الفردوس مرّة اخرى بمفتاح اسم عظيم. فيا بشرى
هذا غلام الخلد قد جاء باسم عظيم.
- ١٤ وطلعت حوريّة الجمال كاشراق الشمس عن افق صبح مبين. فيا
بشرى هذه حوريّة الهاء قد جائت بجمال عظيم.
- ١٥ وخرجت بطرز تولّته عنها عقول المقرّبين. فيا بشرى هذه حوريّة
الخلد قد جائت بملح عظيم.
- ١٦ ونزلت عن غرفات البقاء ثم غنت على لحن استجذبت عنه افئدة
المخلصين. فيا بشرى هذه جمال الخلد قد جائت بسرّ عظيم.
- ١٧ وعلقت في الهواء اذاً اخرجت شعر من شعراتها عن تحت نقابها
المنير. فيا بشرى هذه حوريّة الخلد قد جائت بروح بديع.

- ١٨ إذا تعظرت من شعرها كل من فى العالمين ثم اصفرّت وجوه
المقدّسين و استدّمت منها كبد العاشقين. فىا بشرى هذه حوريّة الخلد
قد جائت بعطر عظيم.
- ١٩ تالله من يغمض عيناه عن جمالها على مكر عظيم و تزوير مبين. فىا
بشرى هذا جمال الخلد قد جاء بنور عظيم.
- ٢٠ دارت و ادارت فى حولها خلق الكونين. فىا بشرى هذه حوريّة
الخلد قد جائت بدور عظيم.
- ٢١ و جائت حتى قامت فى مقابلة الغلام بطراز عزّ عجيب. فىا بشرى
هذا جمال الخلد قد جاء بحسن عظيم.
- ٢٢ و بعد اخرجت عن القناع كفّ الخضيب كشعاع الشمس على وجه
مرآت لطيف. فىا بشرى هذا جمال الخلد قد جاء بطرز عظيم.
- ٢٣ و اخذت طرف برقع الغلام بانامل ياقوت منيع. فىا بشرى هذا
جمال الخلد قد جاء بطرف عظيم.
- ٢٤ و كشفت الحجاب عن وجهه اذاً تزلزلت اركان عرش عظيم. فىا
بشرى هذا غلام الخلد قد جاء بامر عظيم.
- ٢٥ ثمّ انعدمت الارواح عن هياكل الخلق اجمعين. فىا بشرى هذا
غلام الخلد قد جاء بامر عظيم.
- ٢٦ و شقت ثياب اهل الفردوس عن هذا المنظر المشرق القديم. فىا
بشرى هذا غلام الخلد قد جاء بنور عظيم.
- ٢٧ اذاً ظهر صوت البقاء عن وراء حجبات العماء بنداآ جذب مليح.
فىا بشرى هذا غلام الخلد قد جاء بجذب عظيم.
- ٢٨ و نادت لسان الغيب عن مكمن القضاء تالله هذا غلام ما فازت
بلقائه عيون الاولين. فىا بشرى هذا غلام الخلد قد جاء بامر عظيم.

- ۲۹ و صاحت حوریات القدس عن غرفات عزّ مکین. فیا بشری هذا غلام الخلد قد جاء بسلطان مبین.
- ۳۰ تالله هذا غلام يشناق جماله اهل ملاً العالین. فیا بشری هذا غلام الخلد قد جاء بامر عظیم.
- ۳۱ ثمّ بعد ذلك رفع الغلام رأسه الى ملاً الكروبیین. فیا بشری هذا غلام الخلد قد جاء بروح عظیم.
- ۳۲ ثمّ تكلم بكلمة اذاً قام كلّ من فى السّموات بروح جدید. فیا بشری هذا غلام الخلد قد جاء بصور عظیم.
- ۳۳ ثمّ بعد ذلك توجه الى اهل الارض بنظرة عزّ بدیع. فیا بشری هذا غلام الخلد قد جاء بنظرة عظیم.
- ۳۴ و حشر كلّ من فى الملك عن هذه النظرة العجیب. فیا بشری هذا غلام الخلد قد جاء بامر عظیم.
- ۳۵ ثمّ اشار بطرفه الى معدود قليل فرجع الى مقامه فى جنة الخلد و هذا من امر عظیم.
- ۳۶ منادى بقا از عرش عما ندا فرمود كه اى منتظران وادى صبر و وفا و اى عاشقان هوای قرب و لقا غلام روحانى كه در كنائز عصمت ربّانى مستور بود بطراز یزدانى و جمال سبحانى از مشرق صمدانى چون شمس حقیقى و روح قدمى طالع شد و جمیع من فى السّموات و الارض را بقمیص هستى و بقا از عوالم نیستى و فنا نجات بخشید و حیات بخشود.
- ۳۷ و آن كلمه مستوره كه ارواح جمیع انبیا و اولیا باو معلق و مربوط بود از مكمن غیب و خفا بعرضه شهود و ظهور جلوه فرمود و چون آن كلمه غیبیه از عالم هویت صرفه و احدیة محضه بعوالم ملكیه تجلّى فرمود نسیم

- رحمتی از آن تجلی برخوردار است که رایحه عصیان از کلتشی برداشت و خلعت جدید غفران بر هیاکل نامتناهی اشیا و انسان درپوشید و چنان عنایت بدیعه احاطه فرمود که جواهر مکنون که در خزائن امکان مخزون بود از نفخة کاف و نون در ظواهر اکوان بجلوه و شهود آمد بقسمی که غیب و شهود در قمیصی مجتمع گشتند و سرّ و ظهور در پیراهنی بهم پیوستند. نفس عدم بملکوت قدم برآمد و جوهر فنا بر جبروت بقا وارد.
- ۳۸ پس ای عاشقان جمال ذو الجمال و ای والهان هوای قرب ذو الجلال هنگام قرب و وصال است نه موقع ذکر و جدال. اگر صادقید معشوق چون صبح صادق ظاهر و لائح و هویداست. از خود و غیر خود بلکه از هستی و نیستی و نور و ظلمت و ذلت و عزّت از همه بپردازید و از نقوش و اوهام و خیال دل بردارید و پاک و مقدّس در این فضای روحانی و ظلّ تجلیات قدس صمدانی با قلب نورانی بخرامید.
- ۳۹ ای دوستان خمر باقی جاری و ای مشتاقان جمال جانان بی نقاب و حجاب و ای یاران نارسینای عشق در جلوه و لمعان. از ثقل حبّ دنیا و توجّه بآن خفیف شده چون طیور منیر عرشی در هوای رضوان الهی پرواز کنید و آهنگ آشیان لا یزالی نمائید و البتّه جانرا بی آن قدری نباشد و روانرا بی جانان مقداری نه.
- ۴۰ باری پروانگان یمن سبحان در هر دمی حول سراج دوست جان بازند و از جانان نپردازند. هر طیر را اینقدر مقدور نه و الله یهدی من یشاء الی صراط علیّ عظیم.
- ۴۱ کذلک نرشّ حینئذ علی اهل العماء ما یقلّبهم الی یمین البقاء و یدخلهم الی مقام الذی کان فی سماء القدس مرفوعاً.

الاقدم الأكبر الاعلى

- ١ قد نطق اللسان باعلى البيان و نادت الكلمة باعلى النداء الملك لله خالق السماء و مالک الاسماء ولكن العباد اكثرهم من الغافلين. قد اخذت ترنمات الرحمن من فى الامكان و احاط عرف القميص ممالک التقديس و تجلى اسم الاعظم على من فى العالم ولكن الناس فى حجاب مبین.
- ٢ ان يا قلم الاعلى غنّ على لحن الكبرياء لاننا نجد عرف الوصال بما تقرب يوم الذى فيه زين ملكوت الاسماء بطراز اسمنا العلى الاعلى الذى اذا ذكر لدى العرش غنّت الحوريات ببدايع النعمات و هدرت الورقآء ببدايع الالحان و نطق لسان الرحمن بما انجذب منه ارواح المرسلين ثم ارواح المخلصين ثم ارواح المقرّبين.
- ٣ هذه ليلة طلع صبح القدم من افق يومها و استضاء العالم من انواره التى اشرفت من ذاك الافق المنير. قل انه ليوم فيه اخذ الله عهد من ينطق بالحق^{١١} اذ بعث من^{١٢} بشر العباد بهذا التبا العظيم و فيه ظهرت آية الاعظم ناطقاً بهذا الاسم العظيم و انجذب فيه الممكنات من نفحات الآيات طوبى لمن عرف مولاه و كان من الفائزين.
- ٤ قل انه لقسطاس الاعظم بين الامم و به ظهرت المقادير من لدن

عليم حكيم. قد اسكراولى الالباب من رحيق بيانه وخرق الاحجاب
بسلطان اسمى المهيمن على العالمين. قد جعل البيان ورقة لهذا الرضوان
وطرزها بذكر هذا الذكر الجميل. قد وصى العباد ان لا يمنعوا انفسهم
عن مشرق القدم ولا يتمسكوا عند ظهوره بما عندهم من القصص
الامثال. كذلك قضى الامر فيما ظهر من عنده يشهد بذلك من ينطق
بالحق انه لا اله الا انا العزيز الكريم.

٥ ان الذين اعرضوا عن الآخر ما آمنوا بالاول هذا ما حكم به
مالك العلل فى هذا الطراز القويم. قل انه بشركم بهذا الاصل والذين
منعوا بالفرع انهم من الميئين. ان الفرع هو ما تمسكوا به القوم واعرضوا
به عن الله الملك العزيز الحميد. قد علق كل ما نزل بقبولى وكل امر
بهذا الامر المبرم المبين. لولا نفسى ما تكلم بحرف وما اظهر نفسه بين
السموات والارضين. قد ناح فى اكثر الاحيان لغربتى وسجنى وبلاتى
يشهد بذلك ما نزل فى البيان ان انتم من العارفين. ان القوى من انقطع
بقوة الله عما سواه والضعيف من اعرض عن الوجه اذ ظهر بسلطان مبين.

٦ يا ملاء الارض اذكروا الله فى هذا اليوم الذى فيه نطق الروح و
استعرجت حقائق الذين خلقوا من كلمة الله العزيز المنيع. قد قدر
لكل نفس ان يستبشر فى هذا اليوم ويلبس احسن ثيابه ويهمل ربه و
يشكره بهذا الفضل العظيم. طوبى لمن فاز بمراد الله وويل للغافلين.

٧ لما نزل هذا اللوح فى هذا الليل احببنا ان نرسله اليك فضلاً من
لداً عليك لتكون من الشاكين. اذا فزت به ان اقرته بين الاحباب
ليسمعن الكل ما تكلم به لسان العظمة ويكونن من العاملين. كذلك
اختصناك وزيتاك بما زينت به هياكل المخلصين الحمد لله
رب العالمين.

صعود حضرت بهاء الله

سورة غصن

هو الباقي فى افق الابهى

- ١ اتى امر الله على ظلل من البيان و المشركون يومئذ فى عذاب عظيم .
 قد نزلت جنود الوحي برايات الالهام عن سماء اللوح باسم الله المقتدر
 القدير . اذا يفرحنّ الموحّدون بنصر الله و سلطانه و المنكرون حينئذ فى
 اضطراب ميين .
- ٢ يا ايّها الناس اتفرونّ عن رحمة الله بعد الذى احاطت الممكنات
 عمّا خلق بين السموات و الارضين . ان لا تبدّلوا رحمة الله على انفسكم
 و لا تحرموا انفسكم منها و من اعرض عنها أنّه على خسران عظيم . مثل
 الرّحمة مثل الآيات أنّها نزلت من سماء واحدة و يسقون الموحّدون منها
 خمير الحيوان و المشركون يشربون من ماء الحميم . و اذا يتلى عليهم
 آيات الله تشتعل فى صدورهم نار البغضاء كذلك بدّلوا نعمة الله على
 انفسهم و كانوا من الغافلين .
- ٣ ان ادخلوا يا قوم فى ظلّ الكلمة ثمّ اشربوا منها رحيق المعانى و
 البيان لأنّ فيها كنز كثر السبحان و ظهرت عن افق مشيئة ربكم الرّحمن
 بانوار بديع . قل قد انشعب بحر القدم من هذا البحر الاعظم فطوبى

- لمن استقرّ في شاطئه ويكون من المستقرّين.
- ٤ وقد انشعب من سدرة المنتهى هذا الهيكل المقدّس الابهي
غصن القدس فهنيئاً لمن استظلّ في ظلّه وكان من الرّاقدين. قل قد
نبت غصن الامر من هذا الاصل الذي استحكمه الله في ارض المشيّة و
ارتفع فرعه الى مقام احاط كلّ الوجود فتعالى من هذا الصّنع المتعالى
المبارك العزيز المنيع. ان يا قوم تقرّبوا اليه وذوقوا منه اثمار الحكمة و
العلم من لدن عزيز عليم و من لم يذق منه يكون محروماً عن نعمة الله
ولو يرزق بكلّ ما على الارض ان انتم من العارفين.
- ٥ قل قد فصلّ من لوح الاعظم كلمة على الفضل وزينها الله بطراز
نفسه وجعلها سلطاناً على من على الارض وآية عظمته واقتداره بين
العالمين ليمجّدنّ الناس به ربّهم العزيز المقتدر الحكيم ويسبّحنّ به
بارئهم ويقدّسنّ نفس الله القائمة على كلّ شيء ان هذا الآ تنزيل من
لدن عليم قديم.
- ٦ قل يا قوم فاشكروا الله لظهوره لانه لهو الفضل الاعظم عليكم و
نعمة الاتمّ لكم وبه يحيى كلّ عظم رميم. من توجهّ اليه فقد توجهّ الى
الله فمن اعرض عنه فقد اعرض عن جمالي وكفر ببرهاني وكان من
المسرفين. انه لوديعة الله بينكم و امانته فيكم و ظهوره عليكم و طلوعه
بين عباده المقرّبين.
- ٧ كذلك امرت ان ابلاغكم رسالة الله بارئكم و بلّغتمكم بما أمرت
به اذا يشهد الله على ذلك ثمّ ملئكته و رسله ثمّ عباده المقدّسين.
ان استنشقوا رايحة الرّضوان من اوراده ولا تكوننّ من المحرومين. ان
اغتموا فضل الله عليكم ولا تحتجبوا عنه.
- ٨ و انا قد بعثناه على هيكل الانسان فتبارك الله مبدع ما يشاء بامر

- المبرم الحكيم. انّ الذينهم منعوا انفسهم عن ظلّ الغصن اولئك تاهوا في العراء واحرقتهم حرارة الهوى وكانوا من الهالكين.
- ٩ ان اسرعوا يا قوم الى ظلّ الله ليحفظكم عن حرّ يوم اللّذى لن يجد احد لنفسه ظلّاً ولا مأوى الا ظلّ اسمه الغفور الرحيم. ان البسوا يا قوم ثوب الايقان ليحفظكم عن رمى الظنون والاهام وتكوننّ من الموقنين في هذه الايام التّى لن يوقن احد ولن يستقرّ على الامر الا بان ينقطع عن كلّ ما في ايدى الناس ويتوجّه الى منظر قدس منير.
- ١٠ يا قوم اتّخذون الجبت لانفسكم معيناً من دون الله وبتغون الطّاغوت ربّاً من دون ربّكم المقتدر القدير. ١٣ دعوا يا قوم ذكرهما ثمّ خذوا كأس الحيوان باسم ربّكم الرحمن تالله بقطرة منها يحيى الامكان ان انتم من العالمين.
- ١١ قل اليوم لا عاصم لاحد من امر الله ولا مهرب لنفس الا الله وهذا لهو الحقّ وما بعد الحقّ الا الضلال المبين. ولقد حتم الله على كلّ نفس بان يبلغوا امره على ما يكون مستطيعاً عليه كذلك قدر الامر من اصبع القدرة والاقتدار على الواح عزّ عظيم. ومن احبى نفساً في هذا الامر كمن احبى العباد كلّهم وبعثه الله يوم القيمة في رضوان الاحديّة بطراز نفسه المهيمن العزيز الكريم. وانّ هذا نصرتكم ربّكم ومن دون ذلك لن يذكر اليوم عند الله ربّكم وربّ آبائكم الاولين.
- ١٢ وانك انت يا عبد ان استمع ما وصيناك في اللّوح ثمّ ابتغ فضل ربّك في كلّ حين ثمّ انشر اللّوح بين يدي الذينهم آمنوا بالله وآياته ليتبعنّ ما فيه ويكوننّ من المحسنين.
- ١٣ قل يا قوم لا تفسدوا في الارض ولا تجادلوا مع الناس لانّ هذا لم يكن شأنّ الذينهم اتّخذوا في ظلّ ربّهم مقاماً كان على الحقّ امين.

و اذا وجدتم عطشاناً فاسقوه من كأس الكوثر و التسنيم و ان وجدتم ذات اذن واعية فاتلوا عليه آيات الله المقتدر العزيز الرحيم. ان افتحوا اللسان بالبيان الحسنة ثم ذكروا الناس ان وجدتموهم مقبلاً الى حرم الله و الا دعوهم بانفسهم ثم اتركوهم فى اصل الجحيم. اياكم ان لا تنشروا لثالى المعانى عند كل اكمه عقيم لان الاعمى يكون محروماً عن مشاهدة الانوار و لن يفرق الحجر عن لؤلؤ قدس ثمين. انك لو تلقى على الحجر الف سنة من آيات عز بديع هل يفقه فى نفسه او يؤثر فيه لا فورتك الرحمن الرحيم. و لو تقرأ كل الآيات على الاصم هل يسمع منها حرفاً لا فوجمال عز قديم.

كذلك القيناك من جواهر الحكمة و البيان لتكون ناظراً الى شطر ربك و تنقطع عن العالمين. و الروح عليك و على الذينهم استقروا على مقر القدس و كانوا فى امر ربهم على استقامة مبين. ١٤

لوح رسول

انا الَّذی قد کنت محزوناً فی قباب الدنیا

- ۱ ان یا رسول اگر از شمس سماء معنی پرسی در کسوف حسد مکسوف و مغطوء و اگر از قمر بقای قدسی خبر خواهی در خسوف بغضا مکسوف و مقنوع و اگر از نجم فلک عمائی اطلاع طالبی در افول غل مأفول و محجوب. یک حسین و صد هزار شمر بر او قائم و یک خلیل و هزاران نمرود بر او محیط یک روح پاک و صد هزار قابض و یک حنجر و هزار هزار خنجر.
- ۲ در تمام عمر شبی نیاسودم و در جمیع ایام دمی نیارمیدم. گاهی سر مرا دیار بیدار بهدیه فرستادند و گاهی در هوایم بیاویختند. وقتی مصاحبم سنان بود و وقتی مؤانسم خولی. هر صباح که سراز فراش برداشتم بالای جدیدی استقبال نمود و هر شام که در محفل وحدت جالس شدم عقوبتی رخ گشود. نه در بلایم تأخیری و نه در عقوبتم تعویقی.
- ۳ ومع ذالک قیامم در مقابل اعدا چون شمس واضح بود و ظهورم در بین ملکوت و اهل آن چون قمر لایح. و در آنی بحفظ جانم نپرداختم و اقل من حین بآسایش روانم دل نبستم. جانم را انفاق سبیل محبوب

نمودم و روانم را فدای مقصود. حصنم توکلم بود و حرزم توسل بدوست و درع من اعتماد من و جندم رجای باوست.

۴ تا آنکه ظهورم سبب حسد اعدا شد و قیامم علت غلّ اولی البغضا.

ای رسولمن اگر ببصر حدید و نظر جدید ملاحظه نمائی کلّ اشیا بل اهل منظر اعلی را از حزنم محزون بینی و از اضطرابم مضطرب مشاهده نمائی. ای رسول صبح منیر روحانی در ظلمت حسد شیطانی مستور مانده و انوار شمس قدس صمدانی در حجاب غلّ ظلمانی محبوب گشته.

۵ حال سلطان قدم اراده خروج از بین یاجوج نموده و لکن بعد از

خروجهم معلوم نیست که از لدغ ثعبان این جوهر رحمن محفوظ ماند چنانچه در هجرت اول این مطلب بوضوح آمد.

۶ ای رسول چه گونه بینی حال مظلوم غریبی را که ما بین حزین

مبتلی شود. نه اعدا را باورحمی و نه احبّا را باو شفقتی. قسم بجمالم که ظلم اعدا صد هزار مرتبه اهون و اسهل است. حمد کن خدا را که از سلطان بقا و ضرّ او آگاه نیستی. باری این ایام ایامیست که چشم ابداع و بصر اختراع شبه آن ندیده.

۷ جهد نما تا از سبیل وهم و تقلید خارج شوی و بجبروت مشاهده و

ملکوت مکاشفه وارد شوی چه که این ایام کل در سکر غفلت مدهوشند الا من شاء ربک. برخی سراب بقیعه را بحر اغمر دانند و ظلمت دیجور را صبح انور شمزند و بعضی بقطره فانی از کوثر باقی قانع و قناعت نموده اند. اینست حال عباد و اطوارشان کذالک خلقنا النفوس اطواراً. ۱۴

۸ و توای رسول اگر طیران در هوایم را خواهی از ملکوت سموات

و ارض و آنچه در این دو موجود است طیران نما تا در رضوان رضای سبحان وارد شوی فهنیئاً للواردین.

لوح مریم

هو المحزون فی حزنی

۱ ای مریم مظلومیتم مظلومیّت اسم اوّل^{۱۵} را از لوح امکان محو نموده و^۱ از سحاب قضا امطار بلا فی کلّ حین بر این جمال مبین باریده. اخراج از وطنم سببی جز محبوب نبوده و دوری از دیارم علّتی جز رضای مقصود نه. در موارد قضایای الهی چون شمع روشن و منیر بودم و در مواقع بلایای ربّانی چون جبل ثابت. در ظهورات فضلیه ابر بارنده بودم و در اخذ اعدای سلطان احدیه شعله فروزنده.

۲ شئونات قدرتم سبب حسد اعدا شد و بروزات حکمتم علّت غلّ^۲ اولی البغضا. هیچ شامی در مقعد امن نیاسودم و هیچ صبحی براحت از فراش سر بر نداشتم. قسم بجمال حق که حسین بر مظلومیتم گریست و خلیل از دردم خود را بنار افکند. اگر درست مشاهده نمائی عیون عظمت خلف سرادق عصمت گریانست و انفس عزّت در مکمن رفعت نالان و یشهد بذلک لسان صدق منیع.

۳ ای مریم از ارض طا^{۱۶} بعد از ابتلای لای یحصی بعراق عرب بامر^۳ ظالم عجم^{۱۷} وارد شدیم و از غلّ اعدا بغلّ احبّا مبتلی گشتیم و بعد الله

یعلم ما ورد علیّ تا آنکه از بیت و آنچه در او بود و از جان و آنچه متعلق باو گذشته فرداً واحداً هجرت اختیار نمودم و سر بصحراهای تسلیم نهادم. بقسمی سفر نمودم که جمیع در غربتم گریستند و جمیع اشیا بر گریتم خون دل بباریدند. با طیور صحرا موانس شدم و با وحوش عرا مجالس گشتم و چون برق روحانی از دنیای فانی گذشتم و دوسنه او اقل از ما سوی الله احتراز جستم و از غیر او چشم برداشتم که شاید نار بغضا ساکن شود و حرارت حسد بیفسرد.

۴ ای مریم اسرار الهی را اظهار نشاید و رموزات ربّانی را اجهار محبوب نه و مقصود از اسرار کنوز مستوره در نفسم مقصود است لا غیر. باری تالله حملت ما لا یحمله الابحار و لا الامواج و لا الاثمار و لا ما کان و لا ما یکون.

۵ و در اینمذّت مهاجرت احدی از اخوان و غیره استفساری از این امر ننموده بلکه خیال ادراک هم نداشته مع آنکه اعظم بود این امر از خلق سموات و ارض. فوالله نفسی فی سفری لیکون خیراً من عبادة الثقلین با اینکه آن هجرت حجّتی بود اعظم و برهانی بود اتم و اقوم. بلی صاحب بصر باید تا بمنظر اکبر ملاحظه نماید و بی بصر از حسن جمال خود محروم است تا چه رسد بجمال قدس معنوی. ظل از مظل چه ادراک نماید و مشتی گل از لطیفه دل چه فهم کند.

۶ تا آنکه قضای الهی بعضی از عباد روحانی را بفکر غلام کنعانی^{۱۸} انداخت. با دستهئی مکاتیب از همه جا و همه کس در جستجو افتادند و در کهف جبلی نشانی از این بی نشان یافتند و آنه لهادی کلشی الی صراط مستقیم.^{۱۹} قسم بافتاب حقیقت صمدانی که از حضور واردین این مهجور مسکین مبهوت و متحیر شد بقسمیکه از ذکر آن این قلم

عاجز و قاصر است. شاید که قلم حدیدی از خلف عالم قدم بیرون خرامد و خرق استار نماید و جمیع اسرار را بصدق مبین و حقّ یقین اظهار نماید و یا یک لسانی به بیان آید و لئالی رحمانی را از صدف صمت بیرون آورد و لیس هذا علی الله بعزیز. باری ختم اسرار را یدِ مختار گشود و لکن لا یعقل الا العاقلون بل المنقطعون.

- ۷ تا آنکه تیر آفاق بعراق راجع شد نفسی چند مشاهده شد بی روح و پژمرده بلکه مفقود و مرده. حرفی از امر الله مذکور نبود و قلبی مشهود نه. لهذا این بنده فانی در مراقبت امر الله و ارتفاع او بقسمی قیام نمود که گویا قیامت مجدداً قائم شد چنانچه ارتفاع امر در هر شهری ظاهر و در هر بلدی مشهود بارتفاعیکه جمیع ملوک بمدارا و سلوک عمل نمودند.
- ۸ ای مریم قیام این عبد در مقابل اعدا از جمیع فرق و قبایل سبب ازدیاد حسد اعدا شد بشأنیکه ذکر آن ممکن و متصور نه. کذلک قدر من لدن عزیز قدیر.
- ۹ ای مریم قلم قدم میفرماید که از اعظم امور تطهیر قلبست از کلّ ما سوی الله. پس قلبت را از غیر دوست مقدّس کن تا قابل بساط انس شوی.
- ۱۰ ای مریم از تقیید تقلید بفضای خوش تجرید وارد شو. دلرا از دنیا و آنچه در او است بردار تا بسطان دین فائز شوی و از حرم رحمانی محروم نگردی و بقوّت انقطاع حجاب وهم را خرق کن و در مکمن قدس یقین درآ.
- ۱۱ ای مریم یک شجر را صد هزار ورق و صد هزار ثمر مشهود و لکن جمیع این اوراق و اثمار بحرکتی از اریاح خریف و شتا معدوم و مفقود شوند. پس نظر را از اصل شجره ربّانیّه و غصن سدره عَزّ و حدانیّه منصرف نمما. ملاحظه در بحر نما که در محلّ خود بسطان وقار و

سکون ساکن و مستریحست ولکن از هبوب نسیم ارادهٔ محبوب بی زوال امثال و اشکال لا یحصی بر وجه بحر ظاهر و جمیع این امواج مغایر و مخالف مشاهده میشوند و حال جمیع ناس بامواج مشغول و از اقتدار بحر البحار که از هر حرکت او آیات مختار ظاهر محجوب گشته اند.

۱۲ ای مریم با نَفَسِ رحمان موانس شو و از مجالست و مجالست شیطان در حفظ عصمت مَنان مفرگیر که شاید یَدِ الطاف الهی ترا از مسالک نفسانی بفضای عزّ ابهائی کشاند.

۱۳ ای مریم از اظلال فانیه بشمس عزّ باقیه راجع شو. وجود جمیع اظلال بوجود شمس باقی و متحرک بقسمیکه اگر در آنی اخذ عنایت فرماید جمیع بخیمهٔ عدم راجع شوند. زهی حسرت و ندامت که نفسی بمظاهر فانیه مشغول شود و از مطلع قدس باقی ممنوع ماند.

۱۴ ای مریم قدر این ایام را دانسته که عنقریب غلام روحانی را در سرادق امکانی نه بینی و در جمیع اشیا آثار حزن ملاحظه نمائی. فسوف تضرعن انامل الحسرة بین انیابکم و لن تجدوا الغلام ولو تحسسوا فی اقطار السموات و الارض و كذلك نزل الامر من ملکوت عزّ علیّا. بلی زود است که انامل وجود را از حسرت غلام در دهان بینی و در تمام آسمانها و زمینها تفحص نماید و بلقای غلام فائز نشود.

۱۵ باری امر بمقامی منتهی شد که این عبد ارادهٔ خروج از ما بین یأجوج نموده متفرد از کلّ جز نسوانی که لا بد باید با عبد باشند حتی خدمهٔ حرم را هم همراه نمیرم تا بعد خدا چه خواهد. غلام حرکت مینماید در حالتیکه معینم قطرات دموع منست و مصاحبم زفرات قلب و انیسم قلمم و مونسم جمالم و جندم توکلم و حزیم اعتمادم. کذلک القینا علیک من اسرار الامر لتکونن من العارفين.

- ۱۶ ای مریم جمیع میاه عالم و انهار جاریه آن از چشم غلامست که بهیئة غمام ظاهر شده و بر مظلومیّت خود گریسته. باری این جان و سر را فی ازل الآزال در راه دوست دادیم و هر چه واقع شود بآن راضی و شاکریم. وقتی این سر بر سر سنان بود و وقتی در دست شمر وقتی در نارم انداختند و وقتی در هوایم معلق آویختند و کذلک فعلوا بنا المشركون.
- ۱۷ باری ای مریم این لوح را بنالۀ بدیعه و گریه ربیعیه نام نهادیم و نزد تو ارسال داشتیم تا براحت نوحه نمائی و در حزن با جمال قدم شریک باشی.

کتاب عهدی

۱ اگر افق اعلی از زخرف دنیا خالیست ولکن در خزاین توکل و تفویض از برای وراثت میراث مرغوب لا عدل له گذاشتیم. گنج نگذاشتیم و بر رنج نیفزودیم. ایم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکنون. انظروا ثم اذکروا ما انزلہ الرحمن فی الفرقان ویل لکلّ همزة لمزة الذی جمع مالاً و عدده. ۲۰ ثروت عالم را وفائی نه آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد لایق اعتنا نه بوده و نیست مگر علی قدر معلوم.

۲ مقصود این مظلوم از حمل شداید و بلایا و انزال آیات و اظهار بیّنات احماد نار ضغینه و بغضا بوده که شاید آفاق افتده اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و باسایش حقیقی فائز گردد. و از افق لوح الهی نیر این بیان لایح و مشرق باید کل بان ناظر باشند ای اهل عالم شما را وصیت مینمایم بآنچه سبب ارتفاع مقامات شما است. بتقوی الله تمسک نمائید و بذیل معروف تشبث کنید. براستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است او را بگفتار زشت میلانید. عفی الله عما سلف از بعد باید کل بما ینبغی تکلم نمایند از لعن و طعن و ما یتکدّربه الانسان اجتناب نمایند. مقام انسان بزرگست. چندی قبل این کلمه علیا از مخزن قلم ابھی ظاهر امروز روزیست بزرگ و مبارک آنچه در انسان

- مستور بوده امروز ظاهر شده و میشود. مقام انسان بزرگست اگر بحق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد. انسان حقیقی بمثابة آسمان لدی الرحمن مشهود شمس و قمر سمع و بصر و انجم و اخلاق منیره مضمیئه. مقامش اعلى المقام و آثارش مرئی امکان.
- ۳ هر مقبلی الیوم عرف قمیص را یافت و بقلب طاهر بافق اعلى توجه نمود او از اهل بها در صحیفه حمرا مذکور. خذ قدح عنایتی باسمی ثم اشرب منه بذکری العزیز البدیع.
- ۴ ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف منمائید. نزد صاحبان بصر و اهل منظر اکبر آنچه سبب حفظ و علت راحت و آسایش عباد است از قلم اعلى نازل شده ولکن جهال ارض چون مرئی نفس و هوسند از حکمتهای بالغه حکیم حقیقی غافلند و بظنون و اوهام ناطق و عامل.
- ۵ یا اولیاء الله و امنائه ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حقتند در باره ایشان دعا کنید. حکومت ارض بان نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت.
- ۶ نزاع وجدالرا نهی فرمود نهیاً عظیماً فی الکتاب. هذا امر الله فی هذا الظهور الاعظم و عصمه من حکم المحو و زینه بطراز الاثبات انه هو العلیم الحکیم.
- ۷ مظاهر حکم و مطالع امر که بطراز عدل و انصاف مزینند بر کل اعانت آن نفوس لازم. طوبی للامراء و العلماء فی البهء اولئک امنائی بین عبادی و مشارق احکامی بین خلقی علیهم بهائی و رحمتی و فضلی الذی احاط الوجود. در کتاب اقدس در این مقام نازل شده آنچه که از آفاق کلماتش انوار بخشش الهی لامع و ساطع و مشرقست.

- ۸ یا اغصانی در وجود قوت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور باو
و جهة اتحاد او ناظر باشید نه باختلافات ظاهره از او.
- ۹ وصیة الله آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طراً بغصن اعظم
ناظر باشند. انظروا ما انزلناه فی کتابی الاقدس اذا غیض بحر الوصال
وقضى کتاب المبدء فی المآل توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب
من هذا الاصل القديم. مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده.
کذالك اظهرنا الامر فضلاً من عندنا و انا الفضال الکریم. قد قدر الله
مقام الغصن الاکبر بعد مقامه انه هو الامر الحکیم. قد اصطفينا الاکبر
بعد الاعظم امراً من لدن علیم خبیر.
- ۱۰ محبت اغصان بر کل لازم و لکن ما قدر الله لهم حقاً فی اموال الناس.
۱۱ یا اغصانی و افنانی و ذوی قرابتی نوصیکم بتقوی الله و بمعروف
و بما ینبغی و بما ترتفع به مقاماتکم. براستی میگویم تقوی سردار
اعظمست از برای نصرت امر الهی و جنودیکه لایق این سردارست
اخلاق و اعمال طیبه طاهره مرضیه بوده و هست.
- ۱۲ بگوای عباد اسباب نظمرا سبب پریشانی منمائید و علت اتحاد را
علت اختلاف مسازید. امید آنکه اهل بها بکلمه مبارکه قل کل من عند
الله ناظر باشند و این کلمه علیا بمتابۀ آبت از برای اطفاء نار ضغینه و
بغضا که در قلوب و صدور مکنون و مخزونست. احزاب مختلفه از این
کلمه واحده بنور اتحاد حقیقی فائز میشوند. انه یقول الحق و یهدی
السبیل و هو المقدر العزیز الجمیل.
- ۱۳ احترام و ملاحظه اغصان بر کل لازم لاعزاز امر و ارتفاع کلمه و این
حکم از قبل و بعد در کتب الهی مذکور و مسطور طوبی لمن فاز بما أمر
به من لدن امر قدیم و همچنین احترام حرم و آل الله و افنان و منتسبین

ونوصيكم بخدمت الامم واصلاح العالم.
از ملكوت بيان مقصود عالميان نازل شد آنچه كه سبب حيات ۱۴
عالم و نجات اممست. نصايح قلم اعلى را بگوش حقيقى اصغا نمائيد.
انها خير لكم عما على الارض. يشهد بذالك كتابى العزيز البديع.

زيارتنامه

- ١ الثنَاء الَّذِي ظَهَرَ مِنْ نَفْسِكَ الْاَعْلَى وَ الْبَهَاء الَّذِي طَلَعَ مِنْ جَمَالِكَ الْاَبْهَى عَلَيْكَ يَا مَظْهَرَ الْكِبْرِيَاءِ وَ سُلْطَانَ الْبَقَاءِ وَ مَلِيكَ مِنْ فِي الْاَرْضِ وَ السَّمَاءِ. اَشْهَدُ اَنَّ بَكَ ظَهَرَتْ سُلْطَنَةُ اللَّهِ وَ اِقْتِدَارُهُ وَ عِظْمَةُ اللَّهِ وَ كِبْرِيَاءُهُ وَ بَكَ اَشْرَقَتْ شَمْسُ الْقَدَمِ فِي سَمَاءِ الْقَضَاءِ وَ طَلَعَ جَمَالُ الْغَيْبِ عَنِ اَفْقِ الْبَدَاءِ. وَ اَشْهَدُ اَنَّ بِحَرَكَةٍ مِنْ قَلَمِكَ ظَهَرَ حَكْمُ الْكَافِ وَ التَّوْنُ وَ بَرَزَ سِرُّ اللَّهِ الْمَكْنُونِ وَ بَدَأَتْ الْمَمَكِنَاتُ وَ بَعَثَتْ الظُّهُورَاتُ.
- ٢ وَ اَشْهَدُ اَنَّ بِجَمَالِكَ ظَهَرَ جَمَالُ الْمَعْبُودِ وَ بُوْجْهَكَ لَاحَ وَجْهِ الْمَقْصُودِ وَ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِكَ فَصَّلَ بَيْنَ الْمَمَكِنَاتِ وَ صَعَدَ الْمَخْلُصُونَ اِلَى الذَّرْوَةِ الْعُلْيَا وَ الْمَشْرُوكُونَ اِلَى الدَّرَكَاتِ السَّفْلَى.
- ٣ وَ اَشْهَدُ بَاَنَّ مِنْ عَرَفِكَ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهُ وَ مِنْ فَاذِ بَلْقَائِكَ فَقَدْ فَاذَ بَلْقَاءَ اللَّهِ. فَطُوبَى لِمَنْ اٰمَنَ بِكَ وَ بَايَاتِكَ وَ خَضَعَ بِسُلْطَانِكَ وَ شُرِّفَ بَلْقَائِكَ وَ بَلَغَ بِرِضَائِكَ وَ طَافَ فِي حَوْلِكَ وَ حَضَرَ تَلْقَاءَ عَرْشِكَ. فَوَيْلٌ لِمَنْ ظَلَمَكَ وَ اَنْكَرَكَ وَ كَفَرَ بِبَايَاتِكَ وَ جَاوَدَ بِسُلْطَانِكَ وَ حَارَبَ بِنَفْسِكَ وَ اسْتَكْبَرَ لِدَى وَجْهِكَ وَ جَادَلَ بِبِرْهَانِكَ وَ فَرَّ مِنْ حُكُومَتِكَ وَ اِقْتِدَارِكَ وَ كَانَ مِنَ الْمَشْرُوكِينَ فِي الْوَاكِ الْقُدُسِ مِنْ اَصْبَعِ الْاَمْرِ مَكْتُوبَا.
- ٤ فَيَا اِلَهِي وَ مَحْبُوبِي فَارْسِلْ اِلَيَّ عَنِ يَمِيْنِ رَحْمَتِكَ وَ عِنَايَتِكَ

نفحات قدس الطافك لتجذبني عن نفسي و عن الدنيا الى شطر
قربك و لقاءك. انك انت المقتدر على ما تشاء و انك كنت على
كلّ شئ محيطاً.

٥ عليك يا جمال الله ثناء الله و ذكره و بهاء الله و نوره اشهد بانّ ما
رأت عين الابداع مظلوماً شبهك. كنت في ايامك في غمرات البلايا.
مرّة كنت تحت السّلاسل و الاغلال و مرّة كنت تحت سيوف الاعداء و
مع كلّ ذلك امرت الناس بما أمرت به من لدن عليم حكيم.

٦ روحى لضرّك الفداء و نفسى لبلائك الفداء. اسئل الله بك و
بالذين استضأت وجوههم من انوار وجهك و اتبعوا ما امروا به حباً
لنفسك ان يكشف السّحاح التي حالت بينك و بين خلقك و يرزقني
خير الدنيا و الآخرة. انك انت المقتدر المتعالى العزيز الغفور الرحيم.

٧ صلّ اللهم يا الهى على السّدره و اوراقها و اغصانها و افنانها و
اصولها و فروعها بدوام اسمائك الحسنى و صفاتك العليا ثمّ احفظها
من شرّ المعتدين و جنود الظّالمين انك انت المقتدر القدير. صلّ اللهم
يا الهى على عبادك الفائزين و امائك الفائزات. انك انت الكريم
ذو الفضل العظيم لا اله الا انت الغفور الكريم.

شهادت حضرت باب

- ١ ان يا عبد ان استمع ما يوحى اليك عن جهة عرش ربك العلي العظيم
بأنه لا اله الا هو. قد خلق الخلق لعرفان نفسه الرحمن الرحيم وارسل
الى كل مدينة رسولا من عنده ليبشّرهم برضوان الله ويقربهم الى مقعد
الامن مفرّ قدس رفيع.
- ٢ ومن الناس من اهتدى بهدى الله و فاز بقاءه و شرب من اياى
التسليم سلسبيل الحيوان و كان من الموقنين و منهم من قام على
الاعراض و كفر بايات الله المقتدر العزيز العليم.
- ٣ وقضت القرون و انتهت الى سيد الايام يوم الذى فيه اشرفت شمس
البيان عن افق الرحمن و طلع جمال السبحان باسم على عظيم. اذا قام
الكل على الاعراض و منهم من قال ان هذا الا رجل افترى على الله
العزيز القديم و منهم من قال به جنة كما تكلم بذلك احد من العلماء
فى محضرى و كنا من الشاهدين و منهم من قال ما نطق على الفطرة بل
سرق كلمات الله و ركبها بكلمات نفسه و بما خرج من افواههم قد بكت
عيون العظمة و هم كانوا على مقاعدهم لمن الفرحين.
- ٤ و قال يا قوم تالله قد جئتكم بامر الله ربكم و رب آبائكم الاولين.
و يا قوم لا تنظروا الى ما عندكم فانظروا بما نزل من عند الله و انه خير
لكم عن كل شئ ان انتم من العارفين. و يا قوم فارجعوا البصر الى ما
عندكم من حجة الله و برهانه و ما نزل يومئذ ليظهر لكم الحق بايات

واضح مبين. ويا قوم لا تتبعوا خطوات الشيطان ان اتبعوا ملة الرحمن وكونوا من المؤمنين. هل بعد ظهور الله ينفع احداً شيئ لا فونفسى المقتدر العليم الحكيم.

٥ كلما زاد فى النصح زادوا فى البغضاء الى ان قتلوه بالظلم الا لعنة الله على الظالمين.

٦ وامن به قليل من الناس وقليل من عبادنا الشاكرين. ووصى هؤلاء فى كلّ الاالواح بل فى كلّ سطر جميل بان لا يعتكفوا حين الظهور بشيى عمّا خلق بين السموات والارضين. وقال يا قوم انى قد اظهرت نفسى لنفسه وما نزلت البيان الا لاثبات امره اتقوا الله ولا تتعرضوا به كما اعتراضوا علىّ ملاً الفرقان و اذا سمعتم ذكره فاسعوا اليه وخذوا ما عنده لانّ دونه لن يغنيكم لو تتمسكوا بحجج الاولين والآخرين.

٧ فلما قضت اشهر معلومات و سنين معدودات قد شقت سماء القضاء واتى جمال علىّ بالحقّ على غمام الاسماء بقميص اخرى اذاً قاموا على التّفاق بهذا النور المشرق عن شطر الآفاق و نقضوا الميثاق وكفروا به و حاربوا بنفسه و جادلوا بآياته وكذبوا ببرهانه و كانوا من المشركين الى ان قاموا على قتله كذلك كان شأن هؤلاء الغافلين.

٨ فلما شهدوا انفسهم عجزاء عن ذلك قاموا على المكر وياتون فى كلّ حين بمكر جديد ليضيع به امر الله قل فويل لكم تالله بذلك يضيع انفسكم وان ربكم الرحمن لغنى عن العالمين. ولن يزيد شيى ولن ينقصه امر ان آمنتم فلانفسكم وان كفرتم يرجع اليكم وكان ذيله مقدساً عن دنس المشركين.

٩ ان يا عبد المؤمن بالله تالله لو اريد ان اذكر لك ما ورد علىّ لن تحمله النفوس ولا العقول وكان الله على ذلك شهيد. وانك انت

فاحفظ نفسك ولا تعقب هؤلاء وكن في امر ربك لمن المتفكرين.
ان اعرف ربك بنفسه لا بدونه لانّ دونه لن يكفيك بشيء و يشهد
بذلك كلّ الاشياء ان انت من السّامعين.

- ١٠ ان اخرج عن خلف الحجاب باذن ربك العزيز الوهاب ثمّ خذ
كأس البقاء باسم ربك العليّ الاعلى بين الارض والسّماء ثمّ اشرب
منها ولا تكن من الصّابرين. تالله حين الذي يصل الكأس الى شفّتك
ليقولنّ اهل ملاء الاعلى بانّ هنيئاً لك يا ايّها العبد الموقن بالله و اهل
مداين البقاء بانّ مريئاً لك يا ايّها الشارب من كأس حبه و ينادى لسان
الكبرياء بانّ بشرى لك يا ايّها العبد بما فزت بما لا فاز به الاّ الذينهم
انقطعوا عن كلّ من في السّموات و الارض و كانوا من المنقطعين.

قسمتى از سورة نصح

- ١ نَبِيٌّ عِبَادِي بِالَّذِي جَاءَهُم بِالْحَقِّ بِاسْمِ عَلِيِّ ٢١ وَ اشْرَقَ عَنِ افْقِ الْقُدْسِ
بَانْوَارِ عَزِّ مَحْبُوبٍ وَ جَرَتْ عَنِ يَمِينِهِ اَنْهَارُ الرُّوحِ فِي بَدَايِعِ عِلْمٍ مَكْتُومٍ.
- ٢ قَالَ يَا قَوْمِ قَدْ اَرْتَفَعْتَ غَمَامَ الْحِكْمَةِ وَ جَاءَ اللهُ بِاَمْرِهِ وَ هَذَا مَا وَعَدْتُمْ
بِهِ فِي كُلِّ الْاَلْوَا حِ اتَّقُوا اللهَ ثُمَّ اَلَيْ فَاَسْرِعُونَ. وَيَا قَوْمِ اَنَا ابْنُ نَبِيِّكُمْ قَدْ
جِئْتُكُمْ بِآيَاتٍ الَّتِي تَتَحَيَّرُ عَنْهَا الْعَارِفُونَ. وَ هَذِهِ مِنْ حُجَّةِ اللهِ وَ بَرَهَانِهِ لَا
تَدْحِضُوهَا بظُنُونِكُمْ ثُمَّ فِي اَنْفُسِكُمْ فَاَنْصِفُونَ. وَ هَذِهِ مِنْ شَرِيعَةِ اللهِ قَدْ
شَرَعَ لَكُمْ بِالْحَقِّ اِنْ اَنْتُمْ تَوْقِنُونَ.
- ٣ وَيَا قَوْمِ فَوَاللهِ مَا اُرِيدُ اِلَّا اَصْلَاحَ اَدْيَانِكُمْ فِي كُلِّ مَا اَنْتُمْ الْيَوْمَ
فِيهِ مُخْتَلِفُونَ. وَيَا قَوْمِ هَذِهِ مِنْ نَسَمَاتِ الرُّوحِ يَهَبُ عَلَيْكُمْ وَيَقْلِبُكُمْ
مِنَ الْمَوْتِ الْفَانِيَةِ اِلَى الْحَيَاةِ الْبَاقِيَةِ اِنْ اَنْتُمْ اِلَيْهَا تَتَوَجَّهُونَ. وَيَا قَوْمِ
قَدْ اَثْمَرَتْ شَجَرَةُ الْعِلْمِ فِي هَذِهِ السُّدْرَةِ الْاَزَلِيَّةِ وَ فَصَّلَتْ نَقْطَةَ الْاَوَّلِيَّةِ
وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ اللهِ الْمُهَيْمِنِ الْقَيُّومِ. وَيَا قَوْمِ قَدْ كَشَفَ الْجَمَالَ وَ رَفَعْتَ
الْحُجُبَاتِ وَ غَنَّتِ الْوُرُقَاءَ وَ اسْتَنَارَ جُودِي الْقُدْسِ وَ اسْتَضَاءَ كُلٌّ مِنْ فِي
السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ اِنْ اَنْتُمْ بَعِينِ الرُّوحِ تَشْهَدُونَ.
- ٤ قَالُوا مَا نَرَاكَ عَلَى حَقٍّ وَ مَا وَجَدْنَا فِي اَيَّامِكَ مَا وُعِدْنَا بِهِ فِي
كُتُبِ آبَائِنَا وَ مَا نَتَّبِعُكَ وَلَوْ تَأْتِينَا بِكُلِّ آيَةٍ.

- ٥ قال يا ايها الملاء اتقون فانظروا الى ما جعله الله حجة باقية وبرهاناً ثابتة لمن فى السموات والارض ان انتم تعرفون. ويا قوم كل ما انتم تنتظرون وسمعتن من آباءكم وعلمائكم يثبت بالآيات وهذه من آيات القدس التى ملأت كل من فى السموات والارض كما انتم تشهدون.
- ٦ ان لن توقنوا بالآيات فباى شئ انتم اليوم فى دينكم تطمئنون و لدونكم تستدلون. سيفنى الدنيا وما فيها وعليها وانتم فى محضر القدس بين يدى الله تحضرون. ويا قوم لا يمنعكم زخارف القول عما سمعتن عن علماءكم ولا تشبهوا الامر على انفسكم واستنصحو بنصحى ثم بنصح الله لا تكفرون.
- ٧ كلما زاد الذكر فى ذكر الله ما زادوا الا طغياناً الى ان افتوا عليه العلماء كلهم الا الذينهم اطلعوا بسنن الله العزيز المحبوب. وبلغ الامر الى ان اجتمعوا على قتله حتى علقوه فى الهواء وضربوا عليه افواج الكفر رصاص قهر مبعوض وشبكوا جسد الذى يخدمه روح القدس وزاروا تراب قدميه اهل ملاء الاعلى وسكان الفردوس بنعاله يتبركون. وبذلك بكت عيون الغيب فى سرادق البقاء وتزلزلت اركان العرش واهتزت جواهر الوجود وتمت سقاية الشجرة فى نفسه من هذا الدم المنير المسفوك.
- ٨ فسوف يظهر الله سر هذه الشجرة ويرفعها بالحق ويغن بائه انا الله لا اله الا هو وكل عبادى خلقناهم لامرى وكل بامرى عاملون.
- ٩ وهذا ما كتبنا لنفسنا الحق بان نرفع الذينهم استضعفوا فى الارض ونضع الذينهم يستكبرون. وما ارسلنا من رسول ولا من نبى ولا من ولى الا وقد اعترضوا عليهم هؤلاء الفسقة كما تشهدون اليوم هؤلاء الفجرة كانوا ان يعترضون.

١٠ وما عرض الناس في عهد الآ بعد الذي عرضوا علمائهم واستكبروا على الله وكانوا بآيات الله ان يجحدون. فكلما عرضوا عرض الذينهم اتبعوهم في هواهم وما آمنوا منهم احد الآ الذين اوتوا بصائر القدس و امتحن الله قلوبهم للايمان وسقاهم من كأس قدس مختوم ختامها من مسك الروح وهم عن خمر الايقان من هذا الكأس مسكرون. اولئك هم الذين يصلون عليهم ملئكة الفردوس في جنة البقاء وهم في كل آن بفرح الله يستفرحون.

١١ وما بعثنا من نبي الآ وقد كفروه العلماء وفرحوا بما عندهم من العلم كما كانوا اليوم بعلمهم كانوا ان يفرحون. قل يا معشر العلماء اتدعون بعلاً في انفسكم وتذرون الذي خلقكم وعلمكم ما لا تعلمون.

١٢ وانتم يا ملأ الارض تفكروا في امر هؤلاء الفسقاء وبما اكتسبوا من قبل وبكل ما كانوا اليوم كانوا ان يكتسبون وبه يشتغلون. قل ان لم يكن هذا الذي جائكم بآيات بينات على حق من الله كما انتم اليوم في مقاعدكم تقولون فباي بينة تستدلون بالحق للذي ارسلناه باسم محمد من قبل اذاً يا ملأ البغضاء في انفسكم فانصفون.

قسمتی از سوره ملوک

- ١ ان يا سفير العجم فى المدينة^{٢٢} ازعمت بانّ الامر كان بيدى او يبدلّ امر الله بسجنى و ذلّى او بافقادى و افنائى فبئس ما ظننت فى نفسك و كنت من الظّانّين. انه ما من اله الا هو يظهر امره و يعلو برهانه و يثبت ما اراد و يرفعه الى مقام اللّذى ينقطع عنه ايديك و ايدي المعرضين.
- ٢ هل تظنّ بانّك تعجزه فى شىء او تمنعه عن حكمه و سلطانه او يقدر ان يقوم مع امره كلّ من فى السّموات و الارضين لا فونفسه الحقّ لا يعجزه شىء عمّا خلق اذاً فارجع عن ظنّك انّ الظنّ لا يغنى من الحقّ شيئاً و كن من الرّاجعين الى الله اللّذى خلقك و رزقك و جعلك سفير المسلمين.
- ٣ ثمّ اعلم بانّه خلق كلّ من فى السّموات و الارض بكلمة امره و ما خلق بحكمه كيف يقوم معه فسبحان الله عمّا انتم تظنّون يا ملأ المبغضين. ان كان هذا الامر حقّ من عند الله لن يقدر احد ان يمنعه و ان لم يكن من عنده يكفيه علماءكم و اللّذينهم اتبعوا هواهم و كانوا من المعرضين.
- ٤ اما سمعت ما قال مؤمن آل فرعون من قبل و حكى الله عنه لنبىّه اللّذى اصطفاه بين خلقه و ارسله عليهم و جعله رحمة للعالمين. قال و قوله الحقّ اتقتلون رجلاً ان يقول ربّى الله و قد جائكم بالبيّنات و ان يك

كاذباً فعليه كذبه وان يك صادقاً يصيبكم بعض الذى يعدكم^{٢٣} وهذا ما نزل الله على حبيبه فى كتابه الحكيم.

٥ وانتم ما سمعتم امر الله وحكمه وما استنصحتم بنصح الذى نزل فى الكتاب وكنتم من الغافلين. وكم من عباد قتلتموهم فى كل شهر وسنين وكم من ظلم ارتكبتموه فى أيامكم ولم يرشبهها عين الابداع ولن يخبر مثلها احد من المورخين. وكم من رضيع بقى من غير ام ووالد وكم من ابن قتل ابيه من ظلمكم يا ملاء الظالمين. وكم من اخت ضجت فى فراق اخيها وكم من امرئة بقت بغير زوج ومعين.

٦ وارتقيتم فى الظلم الى مقام الذى قتلتم الذى ما تحرف وجهه عن وجه الله العلى العظيم.^{٢٤} فيا ليت قتلتموه كما يقتل الناس بعضهم بعضاً بل قتلتموه بقسم الذى ما رأت بمثله عيون الناس وبكت عليه السماء وضجت افئدة المقرين. اما كان ابن نبيكم واما كان نسبته الى النبى مشتهراً بينكم فكيف فعلتم به ما لا فعل احد من الاولين. فوالله ما شهد عين الوجود بمثلكم تقتلون ابن نبيكم ثم تفرحون على مقاعدكم وتكونن من الفرحين وتلعنون الذينهم كانوا من قبل وفعلوا بمثل ما فعلتم ثم عن انفسكم لمن الغافلين.

٧ اذا فانصف فى نفسك ان الذين تسبونهم وتلعنونهم هل فعلوا بغير ما فعلتم اولئك قتلوا ابن نبيهم^{٢٥} كما قتلتم ابن نبيكم وجرى منكم ما جرى منهم فما الفرق بينكم يا ملاء المفسدين.

٨ فلما قتلتموه قام احد من احبائه على القصاص ولن يعرفه احد و اختفى امره عن كل ذى روح وقضى منه ما امضى اذا ينبغى بان لا تلوموا احداً فى ذلك بل لوموا انفسكم فيما فعلتم ان انتم من المنصفين. هل فعل احد من اهل الارض بمثل ما فعلتم لا فورب العالمين.

قسمتی از لوح اول سلمان

ای سلمان بگو ای عباد بر اثر حقّ مشی نمائید و در افعال مظهر قدم^۱ تفکر کنید و در کلماتش تدبّر که شاید بمعین کوثر بیزوال ذو الجلال فایز شوید. و اگر مقبل و معرض در یکمقام باشند و عوالم الهی منحصر باین عالم بود هرگز ظهور قبلم خود را بدست اعدا نمیگذاشت و جان فدا نمینمود. قسم بآفتاب فجر امر که اگر ناس بر شحی از شوق و اشتیاق جمال مختار در حینی که آن هیکل صمدانی را در هوا آویختند مطلع شوند جمیع از شوق جان در سبیل این ظهور عزّرتانی دهند. باری شکر بطوطی داده‌اند و زبل بجعل. زاغ از نغمهٔ بلبل بی نصیب و خفّاش از شعاع شمس در گریز.

قسمتی از سورة ذکر

هذه سورة الذکر قد نزلت بالفضل لعلّ ملأ البیان ينقطعنّ عما عندهم
ويتوجّهنّ الى يمين العدل ويقومنّ عن رقد الهوى ويتخذنّ الى ربّهم
العلیّ الابهی علی الحقّ سبيلاً.

بسم الله الاقدس العلیّ الاعلیّ

١ هذا كتاب نقطة الاولى الى الذينهم آمنوا بالله الواحد الفرد العزيز العليم
وفيه يخاطب الذينهم توقّفوا في هذا الامر من ملأ البيانيين لعلّ يستشعرنّ
ببدايع كلمات الله ويقومنّ عن رقد الغفلة في هذا الفجر المشرق المنير.
٢ قل ٢٦ انا امرناكم في الكتاب بان لا تقدّموا طائفة التي يظهر منها
محبوب العارفين ومقصود من في السموات والارضين. و امرناكم ان
ادركتم لقاء الله قوموا تلقّاء الوجه ثم انطقوا من قبلي بهذه الكلمة العزيز
المنيع عليك يا بهاء الله وذوي قرابتك ذكر الله وثناء كلّ شيء في كلّ
حين وقبل حين وبعد حين ٢٧ وجعلنا هذه الكلمة عزّاً لاهل البیان لعلّ
بها يرتقون الى معارج القدس ويكوننّ من الفائزين. وانهم تركوا ما امروا
به بحيث ما ظهر احد منهم تلقّاء الوجه بما امرناهم في الالواح بل رموا

- نحوه من كل الآفاق رمى النفاق وبذلك بكيت وبكت اهل جبروت العظمة ثم روح الامين.
- ٣ قل يا قوم فاستحيوا عن جمالى ان الذى قد ظهر بالحق انه لبهاء العالمين لو انتم من العارفين. وانه لبهاء الله عليه ذكر الله وثنائه ثم ثناء اهل ملا الاعلى وثناء اهل جبروت البقاء وثناء كل شئى فى كل حين. اياكم ان تحتجبوا بما خلق بين الارض والسماء ان اسرعوا الى رضوان رضائه ولا تكونن من الرقادين.
- ٤ قل ان جماله كان جمالى بالحق وان نفسه نفسى وكلما نزلناه فى البيان قد نزل لامره المحكم البديع. اتقوا الله ولا تجادلوا بالذى اخبرناكم به وبشرناكم بظهوره واخذت عهد نفسه قبل عهد نفسى و يشهد بذلك كل شئى ان انتم من المنكرين. تالله بنعمة من نعماته قد ولدت حقائق كل شئى مرة اخرى و بنعمة اخرى استجذبت افئدة المقرين. اياكم ان تحتجبوا بشئى عن الذى كان لقاءه ذات لقاءى و فدى نفسه فى سبيلى كما فديت فى سبيله حباً لجماله العزيز المنيع.
- ٥ قل لولا ما ركب الحاء بالباء وما استقر هيكلك الهاء على الواو وما خلق ما كان وما يكون لو انتم من الشعارين. ولولا ما القيت نفسى بين يدي المشركين وما علقت بين الهواء تالله باشتياقى اليه و شوقى الى نفسه قد حملت ما لا حملة التبيين والمرسلين. ورضيت كل ذلك على نفسى لئلا يرد عليه ما يحزن به فواده اللطف الارق اللطيف المنيع. ووصيناكم فى كل البيان بان لا يحزن احد احداً لعل لا يرد عليه من حزن والا ما لى وذكرى لكم واشتغالى بكم يا ملا التاركين. وانى ما اردت فى البيان الا نفسه ولا من الاذكار الا ذكره ولا من الاسماء الا اسمه المبارك الامنع الاقدس الابدع البديع.

٦ فوعمرى لو ذكرت ذكر الربوبية ما اردت الا ربوبيته على كل الاشياء
وان جرى من قلمي ذكر الالوهية ما كان مقصودى الا اله العالمين.
وان جرى من قلمي ذكر المقصود فهو كان مقصودى وكذلك فى
المحبوب انه قد كان محبوبى و محبوب العارفين. وان ذكرت ذكر
السجود ما اردت الا السجود لوجهه المتعالى العزيز المنيع وان اثنت
نفساً ما كان مقصود قلبى الا ثناء نفسه وان امرت الناس بعمل ما اردت
الا العمل فى رضائه فى يوم ظهوره وبذلك يشهد كلما نزل على من
جبروت ربى العليم الحكيم.

٧ وعلقت كل شئى بتصديقه ورضائه وانه لهو الذى قد كان بنفسه
اله العالمين ومقصود القاصدين وانتم لو تدقون الابصار لتشهدن مظاهر
يفعل ما يشاء فى ظله لمن العابدين. وانتم قد فعلتم بنفسه ما لا فعل
امة الفرقان بنفسى ولا ملاً اليهود بالروح فاه آه من حرقه قلبى وحين
نفسى فيما ورد على محبوبى من ملاً المشركين. اف لكم ولوفائكم يا
معشر الظالمين. انا خلقنا الوفاء والادب لنفسه لعل عند ظهوره لا تفعلوا
ما يجزع به حقيقتى وحقائق كل الاشياء وانتم تجاوزتم عما حدّد فى
كتاب الله الملك العلى العظيم وخرقتم حجابات الحياء ثم ستر الحرمة
وعلمتم ما يستحى عن ذكره قلم الانشاء بين الارض والسماء.

٨ فاه آه بما ورد منكم على هذا المظلوم الفريد الغريب ولم ادر ما
تفعلون به من بعد. لا فونفسى العليم بل اعلم وعندى علم كل شئى فى
لوح جعله الله محفوظاً عن انظر المشركين. واخبرناه من قبل بما ورد
عليه ويرد ولو انه قد كان بنفسه عالماً بما فى صدور العالمين. لن يعزب
عن علمه من شئى ولا يفوت عن قبضته ما خلق بكلمة من عنده لا اله
الا هو الفرد الباعث المحيى المميت.

٩ قل يا قوم انه لهو الذى لو يريد ان يجعل كل من فى السموات و الارض حجة باقية من عنده ليقدر وان هذا عنده سهل يسير. وانه لهو الذى قد خلق رضوان البيان لنفسه و منه بدء كل شئ و يعود لو انتم من العالمين. و انتم بالذى كان فى قبضته ملكوت الابداع ما رضيتم بان يسمى نفسه باسم من الاسماء بعد الذى انھا و ملكوتها قد خلقت بامرہ العزيز المنيع.

١٠ فآه آه عن غفلتكم يا ملأ البيان فآه آه من احتجابكم يا ملأ المشركين. و انتم لما اسرفتم فى انفسكم و بلغتم الى معارج العرفان بزعمكم تذكرون الوصاية لاحد من اعدائه و تستدلون بها على الله الذى به شرعت شرايع الاديان فى الاولين و الآخرين. و رجعتم الى ما استدلل به اولو الفرقان بعد الذى نهيناكم فى ساحته عن كل الاذكار الا بعد اذنه و كان الله على ذلك لشهيد و خبير. اذا فانظروا فى شأنكم و عرفانكم فاف لكم و لعقولكم ثم درايتكم يا ملأ الاخيرين. اما علمتم باننا طوينا ما عند الناس و بسطنا بساطاً آخر فتبارك الله الملك الباسط العزيز الكريم.

١١ قل يا قوم لا تفتروا على نفسى انى ما تكلمت الا بذكر هذا الظهور و ثنائى و ما تنفست الا بحبه و ما توجهت الا بوجهه المشرق المنير. و جعلت البيان و ما نزل فيه ورقة من اوراق حديقة الرضوان لنفسه المهيمن العزيز القدير. اياكم ان تغصبوها و ترجعوها الى الذى اراد سفك دمي مرة اخرى بما اتبع النفس و الهوى و كان من الحاربين. قد فصلنا البيان من كلمة ثم رجعناه اليها و امرنا الكلمة بان تحضر تلقاء العرش ليشهد خلق قبله و يفرح به نفسه العليم الحكيم. اذا فانصفوا هل ينبغى ان يتصرف فيها صاحبها او دونها فما لكم يا معشر المحتجبين.

١٢ انا امرنا ملأ البيان بان يلبس الحرير و ينظف انفسهم و اثوابهم

لئلا يقع عينه على ما لا يحبّه وكذلك فى كلّ شىء فصلنا تفصيلاً فى كتاب مبين كلّ ذلك لنفسه لو انتم من المنصفين. وخلقنا السموات والارض وما قدّر بينهما لاجبائه فكيف جماله المشرق العزيز المنير. وانتم تمسّكتم بما قدّرناه له واعترضتم به على محبوبى فما لكم يا ملاء البغضاء وما يغنيكم اليوم يا معشر المفسدين.

١٣ و انتم اعترضتم عليه و بكلّ ما ظهر من عنده بعد ما وصيناكم به فى الالواح بانّ كلّ من يخطر بباله ذكر اسمه الاعظم البديع يقوم عن مقرّه و يقول سبحان الله ذو الملك و الملكوت تسعة عشر مرّة ثمّ سبحان الله ذى العزّة و الجبروت تسعة عشر مرّة الى آخر ما نزلناه فى لوح عزّ عظيم. ٢٨ و انتم كفرتم به و بآياته و ما اكتفيتم بذلك و ما لاحظتم حقوق الله فى حقّه و ما راعيتم امر الله فى نفسه العلىّ العليم الى ان اعترضتم بكلّ افعاله واحداً بعد واحد و كنتم لمن المستهزئين. و منكم من قال انه يشرب الجأى و منكم من قال انه يأكل الطّعام و منكم من اعترض على لباسه بعد الذى كلّ خيط من خيوطه يشهد بانّه لا اله الا هو و انه لمقصود المقرّين. و انى اشهد بنفسى ما كان عند حضرته فى بعض الاحيان من ثوبين ليبدّل احدهما بالآخر كذلك يشهد لسان صدق عليم. و ما كان فى بعض الليالى ما يستزقنّ به آل الله و انه ستر امره حفظاً لامر الله المحكم المتين بعد الذى خلق كلّ شىء لنفسه و عنده مفتاح خزائن السموات و الارضين.

١٤ افّ لحيائكم يا ملاء البيان تالله خجلت من فعلكم و اذاً تبرّء منكم يا ملاء الشياطين. فاه آه من ابتلائه بينكم فاه آه عمّا ورد و يرد عليه فى كلّ حين. يا قوم فانصفوا ثمّ تفكّروا اقلّ من آن لو انتم فى تلك الحجبات لمّ اظهرت نفسى و ما ثمر ظهورى يا ملاء المنافقين. قد بعثنى

- الله لخرق الاحجاب و تطهيركم لهذا الظهور وانتم فعلتم ما يتدرف به
 عيناى و عيون المقدسين. قد ابيضت وجوه ملل القبل من فعلكم لانكم
 احجب منهم و اغفل من ملاء التورية و الزبور و الانجيل.
- ١٥ فيا ليت ما ولدت من امى و ما اظهرت نفسى بينكم يا ملاء الخائنين.
 فوالذى بعثنى بالحق احصيت علم كل شىء و كلما كنز فى كنائز حفظ
 الله و ما ستر عن انظر العالمين ولكن ما احصيت نفوساً اشقى منكم و
 ابعد عنكم لانا بعد ما فصلنا فى الالواح و ما نصحننا به انفسكم فى كل
 الاوراق ما ظننا بان يظهر فى الملك احد ان يعترض على الله الذى
 فى قبضته ملكوت ملك السموات و الارضين. اذاً تحيرنا من خلقكم
 و لم ادر باى كلمة خلقتكم يا من تحير فيكم و من فعلكم افئدة اهل
 ملاء العالمين ثم افئدة المخلصين و المقرين.
- ١٦ كذلك قصصنا لك يا عبد فى هذا اللوح ما تغردت به حمامة
 البيان حينئذ لدى عرش ربك العزيز الحميد. و انك انت فاقره ما نزل
 فيه ثم احفظ لؤلؤ المعانى عن كل خائن سارق من ملاء الشياطين. و ان
 وجدت من ذى بصر فانشره امام عينه ليشهد و يكون من الفائزين لعل
 اولى الابصار من عبادنا الاخير يطلعن بما ورد على جمال المختار من
 هؤلاء الفجار الذين اتخذوا العجل لانفسهم رباً من دون الله و يسجدونه
 فى العشى و الابكار و يكونن من الفرحين.
- ١٧ و انك انت لا تحزن عما ورد علينا ثم اصبر كما صبرنا و انه لخير
 ناصر و معين. ان اذكر ربك فى الليالى و الايام ثم انطق بثناء نفسه بين
 عباده لعل بثنائه تحدث نار حبه فى قلوب المحسنين و كل يقومن على
 ثناء الله ربهم و رب ما يرى و ما لا يرى و رب آبائكم الاولين.

قسمتی از سوره احزان

١ فیا لیت اَنک کنت حینئذ حاضرّاً لدى العرش و سمعت لحنات البقاء
 کیف یظهر عن هیکل البهَاء. تالله الحقّ لو یطهرّ آذان الممکنات و
 یسمعنّ نغمة منها لینصعقنّ کلّهم علی التراب بین یدی ربّک العزیز
 الوهّاب. ولكنّ لَمّا اعترضوا علی الله جعلهم الله محروماً عن بدایع فضله
 و ما كانوا حینئذ بین یدی ربّک الا ککفّ طین مطروحاً. و اَنک لو تفکّر
 فیما یرج من افواههم تالله تسمع ما لا سمعت من الیهود حین الّذی
 ارسلنا الیهم الرّوح بکتاب مبیناً و لا من ملأ الانجیل حین الّذی اشرقنا
 علیهم شمس البقاء عن افق البطحاء و ارسلناه الیهم بانوار کانت علی
 العالمین مشهوداً و لا من ملأ الفرقان حین الّذی شقّت سماء العرفان و
 اتی الله علی ظلل اسمه الرّحمن بجمال علیّ ٢٩ بالحقّ.

٢ فلَمّا بلغنا الی هذا الاسم المبارک الامنع الارفع الاقدس الّذی
 کان بالحقّ بديعاً قد ظهر فی نفسی حالتان. اشاهد بانّ قلبی اشتعل
 من نار الاحزان بما ورد علی جمال الرّحمن من ملأ الفرقان کأنّ کلّ
 ارکانی یشتعل حینئذ بنار الّتی لو ألقي زمامها لتحرق کلّ من فی الملک
 و کان الله علی ذلک شهيداً. و کذلک اشاهد بان یرکب عینی ثمّ کلّ
 جوارحی حتّی یمطر من شعراتی قطرات الدّموع بما مسّته البأساء من

- هؤلاء الاشقياء الذينهم قتلوا الله وما عرفوه وفي حين الذي افتخروا
باسم من اسمائه علّقوه في الهوآء وضربوا عليه رصاص البغضآء.
- ۳ فيا ليت ما خلق الابداع وما ذوّت الاختراع وما بعث نبىّ وما
ارسل رسول وما حقّق امرين العباد وما ظهر اسم الله بين الارض و
السّمآء وما نزلت صحائف ولا كتب ولا زبر ولا الواح ولا رقاع وما
ابتلى جمال القدم بين هؤلاء الاشقياء وما ورد عليه من الذينهم كفروا
بالله جهرة وارتكبوا ما لا ارتكبه احد من العالمين جميعاً. تالله الحقّ
يا علىّ ۳۰ لو تنظر في كلّ اركانى وجوارحى وكبدى وقلبى وحشائى
لتجد اثّر رصاص الذى ورد على هيكلك الله. فآه آه اذاً بقى منزل الآيات
عن الانزال وهذا البحر عن الامواج وهذه السّدرة عن الاثمار وهذه
السّحاب عن الامطار وهذه الشّمس عن الانوار وهذه السّمآء عن
الارتفاع وكذلك كان الامر حينئذ مقضياً.
- ۴ فيا ليت كنت فانياً وما ولدتنى امى وما سمعت ما ورد عليه من
الذينهم عبدوا الاسماء وقتلوا منزلها وخالقها ومحقّقها ومرسلها. فافّ
لهم وبما اتّبعوا انفسهم وهولهم وظهر منهم ما خرّت الجوريات عن
غرفاتهم ووضع الرّوح وجهه على التّراب بما ورد على ربّ الارباب من
هؤلاء الذّياب. اذاً يبكى كلّ شىء لبكائى لنفسه ويضجّ كلّ الاشياء
لضجيجى لفراقه. قد بلغت فى الحزن على مقام لن يخرج من فمى
نغمات البقاء ولا عن قلبى نفحات الرّوحى ولو لا عصمتى نفسى
لانفطرت اركانى وكنت معدوماً.
- ۵ واذاً يبكى ظهور قبلى فى افق الابهى ويخاطبك ان يا علىّ تالله
الحقّ لو تنظر الى قلبى وكبدى وحشائى ثمّ سرى وجهى وظاهرى و
باطنى لتجد آثار رماح البغضآء التى ورد على ظهورى الاخرى باسمى

الابهي. اذ انوح وينوح كل من في الملاء الاعلى ببكائي عليه واصيح
ويصيح كل من في سرادق الاسماء لصيحتي واضح ويضح كل من
في مدائن البقاء لصجيجي لهذا المظلوم الذي وقع بين ملاء البيان. تالله
فعلوا به ما لا فعلوا امّة الفرقان بنفسى فاه آه عمّا ورد عليه وعلى ما مسّته
من هؤلاء. اذ خرت كل الوجود من الملك والملكوت على التراب
بما ورد على هذا الجمال الذي استقرّ على عرش الاقتراب فاف لهم و
بما اكتسبت ايديهم في كل بكور وعشيًا.

٦ اذ ينادى جمال القدم بان يا قلم الاعلى غير الذكر من هذا الذكر
الذي به حزن كل الممكنات وكل ما وقع عليه اسم شئ ثم اجر
على ذكر آخر فارحم على اهل ملاء الاعلى. تالله الحق تكاد ان تنهدم
العرش بعظمتته والكرسى برفعته.

٧ وانا لما سمعنا النداء انتهينا ذكر الاحزان ورجعنا الى ما كنا في
ذكره لتكون بذلك عليمًا. وانك انت يا على لا تحزن عمّا القيناك
من مصائب التي وردت على ظهورنا الاولى ثم الاخرى فاشدد ظهرك
لنصرة امر الله وقم على الامر بقوة واستقامة منيعًا.

میلاد حضرت باب

بسم المولود الذي جعله الله مبشراً لاسمه العزيز الودود

- ١ لوح من لدنا الى ليلة فيها لاحت السموات والارض من تيربه انار من
في العالمين.
- ٢ طوبى لك بما وُلد فيك يوم الله الذي جعلناه مصباح الفلاح
لاهل مدائن الاسماء واقداح النّجاح لمن في ميادين البقاء ومطلع
الفرح والابتهاج لمن في الانشاء.
- ٣ تعالى الله فاطر السماء الذي انطقه بهذا الاسم الذي به خُرفت
حجبات الموهوم وسبحات الظنون واشرق اسم القيوم من افق اليقين و
فيه فكّ ختم رحيق الحيوان وفتح باب العلم والبيان لمن في الامكان
وسرت نسمة الرحمن على البلدان حبدا ذاك الحين الذي فيه ظهر كنز
الله المقتدر العليم الحكيم.
- ٤ ان يا ملاً الارض والسماء انها لليلة الاولى قد جعلها الله آية ليلية
الاخري التي فيها وُلد من لا يعرف بالاذكار ولا يوصف بالاوصاف.
طوبى لمن تفكر فيهما انه يرى الظاهر طبق الباطن ويطلع باسرار الله في
هذا الظهور الذي به ارتعدت اركان الشرك وانصعقت اصنام الاوهام
وارتفعت راية انه لا اله الا هو المقتدر المتعالى الواحد الفرد المهيمن
العزيز المنيع.

٥ وفيها هبت رائحة الوصال وفتحت ابواب اللقاء والمآل ونطقت
الاشياء الملك لله مالك الاسماء الذي اتى بسطان احاط العالمين.
وفيها تهلل الملاء الاعلى ربهم العلى الابهى وسبحت حقائق الاسماء
مالك الآخرة والاولى بهذا الظهور الذي به طارت الجبال الى الغنى
المتعالي وتوجهت القلوب الى وجه المحبوب وتحركت الاوراق من
ارياح الاشتياق ونادت الاشجار من جذب نداء المختار واهتز العالم
شوقاً للقاء مالك القدم وبدعت الاشياء من الكلمة المخزونة التي
ظهرت بهذا الاسم العظيم.

٦ ان يا ليلة الوهاب قد نرى فيك ام الكتاب انه مولود ام كتاب.
لا ونفسى كل ذلك فى مقام الاسماء قد جعله الله مقدساً عنها. به ظهر
الغيب المكنون والسر المخزون. لا وعمري كل ذلك يذكر فى مقام
الصفات وانه لسلطانها به ظهر مظاهر لا قبل اله الابل هذا يذكر لاهل
الابداع عنده ما لا يقدر ان يسمعه الا اذنه طوبى للموقنين.

٧ اذ انصعق القلم الاعلى ويقول يا من لا تذكر بالاسماء فاعف
عنى بسلطانك المهيم على الارض والسماء لاني خلقت بابداعك
كيف اقدر ان اذكر ما لا يذكر بالابداع. مع ذلك وعزتكم لو اذكر ما
الهمتنى لينعدم من الممكنات من الفرح والابتهاج فكيف تموجات بحر
بيانك فيهذا المقام الاسنى والمقر الاعلى الاقصى. اى رب فاعف
هذا القلم الابكم عن ذكر هذا المقام الاعظم ثم ارحمنى يا مالكى
وسلطانى وتجاوز عنى بما اجترحت بين يديك انك انت المعطى
المقتدر الغفور الكريم.

هو الابد الاحد الفرد الغنى المتعال

- ١ لك الحمد يا الهى بما زينت العالم بانوار فجر ليل فيه وُلد من بشر بمطلع قيوميّتك و مشرق الوهيّتك و مظهر ربوبيّتك. اسئلك يا فاطر السّماء و خالق الاسماء بان تؤيد الذين آووا فى ظلّ رحمتك الكبرى و نادوا باسمك بين ملاء الانشاء.
- ٢ اى ربّ ترى مولى العالم فى سجنه الاعظم منادياً باسمك و ناظراً الى وجهك و ناطقاً بما انجذب به اهل ملكوت امرك و خلقك. ولو ارى يا الهى نفسى اسيراً بين عبادك ولكن يلوح من وجهه نور سلطنتك و ظهور اقتدارك ليوقننّ الكلّ أنّك انت الله لا اله الا انت. لا يضعفك قوّة الاقوياء و لا يخذلك شوكة الامراء. تفعل ما تشاء بسلطانك المهيمن على الاشياء و تحكم ما تريد بامرک المحيط على الانشاء.
- ٣ اى ربّ اسئلك بظهورك و اقتدارك و سلطنتك و استعلائك بان تنصر الذين قاموا على خدمتك و نصرّوا امرک و خضعوا عند ظهور نور وجهك. ثمّ اجعلهم يا الهى غالبين على اعدائك و قائمين على خدمتك ليظهر بهم آثار سلطنتك فى بلادك و آيات قدرتك فى ديارك. أنّك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المهيمن القيوم.
- ٤ قد نزل هذا اللوح المحمود فى يوم المولود لتقرئه بالخضوع و

الابتهاال و تشکر ربک العلیم الخبیر. ان اجهد فی خدمة الله لیظهر
منک ما یبقی به ذکرک فی ملکوتہ العزیز المنیع.

۵ قل سبحانک یا الهی اسئلک بمطلع آیاتک و مظهر بیئاتک
بان تجعلنی فی کلّ الاحوال متمسکاً بحبل الطافک و متشبّثاً بذیل
مواهبک ثمّ اجعلنی من الذین ما منعتهم شئون الارض عن خدمتک
وطاعتک ولا سطوة الخلق عن ذکرک و ثنائک. ای ربّ وفقنی علی
ما تحبّ و ترضی ثمّ ایدنی علی ما یرتفع به ذکرک و تشتعل به نار
محبتک.

۶ انک انت الغفور الکریم.

میلاد حضرت بهاء اللہ

لوح مولود

- ١ ان يا ملاً الغيب والشهود ان افرحوا في انفسكم ثم استبشروا في ذواتكم بما ظهر ليل الذى فيه حشرت الاكوار ودورت الادوار وبعثت الليالى والانهار وجات ميقات الامر من لدن مقتدر قدير. فيا بشرى لمن فى ملاً الاعلى بهذا الروح العزيز البديع.
- ٢ وهذه ليلة قد فتحت فيها ابواب الجنان وسدت ابواب التيران وظهر رضوان الرحمن فى قطب الاكوان وهبت نسمة الله من شطر الغفران وات الساعة بالحق ان انتم من العارفين. فيا بشرى لهذا الليل الذى استضاء منه كل الايام ولا يعقل ذلك الا كل موقن بصير.
- ٣ وقد طافت فى حوله لىالى القدر^١ ونزلت فيه الملكة والروح بباريق الكوثر والتسنيم وفيه زين كل الجنان بطراز الله المقتدر العزيز المنان وبعث كل ما كان وفيه سبقت الرحمة كل العالمين. فيا بشرى لكم يا ملاً الروح من هذا الفضل اللائح المبين.
- ٤ وفيه تزلزلت اركان الجبت وسقط صنم الاعظم على وجه التراب وانعدمت اركان الشورور وناحت المنات فى نفسه ثم انكسر ظهر العزى وظل وجهه مسوداً^٢ بما طلع فجر الظهور وفيه ظهر ما قرّت به عيون العظمة والجلال ثم عيون التبيين والمرسلين. فيا حبذا لهذا الفجر

- الَّذِي ظَهَرَ بِالْحَقِّ عَنْ مَطْلَعِ عَزْمَنِيرِ.
- ٥ قل فيه منعت الشياطين عن الصعود الى جبروت العز والاقْتدار
و استَدَمَّتْ قلوب الذينهم اعترضوا على الله المقتدر العزيز المختار و
فيه اسودت وجوه الاشرار واستضأت طلعات الابرار من هذا الجمال
الَّذِي بظهوره انتظر ملكوت الغيب و الشهود ثم اهل ملاء العالين. فيا
روحي لهذا الروح الَّذِي منه بُعث ما في القبور و اهتز كل عظم رميم.
- ٦ قل يا منبع الشور فاضرب على رأسك ثم ان يا معدن الطغيان
فارجع الى مقرّك في الحسبان بما اشرق جمال الرحمن عن افق
الامكان بضيآء الَّذِي احاط انواره كل من في ممالك السبحان و
خلق منه روح الله المقتدر العزيز المنان و به خرجت انامل الارادة من
ردآء العظمة و شقت حجابات الاكوان بسلطانه المقتدر الممتنع العزيز
المنيع. فيا حبذا من هذا الفجر الَّذِي فيه استوى جمال القدم على
عرش اسمه الاعظم العظيم.
- ٧ و فيه ولد من لم يلد و لم يولد فطوبى لمن يتغمس في بحر
المعاني من هذا البيان و يصل الى لئالي العلم و الحكمة التي كنزت
في كلمات الله الملك المتعالى المقتدر القدير. فيا حبذا لمن يعرف و
يكون من العارفين.
- ٨ قل هذا فجر فيه نزلت قبائل ملاء الفردوس ثم ملئكة القدس و منهم
من استعرج بنفحات جمال الله الابهى الى اهل ملاء الاعلى و من هذه
النفحات نزلت ملئكة اخرى باكواب من كوثر البقاء و يسقون الذينهم
طافوا حول مقرّ الَّذِي فيه استوى هيكل القديم على عرش اسمه الاكرم
الكريم. فيا بشرى لمن حضر بين يديه و شهد جماله و سماع نغماته و حتى
قلبه من كلمة التي خرجت من شفتا المقدس المتعالى العزيز المنير.

- ٩ قل هذا فجر فيه غرست شجرة الاعظم واثمرت بفواكه عزّ بديع .
 تالله لكلّ ثمرة منها لنعمات بعد نعمات اذاً نذكر لكم يا ملاً الرّوح
 بعض ترنّماتها على مقداركم ليستجذبكم ويقربكم الى الله المقتدر
 العزيز القدير. فيا حبّذا من هذا الفجر الّذى منه استشرقت الشّمس عن
 افق القدس باذن الله الممتنع العزيز المنيع .
- ١٠ قل هذا فجر فيه ظهر كينونة المكنون و غيب المخزون وفيه اخذ
 جمال القدم كأس البقاء بانامل البهَاء وسقى أولاً بنفسه ثمّ انفق على
 اهل ملاً الانشاء من كلّ وضيع و شريف. فيا حبّذا لمن اقبل و اخذ و
 سقى بحبّه العزيز المنيع .
- ١١ و انّ ثمرة منها نطقت بما نطقت سدرة السّينا على بقعة المباركة
 البيضاء و سمعت منها اذن الكليم ما انقطعه عن الممكنات و قرّبه الى
 مقرّ قدس مكين. فيا حبّذا من جذب الله المقتدر العليّ العظيم .
- ١٢ و ثمرة اخرى نطقت بما استجذب منه الرّوح و صعد الى سماء عزّ
 مبين. فيا حبّذا من هذا الرّوح الّذى قد قام تلقائه روح الامين بقبيل من
 ملائكة المقرّبين .
- ١٣ و ثمرة اخرى نطقت بما استجذب منها قلب محمّد رسول الله و
 استعرج من هذا النداء الاحلى الى سدرة المنتهى و سمع نداء الله عن
 وراء سرادق الكبرياء عن سرّ اسمى المقدّس العليّ العظيم. فيا حبّذا من
 هذه السّدرة الّتى ارتفعت بالحقّ ليستظلّ في ظلّها العالمين .
- ١٤ ان يا قلم الاعلى فامسك زمامك تالله الحقّ لو تنطق و تذكر نعمات
 الاثمار من شجرة الله لتبقى وحيداً فى الارض لانّ النّاس كلّهم يفرّون عن
 حولك و ينفضون عن ساحة قدسك و انّ هذا الحقّ يقين. فيا حبّذا من
 اسرار الّتى لن يقدر ان يحملها احد الا الله الملك العزيز الجميل .

١٥ اما رأيت يا قلم بانك ما اظهرت الا اقل من ان يحصى من اسرار ربك العلي الابهي كيف ارتفعت ضجيج المنافقين في الديار ووضوء المشركين من الاشرار اذاً اخذ زمامك ثم امسك ثم استر ما اعطاك الله بجموده. ان تريد ان تسقى الممكنات من ماء العذب الحيوان الذي جعلك الله معينه فاجر على مقدارهم كذلك يأمرك الذي خلقك بامر من عنده اذاً فاعمل بما امرت ولا تكن من الصابرين. فيا حبذا من هذا الحكم الذي منه اخذ زمام الموجودات ومنع قلم الاعلى عن ذكر ما ستر من ملاء الانشاء وانه لعل كل شئ قدير.

الاقდس الامنع الاعظم

- ١ قد جاء عيد المولود و استقرّ على العرش جمال الله المقتدر العزيز الودود. طوبى لمن حضر فى هذا اليوم لدى الوجه و توجه اليه طرف الله المهيمن القتيوم. قل انا اخذنا العيد فى السجن الاعظم بعد الذى قام علينا الملوك. لا يمنعا سطوة كلّ ظالم ولا تضطربنا جنود الملك هذا ما شهد به الرحمن فى هذا المقام المحمود.
- ٢ قل هل تضطرب كينونة الاطمينان من ضوضاء الامكان لا وجماله المشرق على ما كان و ما يكون. هذه سطوة الله قد احاطت كلّ الاشياء و هذه قدرته المهيمنة على كلّ شاهد و مشهود. تمسكوا بحبل الاقتدار ثم اذكروا ربكم المختار فى هذا الفجر الذى به اضاء كلّ غيب مكنون. كذلك نطق لسان القدم فى هذا اليوم الذى فيه فكّ الرحيق المختوم. اياكم ان تضطربكم اوهام الذين كفروا بالله او تمنعكم الظنون عن هذا الصراط الممدود.
- ٣ يا اهل البهائم طيروا بقوادم الانقطاع فى هواء محبة ربكم الرحمن ثم انصروه بما نزل فى لوح محفوظ. اياكم ان تجادلوا مع احد من العباد ان اظهروا بعرف الله و بيانه بهما يتوجه كلّ الوجه. ان الذين غفلوا اليوم اولئك فى سكر الهوى و هم لا يفقهون. طوبى لمن توجه

- الى مطلع آيات ربّه بخضوع و اناب.
- ٤ انك انت قم بين العباد ثم ذكرهم بما نزل في كتاب ربهم العزيز المختار. قل اتقوا الله ولا تتبعوا اوهام الذين تعقبوا كل فاجر مرتاب. ان اقبلوا بقلوب نورآء الى شطر عرش ربكم مالک الاسماء. انه يؤيدكم بالحق لا اله الا هو العزيز المنان.
- ٥ هل تسرعون الى الغدير و البحر الاعظم امام وجوهكم توجهوا و لا تتبعوا كل مشرك مكار. كذلك دلح ديك البقاء على افنان سدرتنا المنتهى تالله بنعمة منها استجذب الملاء الاعلى ثم سگان مدائن الاسماء ثم الذين يطوفون حول العرش فى العشى و الاشراق.
- ٦ كذلك هطلت امطار البيان من سماء مشية ربكم الرحمن. ان اقبلوا يا قوم و لا تتبعوا الذين جادلوا بايات الله اذ نزلت و كفروا بربهم الرحمن اذ اتى بالحجة و البرهان.

هو الله

- ١ ان يا معشر العشاق تالله هذه ليلية ما ظهر مثلها فى الامكان وان هذا لفضل من لدى الله العزيز المَنَّان.
- ٢ ونطقت فيها الرّوح بنعمة يهتّر منها حقائق الانسان بان ابشروا يا اهل ملاء الاعلى فى حقائق الرّضوان.
- ٣ ثم نادى الله عن خلف سرادق القدس والاحسان بانّ هذه ليلة ولدت فيه حقيقة الرّحمن وفيها فصلت كلّ امرالىّ من قلم السّبحان. اذاً فابشروا ثم استبشروا يا ملاء البيان.
- ٤ وفيها نادى الورقاء على الاغصان والافنان بان ابشروا يا ملاء الرّضوان.
- ٥ قل فيها شقّت ستر حجبات الجلال على اهل الايقان وغنّت و رنّت حمامة الفردوس فى قطب الجنان. اذاً فابشروا يا هياكل القدس فى مدينة الزّمان.
- ٦ وفيها تجلّى الله بكلّ اسم عظيم ثم استوى على كلّ قلب درى نزهان وانتم فابشروا يا ملاء البيان.
- ٧ وفيها تموجت ابحر الغفران وهبّت نسائم الاحسان. اذاً فاستبشروا يا اصحاب الرّحمن.

- ٨ وفيها غفر كل العصيان من اهل الاكوان وهذا بشارة على كل من خلق في سرائر الامكان.
- ٩ قل هذه ليلة قدر فيها مقادير الجود والفضل في صحائف العز و الايقان ليرفع بذلك كل الاحزان عن كل الاشياء في كل حين وزمان. اذاً فابشروا في قلوبكم يا من دخل في ممالك الوجود والاكوان.
- ١٠ اذاً ينادى منادى الروح في قطب البقاء مركز العلو والرفعان وهذا من فضل الله العزيز المتان.
- ١١ تالله قد فتح ختم اناء المسك من يد القدرة من ذى شوكة و سلطان وان هذا لفضل من الله العلي المتان.
- ١٢ و ادار كأوس خمر رمان من يد يوسف الاحدية بجمال السبحان و ان هذا لفضل من الله العلي المتان.
- ١٣ اذاً فاسرعوا و تكأسوا يا ملاً الانسان من هذا السلسبيل الحيوان و ان هذا لفضل من الله العلي المتان.
- ١٤ قل يا ملاً العشاق قد اشرق جمال المعشوق من غير حجاب و قمصان وان هذا لفضل من الله العلي المتان.
- ١٥ و يا معشر الاحباب قد طلع جمال المحبوب عن افق القدس فهلموا و تعالوا بارواحكم يا اصحاب البيان وان هذا لفضل من الله العلي المتان.
- ١٦ و قد ظهرت الحجة و البرهان بما قامت القيمة بقيام الله بمظهر نفسه القدمان وان هذا لفضل من الله العزيز المتان.
- ١٧ لجت الادوار و تلجلجت الاكوار و تبهجت الانوار بما تجلى الله على كل دوحة ذات افنان وان هذا لفضل من الله العلي المتان.
- ١٨ تعالوا يا ملاً الاصفياء بما حشرت الارواح و نشرت الارياح و

حرقت الاشباح ورئت السن البقاء على كل شجرة ذات اغصان وان
هذا لفضل من الله العلي المنان.

١٩ تالله قد حرق الحجبات وخرقت السبحات وكشفت الدلالات و
رفعت الاشارات من ذى قدرة قدران وان هذا لفضل من الله العلي المنان.

٢٠ سرّوا و اسرّوا بالكتمان هذا الرمز الخفى الاخفى الخفيان لثلا
يعرفوا الاغيار ما تكأسون من هذه الخمر التي كانت ذى لذة وجذبان
وان هذا لفضل من الله العلي المنان.

٢١ يا ملاء البيان تالله تمّ النعمة وكمل الرحمة ولاح الوجه بالروح و
الريحان وان هذا لفضل من الله العلي المنان.

٢٢ ان اشربوا يا ملاء الاصحاب وان ابشروا يا ملاء الاحباب من هذا
السلسيل الدرّي الشعشان وان هذا لفضل من الله العلي المنان.

هو الاقدس الاعظم

- ١ هذا شهر فيه وُلد الاسم الاعظم الذى به ارتعدت فرائص العالم و استبرك بقدومه الملاً الاعلى و اهل مدائن الاسماء هلّوا و كبروا و سبّحوا بالروح و الرّيحان. تالله هذا شهر به استضّأت الشهور و فيه ظهر الكنز المخزون و الغيب المكنون و نادى باعلى النداء بين الورى الملك لهذا المولود الذى به ابتسم ثغر الامكان و تمايلت الاشجار و ماجت البحار و طارت الجبال و نطق الفردوس و صاحت الصخرة و نادت الاشياء يا ملاً الانشاء ان اسرعوا الى مشرق وجه ربكم الرحمن الرحيم.
- ٢ هذا شهر فيه تزينت الجنان بانوار وجه ربها الرحمن و هدرت الورقاء على السدرة المنتهى و انجذبت افئدة المقرّبين ولكنّ الناس اكثرهم من الغافلين. طوبى لمن ادركه و عرف الذى كان موعوداً فى كتب الله العزيز الحميد و ويل لمن اعرض عن الذى توجهت اليه وجوه الملاً الاعلى و انصعق كلّ مشرك رجيم.
- ٣ اذا فزت بهذا اللّوح ان اقرئه بابدع الالحان و قل لك الحمد يا ربّى الرحمن بما ذكرتنى بهذا اللّوح الذى به تصوّع عرف قميص عرفانك و تموّجت بحار فضلک. اشهد أنّك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المقتدر العليم الحكيم.

یادداشت‌ها

- ۱ رسالهٔ دوّم پولس به قرنتیان، فصل ۵، آیهٔ ۱۷.
- ۲ کتاب ایقان، بند ۵۱.
- ۳ اشاره به جای است.
- ۴ حیفاً.
- ۵ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ انسان، آیهٔ ۱.
- ۶ میرزا آقا جان کاتب وحی حضرت بهاءالله که قسمت اوّل لوح از قول او نازل شده است.
- ۷ اشاره است به حرف ب در اسم بهاء.
- ۸ قرآن مجید، سورهٔ قصص، آیهٔ ۵.
- ۹ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۰۷.
- ۱۰ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ یوسف، آیهٔ ۳۱.
- ۱۱ حضرت بهاءالله.
- ۱۲ حضرت باب.
- ۱۳ جبت و طاغوت اسامی بت‌هایی است که مورد پرستش اعراب در دورهٔ قبل از اسلام بوده و در قرآن مجید مذکورند (سورهٔ نساء، آیهٔ ۵۱).
- ۱۴ نگاه کنید به قرآن مجید، سورهٔ نوح، آیهٔ ۱۴.
- ۱۵ حضرت باب.
- ۱۶ طهران.

ایام متبرکة بهائی

- ۱۷ ناصر الدین شاه.
- ۱۸ حضرت یوسف.
- ۱۹ نگاه کنید به قرآن مجید، سوره حج، آیه ۵۴.
- ۲۰ قرآن مجید، سوره همزه، آیه‌های ۱-۲.
- ۲۱ حضرت باب.
- ۲۲ قسطنطنیه (اسلامبول).
- ۲۳ قرآن مجید، سوره غافر، آیه ۲۸.
- ۲۴ حضرت باب.
- ۲۵ حضرت امام حسین.
- ۲۶ در بندهای ۲ تا ۱۵ حضرت بهاء‌الله از لسان حضرت باب سخن می‌فرمایند.
- ۲۷ کلمه "حین" به حساب ابجد معادل عدد ۶۸ است. بنابراین "بعد حین" اشاره است به سال بعد از ۱۲۶۸، یعنی ۱۲۶۹ هجری قمری (۱۸۵۳-۱۸۵۲ میلادی) که سال ظهور دیانت بهائی است.
- ۲۸ این اذکار از توقیع حضرت باب خطاب به ملا باقر تبریزی در مورد من یظهره الله اقتباس شده است.
- ۲۹ حضرت باب.
- ۳۰ سوره احزان به افتخار میرزا علی سیاح مراغه‌ئی نازل شده است.
- ۳۱ نگاه کنید به قرآن مجید، سوره قدر.
- ۳۲ جبت، منات و عزى اسامی بت‌هایی است که مورد پرستش اعراب در دوره قبل از اسلام بوده و در قرآن مجید مذکورند (سوره نساء، آیه ۵۱ و سوره نجم، آیه‌های ۱۹-۲۰).

Ayyám-i-Mutabbarikiy-i-Bahá'í

Muntakhabátí az Áthár-i-Názilih az
Qalam-i-Hadrat-i-Bahá'u'lláh

Days of Remembrance:
Selections from the Writings of Bahá'u'lláh
for Bahá'í Holy Days

BAHÁ'Í WORLD CENTRE
HAIFA

Bahá'í World Centre

Copyright © 2022

All Rights Reserved

ISBN: 978-3-87037-879-0

